

گزارش سالانه وزارت خارجه امریکا؛

طالبان

به نقض گسترده
حقوق بشر متهمند



About us:

8AM MEDIA is an organization that has a variety of activities in its portfolio. Its activities are composed of operating an online newspaper, research, events, awards, music, and publications. Its online newspaper, Hasht e Subh Daily, is an independent, non-profit, and the most popular newspaper in Afghanistan. Founded in June 2007 by prominent Afghan journalists and human rights defenders, Hasht e Subh focuses on citizen journalism and civic education. Hasht e Subh is well-known for its news and analytical approaches to events and for providing a platform of conversations and dialogues between people from different socio-political spheres. Hasht e Subh is committed to providing balanced and impartial information to the public, and to support democratic institutions and processes, human rights, and rule of law.

مجله هفته‌گی ۸ صبح
از نشرات روزنامه ۸ صبح
زیر نظر شورای نویسندگان
info@8am.media

صاحب امتیاز: سنجر سهیل
رییس اجرایی: پرویز کاوه
سردبیر: مقیم مهران
دبیر گزارش‌ها: امین کاوه
دبیر بخش تحلیل: محمدعلی نظری
دیزاین: رضا مرادی

8AM Weekly MAGAZINE A Publication by 8AM MEDIA

- www.8am.media
- http://facebook.com/8am.af
- http://twitter.com/HashtSubhDaily
- http://instagram.com/8am.af_official
- https://t.me/hasht_e_subh
- www.youtube.com/@8amMedia
- +1 (877) 767-2422

Email: info@8am.media



Principles:

Hasht e Subh stands to promote free press based on these principles: Human rights, justice, democracy, rule of law, and freedom of expression.



التهاب‌های منطقه‌ای و سیاه‌چاله افغانستان

در یک هفته گذشته جهان شاهد رویارویی مستقیم دولت‌های ایران و اسرائیل بود و این رویداد سطح نگرانی‌ها را به شدت بالا برد، زیرا می‌توانست به جنگ گسترده‌ای در سطح منطقه بینجامد که کشورهای فراوانی را متاثر کرده و بر زنده‌گی شهروندان‌شان تاثیر مستقیم داشته باشد. در صورتی که چنین رویدادهایی مہار نشوند، می‌توانند از سطح منطقه فراتر بروند و پای قدرت‌های کلان‌تر را به ماجرا باز کنند که این خود به بر هم خوردن معادلات در سطح جهانی خواهد انجامید. در چنان وضعیتی، صف‌آرایی‌های جهانی تغییر خواهد کرد و جابه‌جایی‌هایی در ایتلاف‌ها به وجود خواهد آمد و جغرافیای قدرت سیاسی و نظامی در جهان از نو ترسیم خواهد شد، حتی اگر در ظاهر مرز کنونی کشورها به حال خود باقی بماند.

دعوت به خویش‌نماری و تاکید بر اجتناب از بالا بردن سطح تنش که از سوی کشورهای مختلف جهان صورت گرفت، همه ناظر بر نگرانی‌های واقعی بود و حکایت از شکنندگی بیش از پیش شرایط و اوضاع داشت، چه در سطح منطقه پراشویی مانند خاور میانه و چه در سطوح فراتر از آن. شکنندگی اوضاع در همه‌جا یک‌سان نیست و در کشورهایی که از مشکلات فراوانی در داخل رنج می‌برند، بیش‌تر است. افغانستان یکی از این‌ها و البته آسیب‌پذیرترین این‌هاست، و هر گونه تنش جدی منطقه‌ای می‌تواند بر شرایط آن تاثیر مستقیم بگذارد.

آن‌چه افغانستان را در برابر تنش‌ها و تحولات منطقه‌ای و جهانی بیش‌تر از دیگران آسیب‌پذیر می‌گرداند، چندین عامل است. نخستین عامل آن نداشتن دولتی برخاسته از اراده مردم است. هنگامی که یک گروه مسلح بر کشوری مسلط شود و با سرکوب همه احزاب، گروه‌ها، نهادها و جریان‌های سیاسی و اجتماعی به تداوم سلطه خود بیندیشد، از اعتبار و مشروعیت داخلی برخوردار نیست و مردم به هیچ صورت پشتیبان آن نیستند. همین امر باعث می‌شود که چنین رژیم‌ها در نگاه سایر کشورها فاقد اعتبار باشد و به‌عنوان نظامی نامشروع شناخته شود، حتی اگر از ناگزیری با آن تعامل کنند. نظام‌هایی که فاقد پایگاه مردمی و مشروعیت بین‌المللی هستند، شکننده‌ترین نظام‌ها هستند و با وزش هر نسیمی از شرق یا غرب جهان در گردباد حوادث گرفتار می‌آیند و کشور خود را با مردمش یک‌جا غرق می‌کنند.

حملات موشکی ایران هر چند مستقیم به سوی اسرائیل شلیک شد، اما هم‌زمان به کشورهای منطقه نشان داد که توانایی نظامی و تسلیحاتی این دولت در چه پیمان‌هاست و اگر روزی کار به برخوردهای جدی نظامی برسد، تا کجا می‌تواند به پیش برود. افغانستان پیش از این با دو قدرت هسته‌ای چین و پاکستان هم‌مرز بود و اندکی آن سوتر قدرت هسته‌ای هند قرار داشت و کمی آن طرف‌تر قدرت هسته‌ای روسیه. اکنون در یک مرز دیگر با سامانه موشکی قدرتمند ایران سروکار دارد که تنگناهای بیش‌تری را در برابرش قرار می‌دهد، اگر روزی کار به تقابل بکشد. قرار داشتن در چنین موقعیتی، برای کشوری مانند افغانستان که اوضاعش با قطع کمک‌های خارجی مختل می‌شود، چالش‌هایش را چندین برابر می‌کند.

گروه طالبان در ظاهر می‌کوشد روابط حسنه‌اش با همسایه‌گان را حفظ کند، اما در باطن مسیر پرتشنجی را می‌پیماید که هم برای مردم این کشور مایه نگرانی است و هم برای کشورهای منطقه. رویکردی که این رژیم دارد، با انکار مردم و اراده‌شان در تعیین سرنوشت آغاز می‌یابد و با سرکوب گروه‌های مختلف ادامه می‌یابد و با انکار کنوانسیون‌های بین‌المللی در زمینه حقوق بشر، آزادی‌های مدنی، آموزش دختران و نادیده گرفتن هنجارهای پذیرفته‌شده در روابط بین‌الملل به اوج خود می‌رسد، و از این رو نمی‌تواند دولتی مشروع باشد و جهان به آن به چشم رژیمی متعارف بنگرد.

هنگامی که در کشوری با بحران‌های چندلایه، رژیم‌ها با این ویژگی‌ها حاکم باشند، تبدیل شدن آن به سیاه‌چاله امنیتی نگرانی کاملاً به‌جا و قابل درکی است و کشورهای منطقه ناچارند به سناریوهای مختلفی درباره آن بیندیشند و احتمال‌های مختلفی را در نظر بگیرند و ببینند که از چه راهی منافع خود را می‌توانند در برابر این سیاه‌چاله مصون بگردانند و خطرات آن را از خود دفع کنند. جهان با صبوری به آن‌چه در افغانستان می‌گذرد، نگاه می‌کند و منتظر است تا دیده شود که آیا نظامی قابل قبول برای مردمش در این کشور شکل خواهد گرفت و راهی به مشارکت همه نیروها فراهم خواهد شد یا این‌که وضعیت کنونی زمینه ظهور گروه‌های افراطی بیش‌تر و سازمان‌های تروریستی بیش‌تری را مساعد خواهد کرد.

هم‌اکنون ایدئولوژی‌های افراط‌گرا در سرتاسر افغانستان در حال ترویج و تزریق به بدنه فرهنگ، آموزش و حیات اجتماعی مردم هستند و عرصه بر هر اندیشه و جریان فکری دیگری به‌ویژه اندیشه‌های لیبرال و آزادی‌خواه به‌شدت تنگ شده و امکان تنفس از آن‌ها گرفته شده است. نبود اندیشه‌های جای‌گزین و طرح‌های اجتماعی و فرهنگی‌ای که بتوانند خلأ موجود را پر کنند، خودبه‌خود راه را برای پخش و نشر افکار گروه‌های افراطی باز می‌کند. از این راه است که زمینه سر‌بازگیری برای داعش، حزب تحریر و سایر گروه‌های تندرو هموار می‌شود و همین روند است که افغانستان را به سیاه‌چاله امنیتی تبدیل می‌کند.

سیاه‌چاله امنیتی در شرایطی که بحران‌های منطقه‌ای اوج می‌گیرد و زمینه برخوردهای گسترده‌تر میان قدرت‌های منطقه‌ای به وجود می‌آید، می‌تواند به‌سرعت فعال شود و بر پیچیده‌گی شرایط بیفزاید. بدون شک در چنان شرایطی هر یک از طرف‌ها کوشش می‌کند از این سیاه‌چاله امنیتی به سود خود بهره بگیرد، چنان‌که مقام‌های ایرانی در هنگام تنش با اسرائیل با مقام‌های طالبان دیدار و از عمل‌کرد این گروه ستایش کردند تا بتوانند این گروه را در این موقعیت به کنار خود بکشانند و یا دست کم نگذارند که آسیبی به آنان برساند. پاکستان نیز در رابطه پرکش‌وقوس با طالبان قرار دارد و هم‌زمان با حمایت از این گروه در موضع‌گیری‌های بین‌المللی، در سطح دیگری از رفتار نامتعارف این گروه در حمایت از گروه‌های مسلح منطقه‌ای نگران است و می‌کوشد این سیاه‌چاله امنیتی چالش‌های بزرگ‌تری برای آن خلق نکند.

وضعیت کنونی در افغانستان نه به سود مردم این کشور است، نه به سود کشورهای منطقه و نه در بلندمدت به سود امنیت و ثبات جهانی. برای آن‌که این نگرانی‌ها پایان ببیند و افغانستان شرایطی نورمال داشته باشد، باید نظامی در این کشور حاکم باشد که مبتنی بر اراده مردم باشد. چنین نظامی است که می‌تواند به تعهدات بین‌المللی خود پای‌بند بماند و در چارچوب عرف‌های پذیرفته‌شده جهانی با دیگران تعامل کند. افغانستانی متکثر، دور از افراط‌گرایی، دارای حاکمیت قانون و برخوردار از نظامی متعارف، به سود همه است، وگرنه سیاه‌چاله‌ای امنیتی خواهد بود که به تغذیه بحران‌های منطقه‌ای و تشدید تنش‌ها کمک خواهد کرد.

فهرست مطالب

گزارش

- ۵ سیلاب‌های ویرانگر در سه ولایت غربی کشور؛ طالبان توانایی مبارزه با حوادث طبیعی را ندارند
- ۶ ادامه فشار طالبان بر رسانه‌ها؛ وضعیت دشوار اطلاع‌رسانی از سوی نهادهای حامی رسانه‌ها عادی‌سازی می‌شود
- ۸ حمله داعش در پل سوخته کابل؛ شهروندان: در بی‌پناهی مطلق به سر می‌بریم
- ۱۰ فقر کشنده و هزینه منابع برای رشد تروریسم؛ بانک جهانی: آینده اقتصاد افغانستان تاریک است
- ۱۲ افزایش روند جذب دانش‌آموزان مکاتب در دارالعلوم‌های دینی؛ بایدها و پیامدها
- ۱۴ گزارش سالانه وزارت خارجه امریکا؛ طالبان به نقض گسترده حقوق بشر متهمند

سخن زن

- ۱۶ وحشت و آواره‌گی؛ سرنوشت رنج‌آور نظامیان زن زیر سیطره طالبان
- ۱۸ عسکری که همیشه عسکر بود؛ قبلا در جنگ می‌مردند، حالا در معدن
- ۲۰ آخرین روز درسی یک دختر؛ «با درد خداحافظی از مکتب نمی‌توان کنار آمد»
- ۲۱ دختران و امیدهای ازهم‌گسیخته

تحلیل

- ۲۲ افزایش محدودیت‌های طالبانی و سکوت مرگ‌بار جامعه
- ۲۴ عادی‌سازی فاجعه؛ وقتی تجارت بر آزادی بیان چیره می‌شود
- ۲۶ با ذهن عقب‌مانده نمی‌توان به پیش‌رفت اقتصادی رسید
- ۲۸ تاملی بر سفر ابراهیم ریسی به پاکستان
- ۳۰ چگونه تناقض‌های مداخله خارجی به افغانستان آسیب زده است؟

گفت‌وگو

- ۳۲ گفت‌وگو با مزده تابش نور؛ میان وضعیت امروز و دیروز محیط‌های اکادمیک اشتراکی وجود ندارد

یادداشت

- ۳۵ بدترین عاشق، عاشق جنگ است

ادبیات

- ۳۶ در پیوند به شناخت و تعریف هایکو

رپور

- ۳۸ د «خمکې نړیواله ورځ» او د افغان ځمکه‌والو رنځ؛ اقلیمی بدلون هېواد گواښي
- ۴۰ د تهران او تل ابیب ترمنځ کړکېچ؛ په ایران کې د افغان خبریالانو ژوند خوندي نه دی
- ۴۱ هلمند کې ورښتونو خلکو ته درانه مالي او ځاني زیانونه اړولي؛ ولس: بیړنیو مرستو ته اړتیا لرو

شننه

- ۴۲ د طالباني محدودیتونو زیاتېدل او د ټولني مرگونې چوپتیا

افغانستان و جهان در هفت روز گذشته

خبرهای فارسی

پولیس ایران چهار عضو جبهه مقاومت ملی را از زندان آزاد کرد

جبهه مقاومت ملی افغانستان اعلام کرد که چهار عضو این جبهه از سوی پولیس ایران آزاد شده‌اند. این جبهه روز چهارشنبه، ۵ ثور، با نشر اعلامیه‌ای گفته که در پی تحقیقات نهادهای ایران، «سوءتفاهم» در مورد بازداشت و هویت چهار عضو جبهه مقاومت ملی افغانستان رفع شده است.



یافته‌های ۸ صبح مبنای گزارش وزارت خارجه امریکا؛

زنان زندانی در سه ولایت شمالی کشور مورد تجاوز جنسی قرار گرفته‌اند

وزارت امور خارجه امریکا در گزارش سالانه خود به نقل از یافته‌های یکی از گزارش‌های تحقیقی روزنامه ۸ صبح گفته است که زنان زندانی در ولایت‌های جوزجان، فاریاب و سمنگان در معرض شکنجه و سوءاستفاده‌های جنسی قرار گرفته‌اند. وزارت امور خارجه امریکا روز سه‌شنبه، ۴ ثور به نقل از یافته‌های روزنامه ۸ صبح گزارش داده است که از میان ۹۰ زن ۱۶ زن زندانی در جوزجان، فاریاب و سمنگان پس از تجاوز اعضای طالبان باردار شده‌اند. این وزارت افزوده است که طالبان دست کم چهار زن را در سمنگان پس از تجاوز مکرر جنگ‌جویان اش اعدام کرده‌اند. طبق گزارش، نگرهبانان زندان طالبان در جوزجان، فاریاب و سمنگان بالای زنان زندانی تجاوز جنسی کرده‌اند. برپایه این گزارش، زنان زندانی به دلیل تجاوز مکرر جنگ‌جویان طالبان در شمال افغانستان مجبور به سقط جنین در شفاخانه‌های محلی شده‌اند.

طالبان سه تن به شمول یک جنرال حکومت پیشین را در کابل بازداشت کردند

منابع محلی می‌گویند که طالبان سه تن به شمول یک جنرال حکومت پیشین را به اتهام «عضویت در حزب روند سبز» در مربوطات شهر کابل بازداشت کرده‌اند. منابع به روزنامه ۸ صبح تایید می‌کنند که نیروهای استخبارات طالبان عیسی خان، از جنرالان بازنشسته حکومت پیشین و پسرش به نام نجیب‌الله را روز شنبه، ۱ ثور از خانه‌اش در منطقه خیرخانه شهر کابل بازداشت کرده‌اند.



افغانستان از جام فوتسال ملت‌های آسیا حذف شد

تیم ملی فوتسال افغانستان در مرحله یک‌چهارم نهایی رقابت‌های جام ملت‌های آسیا، در برابر تیم ملی تاجیکستان شکست خورد و از این رقابت‌ها حذف شد. دیدار دو تیم روز چهارشنبه، ۵ ثور، در تایلند با برتری دو بر یک تاجیکستان پایان یافت. در نیمه نخست این دیدار دروازه ملی‌پوشان کشور روی اشتباه مدافع‌شان باز شد و افغانستان یک بر صفر از تاجیکستان عقب افتاد.



روسیه قطع‌نامه شورای امنیت در مورد عدم استقرار سلاح‌های هسته‌ای در فضا را وتو کرد

روسیه قطع‌نامه پیشنهادی امریکا و جاپان در شورای امنیت سازمان ملل متحد در مورد عدم استقرار سلاح‌های هسته‌ای در فضا را وتو کرده است. این قطع‌نامه در نشست چهارشنبه‌شب، ۲۴ اپریل شورای امنیت به رای گذاشته شده بود.



۸ صبح

افغانستان او نړۍ په تېرو اووه ورځو

پښتو خبرونه

طالبانو د لغمان د ولايتي شورا پخوانی مرستيال نیولی

سیمه ییزو سرچینو خبر ورکړی چې طالبانو په پخواني حکومت کې د لغمان د ولايتي شورا مرستيال اجمل وفا نیولی دی. سرچینو شنبه د غويي پر لومړۍ ويلي چې نوموړی تېره پنجشنبه د لغمان مرکز مهترلام ښار کې نیول شوی دی.



د «ځمکې ورځ»؛ ملگري ملتونه: افغانستان له وچکالی او اقليمي بدلونه کړپري

د ملگرو ملتونو پراختيايي پروگرام (یو اېن ډي پي) وايي چې افغانستان له وچکالی او اقليمي بدلون څخه کړپري او باید له دغه هېواد سره د مرستې لپاره اغېزمن اقدامات ترسره شي. یو اېن ډي پي دا څرگندونې دوشنبه د غويي پر ۳ مه د «ځمکې ورځې» په مناسبت په خپله اېکس پاڼه کې لیکلي دي. د نوموړي سازمان په خبره، ۷۹ سلنه افغان کورنۍ د څښاک پاکو اوبو ته لاسرسی نه لري.

د خیبرپښتونخوا ویاند: د قانوني اسناد لرونکو افغانانو پر وړاندې هر ډول اقدام کرکه رامنځته کوي

د خیبرپښتونخوا ایالت ویاند محمدعلي سیف ويلي، هغه افغان کډوال چې په قانوني توگه په پاکستان کې مېشت دي، د ځورولو او ایستلو مخنیوی یې باید وشي. سیف دا څرگندونې یکشنبه د غويي پر ۳ مه له پاکستانی رسنیو سره په خبرو کې کړې دي.



اردوغان: د اسراییل او فلسطین ترمنځ د یرغمل شویو کسانو د تبادلې لپاره هڅه کوي

د اناتولي خبري اژانس د راپور په حواله، اردوغان چهارشنبه د اپریل پر ۲۴ مه په انقره کې له خپل جرمن سیال فرانک والتر شتاینمایر سره په یوې خبري غونډه کې د اسراییل او فلسطیني ډلو ترمنځ د یرغمل شویو کسانو د تبادلې لپاره د انسانیتیاوو په برابرولو او په دې برخه کې یې د ترکیې د هڅو پر دوام ټینګار کړی دی.



د بریتانیا پارلمان روانډا ته د ناقانونه پناه غوښتونکو د ایستلو طرحه تصویب کړه

د بریتانیا پارلمان روانډا ته د «ناقانونه» پناه غوښتونکو د ایستلو جنجالي طرحه تصویب کړې ده. د اسوشیټېډ پریس د راپور پر بنسټ، دا طرحه سې شنبه د اپریل پر ۲۳ مه سهار مهال څو ساعته وروسته له هغې چې د بریتانیا لومړي وزیر ریشي سوناک د ناقانونه پناه غوښتونکو د ایستلو ژمنه وکړه، د پارلمان له خوا تصویب شوه.



۱ صبح



سیلاب‌های ویرانگر در سه ولایت غربی کشور؛

طالبان توانایی مبارزه طبیعی را ندارند

بارنده‌گی‌های شدید و سیلاب‌های چند روز گذشته افزون بر این که جان چهار تن به شمول یک خانم همراه با دو کودکش را گرفت، حداقل هزار جریب زمین زراعتی همراه با باغ‌ها و نزدیک به ۸۵ خانه مسکونی را در ولسوالی‌های ولایت بادغیس تخریب کرده است.

۸ صبح، هرات

محل‌الدین، یکی از باشندگان ولایت فراه، می‌گوید که پس از سال‌ها انتظار برای رفع خشک‌سالی، باران‌های امسال بلائی جانش شده است. او می‌گوید: «دل ما خوش بود که باران خیلی شده و سال آباد می‌آید. ۳۰ جریب زمین زیر کشت از بین رفت. سیل آمد و کل کشت‌ها به زیر گل‌ولای شد، ده تخته سولر از بین رفت، خانه نشیمن لمبش کرد [فرو ریخت] و تخریب شد. دیگر همین کل چیزی که داشتیم طعمه سیلاب شد.»

طالبان در فراه نیز می‌گویند که سیلاب خسارات هنگفت مالی به باشندگان این ولایت وارد کرده و تلاش دارند تا از طریق موسسات همکار در فراه به سیلاب‌زده‌گان کمک‌رسانی صورت گیرد.

از سوی دیگر، بارنده‌گی‌های شدید و سیلاب‌های چند روز گذشته افزون بر این که جان چهار تن به شمول یک خانم همراه با دو کودکش را گرفت، حداقل هزار جریب زمین زراعتی همراه با باغ‌ها و نزدیک به ۸۵ خانه مسکونی را در ولسوالی‌های ولایت بادغیس تخریب کرده است.

عبدالصیر، یکی از باشندگان ولسوالی قادس، به روزنامه ۸ صبح می‌گوید که تمام داروندارش در سیلاب‌های اخیر از بین رفته است. او می‌افزاید: «باغ داشتیم که صدها درخت بارآور داشت، کلاً به همین سیلاب از بین رفت و درخت‌ها را از ریشه کشید و برد. پنج تا شش جریب زمین بود که کشت کرده بودیم که امسال سال خوبی است، اما کلاً در سیلاب از بین رفت و از ما مردم همین زنده‌گی ما به‌روی کشت و زراعت است، این هم که امسال همین قسم شد.»

با این حال، وزارت دولت در امور رسیده‌گی به حوادث تحت کنترل طالبان، می‌گوید که در پی بارنده‌گی‌های پسی و سرازیر شدن سیلاب در سراسر افغانستان، دست کم ۷۰ تن جان باختند و ۵۶ تن دیگر زخمی شده‌اند.

این وزارت افزوده که در نتیجه سرازیر شدن سیلاب‌ها بیش از ۹۵ هزار جریب زمین زراعتی و دوونیم هزار خانه به‌گونه کلی و قسمی تخریب شده است. به گفته این وزارت، بیش از دو هزار مویشی نیز در پی سرازیر شدن سیلاب در ولایت‌های مختلف کشور تلف شده‌اند. گفتنی است که شماری از باشندگان ولایت‌های سیلاب‌زده طالبان را متهم به بیکاره‌گی و سهل‌انگاری در قبال مبارزه با حوادث طبیعی می‌کنند. به گفته آنان، این گروه توانایی مبارزه با حوادث و دانش لازم در این عرصه را ندارد و نیز در برابر متضرران به شکل تبعیض‌آمیز و گزینشی رفتار می‌کند.

شماری از باشندگان ولایت‌های هرات، فراه و بادغیس می‌گویند که به‌دنبال بارنده‌گی‌های شدید و سرازیر شدن سیلاب‌های ویرانگر، تلفات جانی و خسارات هنگفت مالی به مردم در این ولایات وارد شده است. آنان همچنان طالبان را متهم به بیکاره‌گی و عدم درک و توانایی لازم در امر مبارزه با حوادث طبیعی کرده و می‌گویند که این گروه در برابر متضرران به شکل تبعیض‌آمیز و گزینشی رفتار می‌کند.

براساس آمارهای ابتدایی، بارنده‌گی‌های شدید و سرازیر شدن سیلاب‌ها در چند روز گذشته دست‌کم جان ۱۲ تن را در ولایت‌های فراه، هرات و بادغیس گرفته است. بر بنیاد آمارهای ارایه شده از سوی مردم، ده‌ها رأس مویشی تلف شده و ده‌ها خانه مسکونی و صدها جریب زمین زراعتی به‌شمول باغ‌ها تخریب شده است.

شماری از باشندگان ولسوالی‌های پشتون زرغون، اوبه، چشت شریف، کرخ، گذره، فرسی، زاول، پشت‌کوه و ادرسکن هرات می‌گویند که سیلاب‌ها در این ولسوالی‌ها حداقل ۱۹۰ خانه مسکونی و دو هزار جریب زمین زراعتی زیر کشت را تخریب کرده و هزاران رأس درخت مثمر و غیرمثمر را از بین برده و بیش از ۱۰۰ رأس مویشی نیز تلف شده‌اند.

محمد صدیق، باشندگان ولسوالی چشت شریف هرات، به روزنامه ۸ صبح می‌گوید: «زحمت چندین ساله ما از بین رفت. یک باغ داشتیم که به چند سال درخت شانده بودیم و تازه یک سال می‌شد به ثمر آمده بود، سیل آمد کل درخت‌ها به‌شمول مثمر و غیرمثمر را برد و دو سه خانه که آب به داخل صحرای [حویلی] ما سرازیر شد و فرو ریخت.»

شیرف احمد، از باشندگان ولسوالی پشتون زرغون هرات، می‌گوید که سیلاب زمین‌های زراعتی‌اش را به‌گونه کامل تخریب کرده است. او به روزنامه ۸ صبح می‌گوید: «همه امید ما به همین ۷ جریب زمین بود که کشت کرده بودم و گفتم امسال، سال خوبی بیاید و حاصلات بیش‌تر بدهد؛ اما حالا سیلاب کل همین هفت جریب را از بین برد، هر چه کشت که است می‌بینید به زیر گل و لای است. هم کشت از بین رفت و هم یک ذخیره آب که داشتیم و هم جویی که آب می‌آمد تخریب شد.»

سرازیر شدن سیلاب‌ها باشندگان ولایت فراه را نیز متضرر ساخته است. آمارهای رسیده به روزنامه ۸ صبح نشان می‌دهد که طی چهار روز گذشته سیلاب جان شش تن را در ولسوالی‌های پشت‌رود، پرچمن و مرکز این ولایت گرفته و نزدیک به ۱۰ هزار جریب زمین را تخریب کرده است. براساس این آمارها، ۱۵۰ خانه مسکونی نیز تخریب و حداقل ۳ هزار تخته سولر آفتابی از بین رفته و ۳۰۰ رأس مویشی نیز تلف شده‌اند.

ادامه فشار طالبان بر رسانه‌ها؛

وضعیت دشوار اطلاع‌رسانی از سوی نهادهای حامی رسانه‌ها عادی‌سازی می‌شود

۸ صبح



این نهاد از شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد نیز خواسته که اقدامات عملی و عاجل را در حمایت از آزادی بیان و حقوق خبرنگاران در افغانستان روی دست بگیرد و طالبان را در مقابل اقداماتشان پاسخگو سازد. به گفته مجمع مدافعان حقوق بشر، کمیته حقوق بشر سازمان ملل که نهاد ناظر بر میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی جهان است باید مکانیسم حساب‌دهی جدی‌تری را در زمینه محدودیت‌ها بر آزادی بیان در افغانستان جست‌وجو و راه‌اندازی کند. این در حالی است که شماری از خبرنگاران که به‌تازگی از زیر سیطره حاکمیت طالبان به کشورهای همسایه رفته‌اند، در صحبت با روزنامه ۸صبح می‌گویند که به دلیل مسدود شدن رسانه‌ها بسیاری از خبرنگاران بیکار شده‌اند. به گفته آنان، خبرنگاران متکی به معاش بودند و با مسدودیت رسانه‌ها وظایف مسلکی و تخصصی خویش را از دست دادند و با شرایط سخت اقتصادی دست‌وپنجه نرم می‌کنند.

تعدادی از این خبرنگاران ادعا می‌کنند که بسیاری از آنان پس از محدودیت‌های گسترده طالبان کارهایشان را از دست داده و به دنبال کارهای شاقه سرگردانند. به گفته آنان، حتا دکان‌داری، رنگ‌مالی، ترکاری فروشی و سایر کارهای شاقه روی خیابان نیز برای خبرنگارانی که برخلاف وضعیت حاکم اطلاع‌رسانی کرده‌اند، پیدا نمی‌شود.

این خبرنگاران مدعی هستند که نهادها و سازمان‌های حمایت‌کننده خبرنگاران که در داخل فعالیت می‌کنند، به‌جای تمرکز روی مشکلات اساسی جامعه رسانه‌ای، در پی اعمال پروژه‌های بی‌بنیاد و غیرضروری هستند. به گفته آنان، این نهادها با راه‌اندازی ورکشاپ‌ها و سیمینارهای نمادین به دنبال عادی‌سازی وضعیت دشوار اطلاع‌رسانی هستند.

در این میان، زنان خبرنگار با سختی‌های فراوان روبه‌رو هستند و برای تولید محتوای رسانه‌ای جان‌های خود را به خطر می‌اندازند. زنان خبرنگار می‌گویند که به‌دلیل سیاست‌های محدودکننده طالبان، حدود ۹۰ درصد از زنان خبرنگار وظایف‌شان را از دست داده‌اند.

یکی از زنان خبرنگار که به‌دلیل تهدیدات طالبان نمی‌خواهد نامش در گزارش ذکر شود، در صحبت با روزنامه ۸صبح می‌گوید که عدم دسترسی به اطلاعات، روبه‌زشت با خبرنگاران و مصون نبودن خبرنگاران از مشکلات بزرگ سد راه جامعه رسانه‌ای در کشور است.

این خبرنگار تاکید می‌ورزد که طالبان به‌گونه سیستماتیک فعالیت رسانه‌ها و خبرنگاران را با قواعد سخت‌گیرانه‌شان هر روز محدودتر می‌کنند. به گفته آنان، صدای انتقادی در رسانه‌های افغانستان خاموش شده است و خبرنگاران به تکرار به‌دلیل پوشش اعتراض‌های ضدطالبان مورد لگ و کوب و شکنجه قرار می‌گیرند. زنان خبرنگار می‌گویند که رسانه‌ها و خبرنگاران در داخل افغانستان به‌گونه بی‌پیشینه‌ای زیر فشار افراد وابسته به استخبارات طالبان قرار دارند. به گفته آنان، استخبارات طالبان به شیوه‌های مختلف خبرنگاران و رسانه‌ها را تحت فشار و سانسور قرار می‌دهد.

یکی از زنان خبرنگار می‌گوید که استخبارات طالبان با استفاده از زور، تهدید و فشار تلاش می‌کند تا تمام رسانه‌های آزاد افغانستان را به «دستگاه تبلیغاتی» خود تبدیل کند که در نتیجه این رفتارها، خبرنگاران زیر فشار شدید روانی قرار دارند. او تاکید می‌ورزد که این اقدام سبب می‌شود که خبرنگارانی که متعهد به اصول خبرنگاری هستند از کار دست بکشند و به‌صورت پنهانی زنده‌گی کنند.

یکی از زنان خبرنگار می‌گوید: «با چند رسانه که خودم کار کرده‌ام، مسوولان استخبارات آن‌ها را احضار کرده و علاوه بر این که از ایشان تعهدنامه کتبی گرفته که صدای مخالفان رژیم طالبان را نشر نکنند، موضوعاتی را که من می‌نویسم نیز نشر نکنند.»

این خبرنگار می‌افزاید: «در ماه اول سال ۲۰۲۳ مسوولان یکی از حوزه‌های امنیتی توسط وکیل گذر مرا احضار کرد و از من تعهد گرفت که منبع علیه آنان نشرات نداشته باشم و با وجودی که تعهد گرفتم ضمانت نیز گرفتند تا موضوع را رسانه‌ای نکنم و شوهرم را نیز از وظیفه سبک‌دوش کردند.»

پیش از این، محمد هاشم شهید ورور، رییس عمومی دعوت و ارشاد طالبان، در جریان یک سیمینار در کابل گفته بود که گرفتن تصویر «گناه کبیره» است. او گفته بود: «کارمندان رسانه‌ها شما هم ریش بگذارید و از این کارها دست بکشید. تمام وقت‌تان را صرف گرفتن تصویر نکنید. ولا که گرفتن تصویر گناه کبیره است.»



طالبان به دنبال اعمال ممنوعیت‌های گسترده علیه رسانه‌ها، تلویزیون‌های نور و بریا را مسدود کرده‌اند. کمیسیون رسیده‌گی به تخطی‌های رسانه‌ای طالبان ادعا کرده که فعالیت این دو تلویزیون به دلیل عدم توجه به توصیه‌های این کمیسیون و نادیده گرفتن اصول خبرنگاری به حالت تعلیق درآمده است. این اقدام واکنش نهاد‌های حامی رسانه‌ها و خبرنگاران را برانگیخته است. از سوی دیگر، شماری از خبرنگاران می‌گویند که در پی مسدود شدن رسانه‌ها از سوی طالبان، بیکار شده و به کارهای شاقه و غیرمسلکی رو آورده‌اند. آنان مدعی هستند که نهاد‌های حمایت‌کننده رسانه‌ها که در کابل فعالیت دارند نه تنها کمکی به خبرنگاران نمی‌کنند بلکه تلاش می‌کنند با برگزاری برنامه‌های نمایشی و هزینه‌های هنگفت وضعیت دشوار اطلاع‌رسانی را عادی جلوه دهند. به گفته خبرنگاران، با تداوم این وضعیت، صدای رسانه‌ها در آستانه خاموشی قرار دارد و ممکن رسانه‌ها به بلندگوی کامل طالبان تبدیل شوند.

کمیسیون رسیده‌گی به تخطی‌های رسانه‌ای طالبان هفته گذشته اعلام کرد که فعالیت تلویزیون‌های نور و بریا را در کشور به حالت تعلیق درآورده است. طالبان ادعا کرده‌اند که تلویزیون‌های متذکره به دلیل عدم توجه به توصیه‌های کمیسیون رسیده‌گی به تخطی‌های رسانه‌ای و آنچه که این گروه نادیده گرفته‌اند اصول خبرنگاری خوانده، به حالت تعلیق درآمده‌اند.

وزارت اطلاعات و فرهنگ تحت کنترل طالبان ادعا کرده که صاحبان این رسانه‌ها به‌گونه مکرر ضد این گروه تبلیغات می‌کردند و به همین دلیل، فعالیت این تلویزیون‌ها به حالت تعلیق درآمده است.

خبیب غفران، سخنگوی وزارت اطلاعات و فرهنگ تحت مدیریت طالبان، گفته است: «در روشنایی اصول این فیصله شد تا این رسانه‌ها به دادگاه معرفی شوند و فعالیت‌شان هم تا زمان فیصله دادگاه، متوقف شود. این فیصله کمیسیون بود.» با این حال، مرکز خبرنگاران افغانستان در خبرنگارمی به تعلیق درآمدن نشرات تلویزیون‌های بریا و نور را غیرقانونی خوانده است. این نهاد با انتشار خبرنگارمی گفته است که تعطیل کار این دو رسانه خلاف قانون رسانه‌های همه‌گانی کشور و گامی در راستای محدود کردن بیشتر رسانه‌های آزاد است که باید لغو شود.

در این خبرنگارمی آمده است: «مرکز خبرنگاران افغانستان، تعلیق فعالیت تلویزیون‌های نور و بریا و بستن دروازه‌های این دو رسانه خصوصی را خلاف قانون رسانه‌ها و اقدامی در جهت فشار و محدود کردن بیشتر تر فعالیت رسانه‌های آزاد می‌داند و محکوم می‌کند.»

در ادامه واکنش‌ها، مجمع مدافعان حقوق بشر (HRD) گفته است که این کار، نظارت بر حقوق بشر در افغانستان و حق شهروندان برای دسترسی به اطلاعات را محدود می‌کند. این مجمع، عملکرد طالبان در این زمینه را غیرمسوولانه و در مغایرت با ارزش‌ها و قوانین ملی و بین‌المللی دانسته است. در بیانیه آمده است: «فقدان نظارت مطبوعاتی بر مسایل در افغانستان سبب معافیت متخبطیان حقوق بشر می‌شود.»

همزمان مجمع مدافعان حقوق بشر از نهاد‌های حقوق بشری در جهان خواسته تا در شرایط دشوار کنونی در کنار نهادها و کارکنان رسانه‌ای افغانستان بایستند و با راه‌اندازی دادخواهی گسترده نگذارند تا صدای مردم بیشتر از این خاموش شود.



حمله داعش در پل سوخته کابل؛

شهروندان:

در بی‌پناهی مطلق به سر می‌بریم

کا امین کاوه

قنبرعلی، یکی از باشندگان دشت برچی، در صحبت با روزنامه ۸ صبح می‌گوید: «مردم بسیار بی‌پناه شده‌اند. هیچ مرجعی نیست که صدای ما را بشنود. هزاره‌کشی ادامه دارد، یک روز داعش می‌کشد، یک روز طالب می‌کشد و روز دیگر شاید گروه دیگری بکشد. فقط که ما مردم برای کشتن گروه‌های تروریستی خلق شده باشیم.»

گروه‌ها و چهره‌های سیاسی که در هر رویداد خرد و کلان توییت محکومیت نشر می‌کنند نیز سکوتی دارند که گاهی معنادار به نظر می‌رسد، و این گروه را برای حمله بعدی جدی‌تر می‌کند. از سوی دیگر، عارف رحمانی، عضو مجلس نماینده‌گان پیشین افغانستان، خواستار مبارزه جبهه آزادی و جبهه مقاومت ملی در برابر داعش شده است. او نوشته است: «آیا وقت آن نرسیده است که جبهات آزادی افغانستان

طالبان حتا صدای رنج و درد خود را بلند نمی‌توانند. قنبرعلی، یکی از باشندگان دشت برچی، در صحبت با روزنامه ۸ صبح می‌گوید: «مردم بسیار بی‌پناه شده‌اند. هیچ مرجعی نیست که صدای ما را بشنود. هزاره‌کشی ادامه دارد، یک روز داعش می‌کشد، یک روز طالب می‌کشد و روز دیگر شاید گروه دیگری بکشد. فقط که ما مردم برای کشتن گروه‌های تروریستی خلق شده باشیم.»

جاوید که به قول خودش بارها شاهد حملات انتحاری طالبان در غرب کابل بوده است، می‌گوید: «جلو این حملات را کی باید بگیرد؟ قدرت فعلا به دست کسانی است که تا دیروز خود هزاره‌کشی می‌کردند. طالبان به راستی اگر توانایی تامین امنیت را دارند و غروفتش می‌کنند که داعش را شکست داده‌اند، بگیرند عملاً نشان دهند.»

با این حال، حسین علی عدالت، یکی از کاربران شبکه‌های اجتماعی، داعش را آدرس مجهول و تحریفی برای نسل‌کشی هزاره‌ها دانسته است. او نوشته است: «داعش یک آدرس مجهول، تحریفی و پوششی برای نسل‌کشی سریالی هزاره‌هاست. این چرخه خشونت که وابسته به تبعیض و نفرت علیه هزاره‌هاست، بیش از یکصد و سی سال است که زیر نام‌های مختلف ادامه دارد. برای نسل‌کشی هزاره‌ها فکر بسیاری‌ها داعشی است.»

یاسین رسولی در واکنش به این اقدام داعش نوشته است: «بعد از انفجار بمب در موتر مسافربری در منطقه هزاره‌نشین کابل که شاخه خراسان داعش با افتخار بر عهده گرفت، کم‌تر صدای همبستگی شنیده شد. درخواست زیادی نیست که هزاره‌ها و شیعیان افغانستان می‌خواهند یک‌صدا در کنارشان بایستند.

شاخه خراسان داعش مسوولیت انفجار شامگاه شنبه در منطقه پل سوخته شهر کابل را بر عهده گرفته است. این گروه اعلام کرده که در نتیجه انفجار مابین مقناطیسی در یک موتر مسافربری حدود ۱۰ تن به شمول افراد طالبان کشته و زخمی شده‌اند. طالبان با تایید این رویداد گفته‌اند که در نتیجه انفجار یک مابین مقناطیسی در یک موتر مسافربری، یک تن کشته شده است و سه تن دیگر زخم برداشته‌اند. این نخستین حمله داعش بر مواضع شیعیان در سال جدید در کابل خوانده شده است. هزاره‌ها و شیعیان افغانستان با ابراز نگرانی از تداوم این حملات، طالبان را در تامین امنیت ناکام می‌خوانند. آنان می‌گویند که در بی‌پناهی مطلق به سر می‌برند و هیچ مرجعی وجود ندارد که مردم نگرانی‌های امنیتی خود را با آن شریک سازند. با این حال، رئیس عمومی امنیت ملی حکومت پیشین گفته است که افغانستان به محل تجمع گروه‌های تروریستی جهان تبدیل شده و کشورهای منطقه به شدت از رژیم طالبان نگرانی دارند.

پس از وقوع یک انفجار نسبتاً قوی در پل سوخته، از مربوطات حوزه ششم امنیتی شهر کابل، طالبان تایید کرده‌اند که در نتیجه انفجار مابین مقناطیسی در یک موتر نوع مرسدس، راننده آن جان باخته و سه غیرنظامی زخمی شده‌اند.

شاخه خراسان گروه داعش مسوولیت این انفجار را بر عهده گرفته و گفته که در حمله بر موتر حامل شیعیان ۱۰ تن به شمول اعضای طالبان کشته و زخمی شده‌اند. در همین حال، شماری از هزاره‌ها و شیعه‌ها با ابراز نگرانی از تداوم حمله‌های داعش، طالبان را در تامین امنیت مردم ناکام توصیف می‌کنند. آنان می‌گویند که مردم در حاکمیت این گروه هیچ پناهی ندارند و از ترس

و مقاومت ملی برای پایان دادن به نسل‌کشی هزاره‌ها علاوه بر مبارزه علیه تروریست‌ان حاکم، مبارزات سیاسی، فرهنگی و نظامی خود علیه گروه تکفیری داعش را آغاز نمایند؟»

این در حالی است که به‌تازگی احمد ضیا سراج، رییس عمومی امنیت ملی پیشین افغانستان، گفته که دلیل گسترش حملات تروریستی در ایران، پاکستان و کشورهای منطقه، تبدیل شدن افغانستان به پناهگاه و مرکز آموزش گروه‌های متعدد تروریستی است.

آقای سراج روز گذشته در همایش افتتاح «کانون آزادی و توسعه» که به‌تازگی از سوی برخی از چهره‌های سیاسی و فرهنگی در لندن راه‌اندازی شده است، گفته که گروه‌های اسلام‌گرای افراطی به شمول الشباب و بوکوحرام از گوشه‌های مختلف جهان در افغانستان گرد هم آمده‌اند و رژیم طالبان برای کشورهای منطقه تبدیل به یک چالش بزرگ شده است.

داعش خراسان چه گروهی است؟

شاخه خراسان داعش در سال ۲۰۱۵ ایجاد شد و در افغانستان، پاکستان و ایران فعال است. این گروه

شاخه‌ای از داعش، گروه تروریستی‌ای است که در سوریه و عراق ظهور کرد و بخش وسیعی از خاک این دو کشور را تحت کنترل داشت.

پنج سال بعد از سقوط داعش در عراق و سوریه، هسته‌های این گروه در سراسر جهان از جمله در افریقا، خاور میانه، آسیای مرکزی و آسیای جنوب‌شرقی پخش شده‌اند. ارتباط داعش خراسان با شاخه اصلی آن به‌گونه کامل مشخص نیست، اما هر دو وابسته به یک ایدیولوژی هستند.

همچنان «شاخص تروریسم جهانی»، نشریه سالانه مؤسسه اقتصاد و صلح که تلاش می‌کند تأثیر تروریسم را در سرتاسر جهان اندازه‌گیری کند، گفته است: «دولت اسلامی [داعش] برای نهمین سال متوالی توانسته است مرگبارترین گروه تروریستی جهان باقی بماند و بیش‌ترین تعداد حملات را به ثبت برساند.»

تحلیل‌گران گفته‌اند که حملات داعش در اوایل سال جاری در ایران، ترکیه، افغانستان و روسیه بیان‌گر قدرت گرفتن این گروه در جهان است. داعش در اوج قدرت‌گیری خود قلمروی را در خاور میانه در کنترل خود داشت که تقریباً نصف مساحت بریتانیای کبیر

بود و ده‌ها هزار جنگ‌جوی خارجی را از ده‌ها کشور در سراسر جهان جذب کرده بود.

این گروه با پخش فلم‌های سربریدن اسیران جنگی و زنده سوزاندن آنان در تلاش ترساندن غیرنظامیان و جذب افراطیان تشنه به خون در صفوف خود بود. داعش همچنان زنان ایزدی را به‌عنوان کنیز و برده به حراج می‌گذاشت.

داعش ماه گذشته مسوولیت یک حمله انتحاری را در شهر قندهار بر دوش گرفت که در نتیجه آن ده‌ها تن کشته و زخمی شدند. این گروه همچنان در نزدیک به سه سال حاکمیت طالبان مسوولیت ده‌ها حمله تروریستی در افغانستان را بر عهده گرفته است که در پی آن صدها تن که اکثریت آنان شیعیان و هزاره‌ها بوده‌اند کشته شده‌اند.

پس از تسلط طالبان بر افغانستان، شاخه خراسان داعش در کانون توجه جهانی قرار گرفته است. این گروه در آغازین روزهای تسلط طالبان بر افغانستان، حمله مرگباری را در دروازه میدان هوایی کابل انجام داد که در نتیجه آن ۱۷۰ تن به شمول ۱۳ سرباز امریکایی کشته شدند.

شاخه خراسان داعش در سال ۲۰۱۵ ایجاد شد و در افغانستان، پاکستان و ایران فعال است. این گروه شاخه‌ای از داعش، گروه تروریستی‌ای است که در سوریه و عراق ظهور کرد و بخش وسیعی از خاک این دو کشور را تحت کنترل داشت. پنج سال بعد از سقوط داعش در عراق و سوریه، هسته‌های این گروه در سراسر جهان از جمله در افریقا، خاور میانه، آسیای مرکزی و آسیای جنوب‌شرقی پخش شده‌اند. ارتباط داعش خراسان با شاخه اصلی آن به‌گونه کامل مشخص نیست، اما هر دو وابسته به یک ایدیولوژی هستند.





فقر کشنده و هزینه منابع
برای رشد تروریسم؛

بانک جهانی:

**آینده اقتصاد افغانستان
تاریک است**

۸ صبح

براساس گزارش بانک جهانی، افغانستان از سال ۲۰۲۳ تا ۲۰۲۵ یک اقتصاد دایما در رکود و بدون رشد تولید ناخالص داخلی واقعی داشته است که این سبب می شود که در سال ۲۰۲۵ درآمد سرانه این کشور در سطح ۲۰۲۲ بماند. به گفته بانک جهانی، کاهش تقاضا سبب کاهش قابل توجه تورم شده است.

در گزارش تازه بانک جهانی آمده است که نرخ کلی تورم در فبروری ۲۰۲۴، به منفی ۹.۷ درصد (منفی ۴.۴ درصد در مواد غذایی و منفی ۴.۴ درصد در مواد غیرغذایی) کاهش یافته است. به گفته این بانک، نرخ کلی تورم ۳ درصد کاهش داشته است.

همزمان با افزایش فقر و بیکاری، قدرت خرید مردم نیز به شکل نگران کننده ای کاهش یافته و شهروندان به دنبال خرید کالاها و خدمات نیستند. شماری از شهروندان کشور رژیم طالبان را متهم می کنند که به جای سرمایه گذاری برای بهبود زنده گی مردم و عرضه خدمات رفاهی، منابع و ثروت ملی را برای حمایت از سازمان های تروریستی به مصرف می رسانند.

براساس ادعای آنان، طالبان در نزدیک به سه سال گذشته میلیون ها دالر را هزینه ساخت و ساز مدارس و مراکز بهداشتی کرده اند که عملاً در آن ها آموزش های انتحاری، نظامی و ساخت بمب های دستی و ماین گذاری تدریس می شود.

یکی از باشنده گان ولایت کندز که نمی خواهد نامش در گزارش ذکر شود، می گوید که فضا به سمت تشدید بنیادگرایی مذهبی پیش می رود. هر ملا و مقام طالب یک مدرسه ساخته و علاوه بر هزینه های معینی که از سوی دفتر هبت الله آخوندزاده، رهبر طالبان، دریافت می کنند از مردم و تاجران نیز به زور پول می گیرند.

این باشنده کندز می افزاید: «نصاب درسی مدارس دینی به خصوص مدارسهای جهادی مشخص نیست. نوجوانان را شست و شوی مغزی می کنند و ممکن آموزش های انتحاری هم برای شان بدهند. در هر حالت، این وضعیت نگران کننده است.»

پیش از این، رزا اوتنباویا، رییس هیات معاونت سازمان ملل متحد در افغانستان (یوناما)، در نشست رسمی شورای امنیت سازمان ملل با ابراز نگرانی از عدم اطلاع دقیق از وضعیت مدارس دینی طالبان، گفته است: «طالبان اجازه هیچ گونه نظارت بر این مدارس را نمی دهند و ما نمی دانیم در آن جا چه چیزی آموزش می دهند.»

از سوی دیگر، «سماء»، یک رسانه پاکستانی، به نقل از بانک دولتی این کشور گزارش داده که کاهش صادرات مواد غذایی پاکستان به افغانستان و کاهش ۷۶ درصدی صادرات در سال ۲۰۲۳، مشکلات اقتصادی این کشور را بیش تر کرده است. به گفته این رسانه، تورم در جنوری ۲۰۲۴ به رکورد ۱۰.۲ درصد رسید که فشار مالی بر شهروندان را تشدید کرده است.

این رسانه به نقل از اداره احصاییه و معلومات تحت کنترل طالبان نوشته است که صادرات افغانستان بین فبروری و مارچ ۲۰۲۴ به ۳۹.۹ میلیون دالر کاهش یافته، در حالی که واردات در زمان مشابه ۹۹.۲ میلیون دالر کاهش داشته است.

گفتنی است که قبلاً کمیته بین المللی نجات در گزارشی گفته که ۹۱ درصد از درآمد خانواده ها در افغانستان صرف غذا می شود و ۱۷.۲ میلیون تن در بدترین ناامنی غذایی قرار دارند.

روغن پخته می شود] خبری نیست. موسسات کمک هم اگر می کنند نصفش را واسطه دارها می گیرند و نصفش را طالبان، به مردم غریب چیزی نمی رسد. کار هم نیست. اکثریت جوان ها به ایران می روند اما در آن جا کار پیدا نمی توانند و گرسنه و تشنه رد مرز می شوند.»

برخی از کارمندان موسسات بین المللی و داخلی که به بخش های مختلف افغانستان سفر کرده اند نیز وضعیت اقتصادی مردم را ناگوار و بد توصیف می کنند. به گفته آنان، وضعیت عمومی در کشور نگران کننده است و اقتصاد مردم روز به روز خراب تر شده می رود.

فردوس (نام مستعار)، کارمند ارشد یکی از موسسات بین المللی، در صحبت با روزنامه ۸ صبح می گوید: «واقعاً فقر بیداد می کند. وضعیت به حدی نگران کننده و دردناک است که قابل بیان نیست. وقتی به طرف مردم که می بینی دل آدم به درد می آید. از رفاه و عرضه خدمات خبری نیست، همه در تقلاي نجات از مرگ هستند و با دیدن یک کارمند موسسه خوش حالی بر چشمان شان برق می زند.»

این کارمند موسسه در مورد دستبرد به کمک های بشری از سوی طالبان می گوید: «از خرد تا کلان این ها [طالبان] سهم می خواهند. علنی درخواست حق می کنند و هیچ باکی هم ندارند. موسسات برای امرار و چرخش کارشان مجبورند برای شان پاج دهند. طالبان ان جی او ساخته اند و از موسسات می خواهند که پروژه ها را به ان جی اوهای وابسته به خودشان بدهند.»

در همین حال، بانک جهانی به تازگی گفته که چشم انداز اقتصادی افغانستان هنوز نامشخص است و خطر رکود حداقل تا سال ۲۰۲۵ وجود دارد. به گفته این بانک، فقدان رشد تولید ناخالص داخلی همراه با کاهش راه های تامین مالی خارجی برای مخارج خارج از بودجه، تصویر تاریک از چشم انداز اقتصادی کشور ترسیم می کند.

این بانک افزوده است که نقض های ساختاری در بخش خصوصی، همراه با کاهش حمایت بین المللی از خدمات ضروری، مانع هر گونه پیشرفت اقتصادی قابل ملاحظه ای می شود. به گفته بانک جهانی، این رکود اقتصادی باعث تشدید فقر و بیکاری خواهد شد و احتمال می رود که فرصت های شغلی کاهش یابد و ناامنی غذایی افزایش پیدا کند.

بانک جهانی تاکید کرده که چشم انداز رشد اقتصادی بلندمدت افغانستان متکی به تغییر قابل توجهی از اتکا به کمک های بین المللی و رشد مصرف محور به یک اقتصاد انعطاف پذیرتر تحت مدیریت سکنور خصوصی است. به گفته این بانک، افغانستان برای آینده پایدار باید بر مزیت های نسبی خود به ویژه در بخش های زراعت و استخراج معادن تمرکز کند. این بانک افزوده که کشاورزی می تواند محرک اصلی رشد و کاهش فقر در افغانستان باشد، چون این عرصه ظرفیت ایجاد شغل را دارد.

براساس گفته های بانک جهانی، برای تحقق این ظرفیت، سرمایه گذاری های استراتژیک در زیرساخت های آبیاری، امنیت مالکیت زمین، تحقیق و دسترسی به بازار برای افزایش بهره وری کشاورزی مورد نیاز است. بانک جهانی تاکید کرده که از سرمایه گذاری خصوصی برای تقویت سرمایه انسانی و ایجاد چارچوب های نهادی مورد نیاز برای یک محیط تجاری مناسب باید حمایت شود.

بانک جهانی تاکید کرده است که کاهش مداوم قیمت ها و فعالیت اقتصادی در افغانستان «غیرفعال مانده» است.

اکثریت مردم افغانستان از گسترش فقر در کشور به شدت ابراز نگرانی می کنند. آنان می گویند که تداوم فقر و بیکاری، سطره ناامیدی را در تمام حوزه های زنده گی افزایش داده و با ادامه وضعیت، افغانستان شاهد فاجعه جدیدتر خواهد بود. به گفته آنان، فقر روزافزون، بحران سرپرسته و خاموش در کشور است که در کش و گبرهای سیاسی و تنش های منطقه ای به فراموشی سپرده شده است. بسیاری از کسانی که به مناطق دوردست افغانستان سفر کرده اند، روایت های تکان دهنده و تلخی از وضعیت مردم دارند. آنان می گویند که به دلیل تهدیدات امنیتی نمی توانند لب بگشایند ورنه قهقه ها و غصه های دردناک از روزگار تلخ مردم دارند. در پی بیکاری دوام دار، قدرت خرید مردم نیز به شکل بی پیشینه کاهش یافته و درآمد بیش از ۹۱ درصد خانواده ها صرف غذای روز و شب می شود. بیکاری مداوم، افزون بر کاهش قدرت خرید مردم، تورم منفی را نیز افزایش داده و باعث کاهش واردات کشور شده است. در عین حال، بسیاری از شهروندان کشور می گویند که رژیم طالبان به جای سرمایه گذاری برای بهبود زنده گی مردم، منابع را برای رشد بنیادگرایی و حمایت از گروه های تروریستی به مصرف می رساند. با این حال، بانک جهانی در گزارش تازه خود گفته که اقتصاد افغانستان با آینده تاریک روبه رو است.

بسیاری از مردم در ولایت های مختلف از وضعیت بد روزگار و اقتصاد در حال سقوط خود شکایت دارند. آنان می گویند که با گذشت هر روز فقیرتر می شوند و امید خود را نسبت به زنده گی و آینده بهتر از دست می دهند. شماری از افراد که در این گزارش با آنان صحبت شده، تایید کرده اند که در صورت تداوم فقر، توانایی رزمیدن برای زنده ماندن را از دست خواهند داد. به گفته آنان، اگر زمینه فرصت های شغلی مهیا نشود، فاجعه بزرگ انسانی نیز رخ می دهد.

این باشنده گان کشور می گویند که بحران فقر در افغانستان در نتیجه تنش های منطقه ای و چالش های سیاسی فراموش شده است. آنان با نگرانی از به حاشیه رفتن افغانستان، تاکید می ورزند که برای بازتاب وضعیت فاجعه بار افغانستان باید اطلاع رسانی دقیق و به موقع صورت گیرد و نباید اجازه داد که تنش در منطقه بر عمر حاکمیت طالبان بیفزاید.

بازمحمد که به قول خودش عمری را در فقر و تنگ دستی سپری کرده، چنین وضعیت را شاهد نبوده است. او می گوید که در گذشته اگر یک فرد نادار بود همسایه ای در به دیوارش نان داشت، اما امروز همه در یک حالت قرار دارند.

این مرد که چالش های روزگار کمرش را خم کرده، می افزاید: «در تمام عمر فقر را با گوشت و پوست خود تجربه کرده ام. اما سابق خوب بود، اگر ما فقیر بودیم همسایه ما نان داشت، امروز پادشاه و گدا در یک وضعیت قرار دارند.»

برخی از باشنده گان مناطق روستایی کشور نیز می گویند که نانی برای خوردن و امیدی برای زنده گی کردن ندارند. آنان ادعا می کنند که ماه ها در وعده غذایی شان بیش تر از یک نان خشک و یک گیلان چای تلخ چیز دیگری وجود ندارد.

شریف الله، یکی از باشنده گان ولایت غور، می گوید: «به حدی فقیر شدیم که توانایی پیدا کردن یک لقمه نان خشک را نداریم. در طول ماه از روغنی [غذایی که با

افزایش روند جذب دانش‌آموزان مکاتب در دارالعلوم‌های دینی؛

بایدها و پیامدها

ثبت نام و شامل شدن دختران به دارالحفاظ طرزالعملی دارد که از جمله آن شیوه پوشش دختران و سن آنان است. دخترانی که برای شمولیت به این دارالعلوم/دارالحفاظ می‌روند، باید کاملاً پوشیده و با حجاب طالبانی باشند.

کآوبنا خراسانی



این روزها رفتن به مدرسه و دارالعلوم میان دختران رونق گرفته است. دختران تازه از مکتب بازمانده با چادر سفید مکتب و چین سیاه و چادر یا روبندی سیاه دیگر، گروه‌گروه برای آموزش و یا ثبت نام به سمت دارالعلوم می‌روند. بخشی از این رویداد به افزایش مدرسه‌ها و دارالعلوم و توجه ویژه طالبان به این نهادها برمی‌گردد که مدارس و دارالعلوم‌های مذهبی را جای‌گزین مکتب در نظر گرفته‌اند و بخش دیگر آن به عواملی برمی‌گردد که از بسته شدن دروازه مکتب و دانشگاه و دیگر مراکز آموزشی به روی دختران نشأت گرفته است. این دروازه‌های باز با راهبرد طالبانی به روی دختران، تنها مفر و گریزگاه از چهاردیواری خانه و مکانی برای دید و بازدید دختران شده است. دست‌کم در ولایت بغلان، یکی از این دارالعلوم‌ها که تا سال گذشته بسیاری حتماً نام و راهش را بلد نبودند و معلمان و بیش‌تر شاگردان آن را مردان شکل می‌دادند، امروز شاخه‌ای جداگانه برای دختران ایجاد کرده، معلمان زن جذب نموده و همه‌روزه دختران از مکتب بازمانده زیادی را جلب و جذب می‌کند. توجه و تاکید ویژه طالبان بر افزایش این نوع دارالعلوم‌ها، بدون شک به جمود فکری، از بین رفتن تفکر انتقادی، تعصب مذهبی، به بار آمدن یک قشر فاقد مهارت، ترویج افراطیت مذهبی و محکم ساختن بنیادهای ایدئولوژیک این گروه در بدنه جامعه خواهد انجامید. از سویی هم، به باور برخی، در درازمدت این امر آسیب‌های روانی برای دختران ایجاد خواهد کرد. دارالعلوم‌ها در گذشته و حالا در چوکات وزارت معارف در حال فعالیت بوده‌اند. نصاب آموزشی در این دارالعلوم‌ها شامل مضامین مکتب (نصاب پیش از ۱۳۹۸) و کتاب‌های دینی است. در این دارالالحفاظ، کتاب‌هایی مثل جغرافیا، تاریخ، ادبیات فارسی، پشتو و انگلیسی و ریاضی تدریس می‌شود. البته کتاب‌هایی که تدریس می‌شوند، شامل نصاب قبلی مکاتب است، نه نصاب جدید آن. با این حال، حجم زیادی از مضامین، دینی است. مضامین دینی هر صنف تا صنف دیگر متفاوت است و شامل صرف، نحو، احکام، حدیث و... می‌شود. نصاب آموزشی دارالالحفاظ در زمان جمهوریت و تا سال پیش به همین منوال بود. اما به‌تازگی تغییرات گسترده ساختاری در این دارالعلوم رونما شده است که بخشی از آن به تغییر نصاب آموزشی برمی‌گردد و بخشی دیگر آن

به معلمان، سر معلم، دانش‌آموزان و محوطه دارالحفاظ مربوط می‌شود. زمانی که مکاتب باز بود و دختران هنوز حق رفتن به مکتب را داشتند، دارالعلوم/دارالحفاظ رونقی نداشت و کسانی هم که آن‌جا می‌رفتند، رفتن‌شان متواتر نبود و غیرحاضری زیادی می‌کردند. در بخش مردان فعالیت نسبتاً بیش‌تر بود، اما بخش زنان اصلاً رونقی نداشت. تنها زمانی که شاگردان در دارالعلوم حضور می‌یافتند، روزهای امتحان بود. سوالات امتحان هم بسیار ساده و ابتدایی بود. نه استادان توجهی به دروس داشتند و نه شاگردان آن را جدی می‌گرفتند. معلمان دارالعلوم نیز تماماً مرد بودند. مدیر آن مرد بود، سر معلم مرد بود و معلمان مرد دختران را درس می‌دادند. وجیهه (اسم مستعار) که چند سال پیش از این دارالحفاظ فارغ شده است، وضعیت را از درون آن‌جا چنین تعریف می‌کند: «من در هفته سه بار یا دو بار به دارالحفاظ می‌رفتم. دارالحفاظ چیزی به آموزش دادن برای ما نداشت. مضامین غیردینی که فقط به نام بود و ما چیزی نمی‌آموختیم. تعداد زیادی از شاگردان صنف دهم و یازدهم آن درست سواد نوشتن و خواندن را حتا نداشتند. مضامین دینی که توجه به آن بیش‌تر بود، هم به دلایلی خوب تدریس نمی‌شد. چون پای‌بندی به حاضری نبود و استادان هم علاقه‌ای به تدریس دختران نداشتند. آن هم که مسایل زیادی را دختران نمی‌دانستند، چون از اول درس درست داده نشده بود. در صنف‌های بالا کسی برداشت نمی‌کرد. به همین خاطر در روز امتحان استاد کوشش می‌کرد که ابتدایی‌ترین و ساده‌ترین سوال را بیاورد تا شاگرد کامیاب امتحان شود.»

سال گذشته تعدادی از دختران که قبلاً شاگردان مکتب بودند، به دارالحفاظ رفتند. کم‌کم تعداد این دختران زیاد شد. پسران و دختران در یک ساختمان درس می‌خواندند و از طرفی تمام پرسونل دارالحفاظ به جز شاگردان دختر، مرد بودند. این موارد قوانین طالبان را که مبنی بر جداسازی دختر از پسر است و فضای مختلط را نمی‌پذیرد، نقض می‌کرد. اما تا سال گذشته همین‌گونه بود. تا این‌که در نزدیکی امتحانات سالانه تعدادی از معلمان زن جذب دارالحفاظ شدند و بعد از آن پروسه جلب و جذب معلمان آغاز شد و امتحانی شکل گرفت که براساس آن استادان آن‌جا را تعیین کردند. گمان می‌رفت که همین تعداد معلمان کافی باشد. اما با آغاز سال جدید موج عظیمی از دختران به دارالحفاظ هجوم بردند که ایجاب می‌کرد استادان بیش‌تر جذب شوند و در کنار آن بخش زنان باید تقویت شود و طبق خواسته طالبان بخش زنان باید مدیر زن، سر معلم زن و محیط زنانه جداگانه داشته باشد.

ثبت نام و شامل شدن دختران به دارالحفاظ طرزالعملی دارد که از جمله آن شیوه پوشش دختران و سن آنان است. دخترانی که برای شمولیت به این دارالعلوم/دارالحفاظ می‌روند، باید کاملاً پوشیده و با حجاب طالبانی باشند. از سویی هم، تعدادی از دخترانی که سه سال می‌شود از مکتب بازمانده‌اند و اکنون می‌خواهند به دارالحفاظ شامل شوند، سن‌شان بیش‌تر از ۱۸



برای سامان دادن به امور زنده‌گی اجتماعی خود به هر یک از این رشته‌ها چه اندازه نیاز دارد و با چه تعداد افراد این نیاز برآورده می‌شود، یک امر عقلانی است و با دانش متعارف انسانی می‌توان تشخیص داد. اگر تنها از منظر نقلی به موضوع نبینیم و از منظر عقلانی بررسی کنیم، اهمیت دانش‌ها و تخصص‌های فراوانی در جهان امروز مانند حقوق، علوم سیاسی، اقتصاد و مردم‌شناسی در کنار دانش‌های طبیعی مانند فزیک، بیولوژی و غیره بسیار مهم‌تر از فقه و علوم دینی است. یعنی با کمبود متخصصان این رشته‌ها یک جامعه به شدت آسیب خواهد دید و زنده‌گی اجتماعی به بحران کشیده خواهد شد، در حالی که با کمبود اهل فقه و حدیث و تفسیر چنین اتفاقی نخواهد افتاد. بنابراین، باید لیست اولویت‌بندی رشته‌ها بر مبنای نیاز جامعه و تأثیر آن‌ها بر زنده‌گی اجتماعی ترتیب شود.»

افزون بر این، آقای محق آموزش دینی به سبک طالبانی را خالی از سود و به زبان جامعه افغانستان می‌داند. به نظر او، آموزش دینی که طالبان در پی تبلیغ و تعلیم آن هستند، نه تنها به جمود اندیشه و از بین رفتن تفکر انتقادی و سرکوب اندیشه آزاد می‌انجامد، بلکه زبان‌ها متعددی برای جامعه به بار می‌آورد. به نظر او: «یک بخش از زبان‌های آن ناشی از این است که یک قشر بیکاره و فاقد مهارت‌های اساسی را تربیت می‌کند که هیچ مولدیتی ندارد و بار دوش جامعه است و وجود چنین قشری سبب عقب‌مانده‌گی جامعه می‌شود. یک بخش دیگر از زبان‌های این نوع آموزش تشدید روحیه فرقه‌گرایی و تعصبات مذهبی است که سبب افزایش بدبینی و نفرت در میان ساکنان یک کشور می‌گردد و می‌تواند به افزایش تنش‌های اجتماعی و درگیری‌های فرقه‌ای بینجامد و از این نظر هم خلاف ارزش‌های اخلاقی اسلام است و هم خلاف منافع ملی افغانستان.»

بتول حیدری، روان‌شناس و فعال حقوق زنان، رفتن دختران به دارالعلوم را به نحوی احساس کاذبی می‌داند که در کوتاه‌مدت بارقه امید به دختران می‌دهد و در آینده پیامدهای ناگوار برای سلامت روان دختران ایجاد خواهد کرد. او در این باره، در صحبت با ۸ صبح می‌گوید: «رفتن دختران به این دلیل که بهانه‌ای برای خارج شدن از خانه است، شاید از نظر ظاهر این حرکت یک اتفاق خوب به نظر برسد. در کوتاه‌مدت این مساله رضایت برخی از خانواده‌ها و حتا دختران را به دست بیاورد. اما در درازمدت آسیب‌های روانی بی‌شماری دارد و سلامت دختران را به خطر مواجه می‌کند.» او به این باور است که فضای دارالعلوم‌ها و مقررات مخصوص آن دور از آن ویژه‌گی‌هایی است که دختران در این سنین به آن نیاز دارند. دختران نوجوان نیاز به فضایی دارند که بتوانند در آن استعداد‌های خود را در بخش‌های متفاوت به آزمایش گرفته و تجربه کسب کنند. همچنان او می‌گوید: «دختران هنگامی که احساس می‌کنند نمی‌توانند آزاد و مستقل باشند و پا روی خواسته‌های خویش گذاشته و عمل خود را منوط به آن چه در دارالعلوم است بدانند، دچار احساس یأس و سرخورده‌گی می‌شوند. چون دختران با آگاهی و شوق به این صنف‌ها نمی‌روند که در آینده به لحاظ شخصیتی و اجتماعی می‌تواند دختران را دچار تعارض و مشکل کند.»

ابومسلم خراسانی، پژوهشگر مطالعات تروریسم و رسانه، مدارس و دارالعلوم‌های دینی را از اصلی‌ترین تامین‌کننده‌های نیروهای انسانی تروریسم در جهان می‌داند و می‌افزاید که اکثریت رهبران و جنگ‌جویان گروه‌های تروریستی از مدارس دینی برخاسته‌اند. به نظر او، حضور زنان در دارالعلوم‌ها و مدارس دینی از چند لحاظ می‌تواند بحران‌آفرین و خطرآفرین باشد: «نخست این که امکان این وجود دارد که گروه‌های تروریستی از میان زنان سربازگیری کنند. تا حال دیده شده است که زنان در گروه‌های تروریستی در نسبت به مردان کم هستند، امکان این می‌رود که با ایجاد و گسترش مدرسه‌ها و آموزشگاه‌های دینی دخترانه، طالبان بتوانند از نیروی پرورش داده‌شده در این آموزشگاه‌ها سربازگیری کنند. موضوع دوم، بحث افراطیت مذهبی است که در این نهادها در سال‌های گذشته وجود داشته و رشد کرده است. حضور زنان در این چنین نهادها می‌تواند نگاه سنتی مردم افغانستان را نسبت به دین تغییر دهد و افراط‌گرایی را در خانواده‌ها افزایش دهد. هر چند این پدیده در این سال‌ها افزایش پیدا کرده، اما روندی که طالبان دست به آن زده‌اند، می‌تواند روند را تسریع بخشیده و مساله را پیچیده‌تر سازد. نکته سوم، سیستم آموزش مدارس دینی افرادی را تربیت می‌کند که دانش آن‌ها به درد جامعه امروزی ما نمی‌خورد و از سویی هم مهارت کم در خصوص زنده‌گی فردی و اجتماعی دریافت می‌کنند. نکته چهارم، دارالعلوم‌ها و مدارس به عنوان یک بدیل از سوی طالبان مطرح شده‌اند که زنان افغانستان راهی جز انتخاب رفتن به این مکان‌ها نداشته باشند.»

طالبان در حالی برای افزایش مدارس و دارالعلوم‌های مذهبی تلاش دارند که تفکر انتقادی در افغانستان خفه شده و وجود ندارد. مردم افغانستان با نگاه مقدسانه‌ای که به دین و نهادهای دینی دارند، لازم به اطلاع از آن چه در چنین نهادهای تدریس می‌شود، نمی‌بینند و زمینه نقد و بررسی هم در این نوع مدارس و مکاتب مساعد نیست و نمی‌توانند بپرسند. اما آن چه لازمی است، این است که در شرایط حاضر مردم افغانستان باید به این مهم توجه کنند و از آن چه قرار است به فرزندان‌شان یاد داده شود، آگاه شوند، ورنه امکان این می‌رود که در سال‌های آینده فرزندان همین مردم قربانی تروریسم شوند.

سال است که نمی‌توانند شامل شوند، اما همین تعداد دختران حاضرند شناسنامه‌شان را اصلاح سن کنند و یا حتا تذکره تقلبی بسازند تا به این دارالالحفاظ راه یابند. اسما یکی از دخترانی که تازه به این دارالالحفاظ در صنف یازدهمش شامل شده است. او می‌گوید: «من و خواهرم می‌خواستیم هر دو به دارالالحفاظ شامل شویم. خواهرم که از من بزرگ‌تر است، نتوانست. او ۲۰ ساله است من ۱۸. یکی دو دختر که آن‌ها هم سن‌شان در واقع بزرگ‌تر بود و با این حال شامل شده بودند، به خواهرم پیشنهاد کردند که تذکره جدید بگیرد و با اصلاح سن کند که خواهرم قبول نکرد.»

این که چرا دختران با وجود مقررات سخت‌وسخت دارالالحفاظ به آن‌جا می‌روند، دلایل زیادی را می‌توان برشمرد. در حال حاضر، مکتب، دانشگاه و آموزشگاه‌ها به روی دختران بسته شده است و تنها جایی که دختران می‌توانند و حق رفتن به آن‌جا را دارند، مدرسه و دارالعلوم و مکان‌هایی است که علوم دینی تدریس می‌شود. به همین سبب، دختران رفتن به چنین جاها را به بیکاری و خسته‌گی خانه‌نشینی ترجیح می‌دهند. در واقع دارالعلوم‌ها و مدرسه‌ها بیش‌تر شکل یک گریزگاه را برای دختران دارند تا آن‌جا بروند و روزشان را بگذرانند. افسانه یکی از دخترانی که مکتب را با امتحان یک‌روزه در آخر سال، تمام کرده است. او به‌تازگی شامل دارالعلوم شده است. افسانه می‌گوید: «جای دیگری برای رفتن نیست. من از مجبوری می‌روم به دارالالحفاظ تا از دقتی در خانه نمیرم. در آن‌جا حداقل دخترانی هستند که ببینم‌شان تا حالم بهتر شود. درس هم درس دینی بیش‌تر است. استادان هم زن. من هم تلاش دارم خودم را مصروف درس‌ها بسازم.» او آرزو داشت رشته خبرنگاری را در دانشگاه بخواند. اکنون اما از روی مجبورت و از ترس این که مبدا افسرده شود و دست به کار خطرناکی بزند، به دارالعلوم می‌رود. در حالی که رفتن به سمت دارالعلوم، مکانی که مواد آموزشی آن زیر نظر طالبان تهیه شده است و رفتار و کردار دانش‌آموزان زیر ذره‌بین طالبان است، پیامدهای مخربی برجا می‌گذارد.

در مورد این که در شرایط حاضر جامعه دین‌مداری مثل افغانستان چه اندازه به آموزش دینی نیاز دارد، محمد محق، پژوهشگر مسایل دینی، به این نظر است که یک جامعه برای سامان دادن به امور زنده‌گی اجتماعی به رشته‌های متعدد و متفاوتی نیاز دارد و اولویت‌بندی رشته‌ها (دینی یا غیردینی) باید بر مبنای نیاز جامعه و تأثیر آن بر زنده‌گی اجتماعی صورت بگیرد. همچنان او آموزش دینی و ضرورت یادگیری آن را از دو منظر عقلی و نقلی سنجیده می‌گوید: معلومات اولیه دینی، اصول عقیده، عبادات و احکام جلال و حرام که برای هر انسان متدینی فرض عین است، غالباً از طریق والدین در خانه یا از طریق امام مسجد و معلم دینی در مکتب آموزش داده می‌شود و هر کسی می‌تواند طی چند جلسه فرا بگیرد؛ اما یادگیری دانش‌هایی چون فقه، تفسیر، حدیث، اصول فقه، کلام و امثال این‌ها که عرصه‌های تخصصی است، مانند سایر دانش‌ها و تخصص‌ها چون طب، انجیر، زراعت، تجارت و مهارت‌هایی که مورد نیاز جامعه است، از نظر فقه‌های سنی فرض کفایه‌اند. از این لحاظ فرقی میان این تخصص‌ها و تخصص‌های غیردینی نیست. او می‌افزاید: «این که یک جامعه



۸ صبح

گزارش سالانه وزارت خارجه امریکا؛ طالبان به نقض گسترده حقوق بشر متهمند

وزارت خارجه امریکا گزارش سالانه وضعیت حقوق بشر خود را منتشر کرده است. در این گزارش به نقض گسترده حقوق بشر و سرکوب آزادی‌های مدنی و رسانه‌ای در افغانستان اشاره شده است. طالبان در این گزارش متهم به دست داشتن در فساد گسترده و تبعیض قومی، جنسیتی و مذهبی شده‌اند. یافته‌های گزارش نشان می‌دهد که طالبان در جریان بیش از دوونیم سال گذشته در قاچاق انسان، کودک‌آزاری، استفاده از کودکان در درگیری‌های مسلحانه و بجه‌بازی دست داشته‌اند و نیز باعث ازدواج‌های اجباری و زیر سن شده‌اند. همچنان در گزارش آمده که طالبان به بهانه بازرسی برای پیدا کردن سلاح، خانه‌های اقوام غیرپشتون را جست‌وجو کرده و افراد مخالف خود را بازداشت و شکنجه کرده‌اند. یافته‌های گزارش نشان می‌دهد که طالبان گروه‌های قومی و مذهبی چون هزاره‌ها، شیعه‌ها و سیک‌ها و اهل هند را مورد هدف قرار داده و هزاره‌ها را از مناطق شان در ولایت ارزگان به گونه اجباری کوچ داده‌اند. در این گزارش با اشاره به موارد متعدد نقض حقوق بشر از سوی طالبان، گفته شده که ایالات متحده تصمیم نگرفته است که طالبان یا هر نهاد دیگری را به عنوان دولت رسمی افغانستان به رسمیت بشناسد.

وزارت خارجه امریکا خاطرنشان ساخته که ارجاعات به طالبان در این گزارش بیان‌گر این نیست که ایالات متحده طالبان را به عنوان دولت افغانستان به رسمیت می‌شناسد.

بربنیاد این گزارش، در پی دستور ممنوعیت آموزش و اشتغال زنان، وضعیت حقوق آنان به میزان قابل توجهی بدتر شده و در نتیجه زنان به طور فزاینده‌ای به نقش‌های خانگی محدود شده‌اند. در گزارش تصریح شده که هیچ فرمان طالبان در مورد منع آموزش، تحصیل و کار زنان تغییر نکرده است. در گزارش تذکر رفته که طالبان فرمان‌هایی را صادر کرده‌اند که با قوانین دوره جمهوریت و تعهدات افغانستان در کنوانسیون‌های بین‌المللی مغایرت داشته است.

در گزارش سالانه حقوق بشر وزارت خارجه امریکا گفته شده که گزارش‌های موثق از قتل، آزار جسمی شدید، شرایط سخت و تهدیدکننده زنده‌گی زندانیان در زندان‌ها، بازداشت‌های ناعادلانه و آدم‌ربایی، ناپدید شدن و دخالت خودسرانه و غیرقانونی در حریم خصوصی از سوی طالبان ثبت شده است. طبق اطلاعات گزارش، قوه قضایی طالبان با مشکلات جدی مواجه بوده و حقوق متهمان را رعایت نکرده است.

در این گزارش آمده که ۹۰ درصد زندانیان طالبان را زندانیان سیاسی تشکیل می‌دهند و این گروه اعضای خانواده‌های کسانی را که متهم می‌شمارد نیز مورد مواخذه و سوءاستفاده‌های جدی قرار می‌دهد.

وزارت خارجه امریکا در این گزارش دریافته که طالبان باعث آسیب گسترده و مرگ غیرنظامیان، ناپدید شدن، ربوده شدن و آزاروآذیت فریکی شهروندان افغانستان شده‌اند. در گزارش تصریح شده که طالبان کودکان را در درگیری‌های مسلحانه استخدام کرده و مورد استفاده غیرقانونی قرار داده‌اند. در این گزارش، محدودیت‌های جدی بر آزادی بیان و رسانه‌ها، بازداشت خبرنگاران و خشونت علیه آنان، سانسور، محدودیت در آزادی اینترنت، منع آزادی‌های مدنی و اجتماعی و محدودیت آزادی مذهبی از موارد نقض جدی حقوق بشری طالبان در قبال شهروندان افغانستان خوانده شده است.

براساس یافته‌های گزارش، طالبان آزادی رفت‌وآمد، اقامت و حق خروج شهروندان افغانستان را محدود کرده و نیز محدودیت‌های جدی و غیرمنطقی را بر مشارکت سیاسی شهروندان کشور وضع کرده‌اند و توانایی مردم را در تغییر مسالمت‌آمیز حکومت از طریق انتخابات آزاد و منصفانه از بین برده‌اند.

وزارت خارجه امریکا گزارش‌هایی را دریافته که نشان می‌دهد فساد اداری و مالی در رژیم طالبان به شکل جدی جریان دارد و

در گزارش سالانه حقوق بشر وزارت خارجه امریکا گفته شده که گزارش‌های موثق از قتل، آزار جسمی شدید، شرایط سخت و تهدیدکننده زنده‌گی زندانیان در زندان‌ها، بازداشت‌های ناعادلانه و آدم‌ربایی، ناپدید شدن و دخالت خودسرانه و غیرقانونی در حریم خصوصی از سوی طالبان ثبت شده است. طبق اطلاعات گزارش، قوه قضایی طالبان با مشکلات جدی مواجه بوده و حقوق متهمان را رعایت نکرده است.

این گروه محدودیت‌های سختی را علیه سازمان‌های داخلی و بین‌المللی وضع کرده و نیز باعث آزاروآذیت آنان شده است. طبق یافته‌های گزارش، خشونت گسترده مبتنی بر جنسیت، از جمله خشونت خانوادگی، خشونت جنسی علیه کودکان، ازدواج زودهنگام و اجباری، ایجاد موانع اساسی برای دسترسی به خدمات سلامت جنسی و باروری به شکل گسترده در رژیم طالبان افزایش یافته و عامل اساسی خود این گروه است که با وضع فرمان‌ها و مقررات سخت‌گیرانه حقوق شهروندان را نقض و محدود کرده است.

یافته‌های گزارش نشان می‌دهد که طالبان جنایاتی را علیه گروه‌های قومی و مذهبی چون هزاره‌ها، سیک‌ها، شیعه‌ها، سلفی‌ها، احمدی‌ها، هندوها و مسیحیان افغانستان مرتکب شده‌اند و این گروه‌های قومی و مذهبی را به شدت مورد هدف قرار داده‌اند.

وزارت خارجه امریکا گفته که در رژیم طالبان قاچاق انسان و کار اجباری افزایش یافته و نیز قوانینی که رفتار همجنس‌گرایان را جرم‌انگاری کرده و باعث اعمال خشونت علیه لیبین‌ها، ترانس‌جندها و جامعه ال‌جی‌بی‌تی کیوهای افغانستان می‌شود، اجرا شده است. یافته‌های گزارش نشان می‌دهد که در رژیم طالبان بی‌اعتنایی گسترده به حاکمیت قانون و مصونیت رسمی برای کسانی که مسوول نقض حقوق بشر هستند وجود دارد. طبق گزارش‌ها، طالبان و داعش به استخدام کودکان و استفاده از کودکان سرباز زیر ۱۲ سال پرداخته‌اند. براساس دریافت‌های گزارش، گروه‌های مسلح خارجی در رژیم طالبان کارکنان سازمان‌های صحتی و غیردولتی و غیرنظامیان را تهدید کرده، اموال مردم را به سرقت برده و بر اهداف آن‌ها حمله کرده‌اند.

وزارت خارجه امریکا به گزارش‌های متعدد دفتر هیات معاونت سازمان ملل متحد در افغانستان (یوناما) اشاره کرده که بیان‌گر نقض گسترده حقوق بشر و سلب خودسرانه زنده‌گی شهروندان افغانستان با انگیزه‌های سیاسی بوده است.

دستگاه دیپلماسی امریکا با ارجاع به گزارش‌های یوناما تأیید کرده که طالبان باعث ناپدید شدن اجباری، دستگیری و بازداشت ناعادلانه، آزار جسمی شدید، بدرفتاری و تهدید علیه کارکنان ملکی و نظامی حکومت پیشین و اعضای جبهه‌های مخالف خود شده‌اند. در گزارش با اشاره به یافته‌های یوناما گفته شده که گزارش‌های معتبر و متعددی وجود دارد که طالبان مسوول حملات علیه کارکنان حکومت پیشین و مخالفان این گروه بوده‌اند.

وزارت خارجه امریکا گفته که گزارش‌های موقف وجود دارد که طالبان به صورت خودسرانه غیرنظامیان را در ولایت‌های پنجشیر و بغلان به قتل رسانده‌اند و این اعمال طالبان به عنوان مجازات دسته‌جمعی علیه گروه‌های وابسته به جبهه مقاومت ملی خوانده شده است. به گفته وزارت خارجه امریکا، یوناما حداقل ۱۴ مورد از ناپدید شدن اجباری مقام‌های دولت پیشین و اعضای جبهه مقاومت ملی را مستند کرده است. در گزارش به عالی‌عزیزی، رییس پیشین زندان زنانه ولایت هرات، نیز اشاره شده که تا کنون اعضای خانواده او از محل نگهداری و زنده بودنش اطلاعی ندارند.

در گزارش وزارت خارجه امریکا با اشاره به وضعیت زندانیان در محابس طالبان، شرایط در زندان‌های این گروه بد توصیف شده است. در گزارش آمده است: «گزارش‌ها حاکی از آن است که زندان پلچرخ در کابل دارای شرایط نامناسب از جمله شلوغی بیش از حد و دسترسی ناکافی به آب، بهداشت، غذای کافی و باکیفیت و خدمات پزشکی است.» طبق گزارش، طالبان تأیید کرده‌اند که حداقل ۱۲۰ تن در نتیجه سردی و نامساعد بودن زندان جان‌شان را از دست داده‌اند. وزارت خارجه امریکا تأکید کرده که طالبان به تداوم نقض گسترده حقوق بشر و بازداشت‌های خودسرانه و طولانی‌مدت ادامه داده‌اند که اغلب بدون اتهام در روند قضایی به پایان می‌رسد. طبق گزارش، تقریباً همه دست‌گیری‌ها و بازداشت‌های خودسرانه طالبان ناعادلانه و غیرقانونی بوده است.

در گزارش آمده که طالبان به استقلال قضایی احترام نگذاشته‌اند و اکثریت قضات را با قاضی‌های خود جایگزین کرده‌اند که به‌طور رسمی در سیستم حقوقی افغانستان تحصیل نکرده‌اند. وزارت خارجه امریکا به گزارش مارگرت ساترویت، گزارش‌گر ویژه سازمان ملل در مورد استقلال قضات و وکلا، و ریچارد بنت، گزارش‌گر ویژه سازمان ملل متحد در مورد وضعیت حقوق بشر در افغانستان، استناد کرده است.

در گزارش مشترک این کارشناسان سازمان ملل آمده است: «در حال حاضر در

افغانستان، هیچ رویه استاندارد یا قانون اساسی وجود ندارد. در امور کیفری یا مدنی که پولیس، قضات و وکلا از آن پیروی کنند، قوانین و قواعد مربوط به رویه قضایی، انتصابات قضایی و تشریفات دادرسی عادلانه که

توسط دولت قبلی اجرا می‌شد، به حالت تعلیق درآمده است. این نتیجه یک سیستم غیرمستقل و کاملاً مردانه است که نسخه شریعت طالبان را اجرا می‌کند. این یک فاجعه حقوق بشری است.» وزارت خارجه امریکا به گزارش‌های اخراج اجباری هزاره‌ها از سرزمین‌های‌شان توسط طالبان اشاره کرده و گفته است که خانه‌های هزاره‌ها در ولایت ارزگان سوزانده شده، درختان‌شان قطع گردیده و زمین‌های‌شان مصادره شده است. در گزارش به نقل از یک چهره برجسته هزاره گفته شده که حداقل ۱۳ تن از ساکنان یکی از روستاها در ارزگان در جریان اخراج اجباری از سرزمین و خانه‌های‌شان کشته شده‌اند.

همچنان در گزارش وزارت خارجه امریکا گفته شده که طالبان حریم خصوصی مردم را نقض کرده و به زور وارد خانه‌ها و دفترهای شهروندان شده‌اند تا مخالفان سیاسی خود را در بعضی مواقع تحت عنوان جست‌وجوی سلاح، تنبیه کنند. در گزارش گفته شده که طالبان تنها در یک مورد حداقل ۱۸ تن را در شهر کابل در بازرسی خانه‌به‌خانه به اتهام ارتباط با جبهه مقاومت ملی دست‌گیر کرده‌اند.

در گزارش سالانه حقوق بشر دستگاه دیپلماسی امریکا گفته شده که آدم‌ربایی از سوی طالبان و سایر عاملان ناشناس توسط سازمان ملل متحد به ثبت رسیده است. گزارش تصریح کرده که بیش‌تر کودکان به منظور استفاده جنسی ربوده شده‌اند.

سوءاستفاده از کودکان در درگیری‌های مسلحانه از موارد دیگر است که در گزارش به آن اشاره شده که عامل اصلی آن طالبان بوده‌اند. در ۵۴ مورد تأیید شده در سال ۲۰۲۲، از کودکان در درگیری‌های مسلحانه استفاده شده و در ۲۲ مورد دیگر از کودکان در نقش‌های حمایتی در درگیری‌ها استفاده شده است.

وزارت خارجه امریکا در گزارش خود تأیید کرده که فرماندهان طالبان «بچه‌بازی» کرده‌اند و این عمل در میان طالبان در حال افزایش است. در گزارش به عنوان مثال از جنگ میان دو فرمانده طالبان در مراسم عروسی در ولایت بدخشان بر سر یک پسر اشاره شده است.

سرکوب آزادی بیان و رسانه‌ها از موارد درشت دیگری در این گزارش است. طبق گزارش، طالبان علیه رسانه‌ها از زور استفاده کرده و بحث‌های سیاسی در مخالفت با خود را ممنوع کرده و جامعه مدنی را به طرز وحشت‌ناکی سرکوب کرده‌اند.

در این گزارش آمده است که درخواست برای اخذ پاسپورت افزایش یافته و گرفتن پاسپورت بدون ارتباط با مقام‌های طالبان یا پرداخت رشوت دشوار شده است.

وزارت خارجه امریکا در گزارش خود گفته که اکثریت طالبان از قوم پشتون هستند و این گروه پشتون‌ها را بر قومیت‌های دیگر در درون خود ترجیح می‌دهد و نگرانی‌ها نسبت به «پشتونیزه» کردن افغانستان افزایش یافته است.

پیش از این، ریچارد بنت، گزارش‌گر ویژه حقوق بشر سازمان ملل، نیز گفته بود که اکثریت مقام‌های ارشد طالبان پشتون هستند و علاقه‌ای برای مشارکت سایر گروه‌های قومی و زنان در قدرت ندارند.

در گزارش با اشاره به فساد مالی طالبان، آمده است که این فساد در بخش امنیت، دادگاه و نهادهای درآمدزا افزایش یافته است. سوءاستفاده طالبان از سازمان‌های غیردولتی از موارد دیگر فساد در رژیم این گروه خوانده شده است. طالبان از موسسات پول درخواست کرده و افراد خود را به زور استخدام می‌کنند.

وزارت خارجه امریکا گفته که طالبان رشوه‌خواری را جرم می‌دانند، اما گزارش‌هایی وجود دارد که اعضای سطح پایین‌تر این گروه تلاش می‌کنند تا فهرست کمک‌های غذایی موسسات را دستکاری کنند.

همچنان در گزارش آمده که تحقیقات برخی از سازمان‌های بین‌المللی حقوق بشری، نقض گسترده حقوق بشر و جنایات طالبان از جمله ادعای اعدام افراد مرتبط با دولت قبلی و قتل‌های غیرقانونی و ناپدید شدن خبرنگاران و فعالان مدنی و حقوق بشری را مستند کرده است.

وزارت خارجه امریکا در یک مورد نقض حقوق زنان در زندان‌های طالبان به گزارش روزنامه ۸ صبح استناد کرده که زنان زندانی در زندان‌های طالبان در ولایات جوزجان، فاریاب و سمنگان از تحقیر، توهین، آزار جسمی و تجاوز جنسی رنج می‌برند. همچنان گفته که گزارش‌ها حاکی از آن است که حداقل چهار زن زندانی در سمنگان در نتیجه تجاوزهای جنسی مکرر توسط طالبان به شدت بیمار شده‌اند.

در گزارش وزارت خارجه امریکا آمده که طالبان غیرنظامیان تاجیک را در ولایت تخار به اتهام ارتباط با عناصر ضد این گروه بازداشت کرده‌اند، در حالی که دلیل گرفتاری‌شان قومیت بوده است.

دستگاه دیپلماسی امریکا تأکید کرده که گزارش‌های متعدد از ولایات بدخشان، بلخ، بامیان، فاریاب، کابل، کاپیسا، پنجشیر و پروان وجود دارد که طالبان متهم به تبعیض علیه قومیت‌های غیرپشتون شده و در تخصیص منابع و اداره نیز تبعیض روا داشته‌اند.

در گزارش آمده که طالبان براساس فرمان رسمی دختران بالاتر از صنف ششم را از رفتن به مکتب محروم کرده‌اند، اما به دختران اجازه داده‌اند که بدون محدودیت سنی در مدارس دینی این گروه درس بخوانند.

همچنان گفته شده که کودکان آزاری در رژیم طالبان افزایش چشم‌گیر داشته و کودکان در کنار بزرگسالان زندانی شده‌اند و پسران و دختران در معرض خطر آزاروآذیت یا قاچاق انسان قرار دارند. در گزارش از ازدواج کودکان و ازدواج‌های اجباری به عنوان بخشی از سیاست‌های طالبان اشاره شده است.



وحشت و آوارہ گی؛

سرنوشت رنج آور نظامیان زن زیر سیطرہ طالبان

فرغ

خجسته (مستعار) یک تن از نظامیان زن است که به مدت شش سال در نظام جمهوری وظيفه اجرا کرد. پس از به قدرت رسیدن طالبان، او با خانواده‌اش زنده‌گی رقت‌انگیزی را در افغانستان می‌گذراند و هر لحظه زنده‌گی آنان با هراس از بازداشت توسط طالبان همراه است. او برای فرار از چنگ طالبان همواره تغییر مکان می‌دهد. خجسته می‌گوید: «در مدتی که طالبان قدرت را گرفته، بارها مجبور شده‌ام تغییر مکان دهم. گاهی به ولایت اجدادی‌ام می‌روم و گاهی در داخل کابل پس از هر سه ماه تغییر مکان می‌دهم.»

ادامه زنده‌گی در افغانستان تحت حاکمیت طالبان ثریا را سخت افسرده و مایوس کرده است. می‌گوید: «از ترس در این مدت حتا نتوانسته‌ام یک موبایل درست داشته باشم و از سرنوشت همکارهایم باخبر شوم. خیلی می‌ترسم.»

یکی دیگر از نظامیان زن که نخواست اسمش ذکر شود، در صحبت با روزنامه ۸ صبح می‌گوید که در مدت نزدیک به سه سال همواره از سوی طالبان تهدید تلفنی شده است و در جریان سال گذشته خورشیدی چندین بار طالبان با وی تماس گرفته و از او خواسته‌اند تا به وظیفه‌اش برگردد، اما ترور و مفقود شدن تعدادی از نظامیان وی را نسبت به این گروه بی‌باور ساخته است. می‌گوید: «یک روز به من زنگ آمد. وقتی جواب دادم، یکی از افراد طالبان بود. همه مشخصات را داشت و گفت شما فلانی هستی و این سمت را برعهده داشتید. از من خواست تا به وظیفه برگردم. اخطار داد که اگر نروم، پشت خانه‌ام می‌آیند. خیلی ترسیده بودم و تلفن را قطع کردم. دوباره زنگ زد و این بار اسم همه همکارانم را گرفت و پرسید آن‌ها کجا هستند؟ چرا شماره‌شان خاموش است؟ شماره آن‌ها را پیدا کن. من تماس را قطع کردم و سیم کاراتم را شکستادم و مجبور شدم تغییر مکان دهم.»

با این حال، شماری از نظامیان زن که در پاکستان به سر می‌برند، نیز تجربه تلخی از زنده‌گی در افغانستان پس از حاکمیت طالبان دارند. یکی از این نظامیان می‌گوید که با چالش‌ها و تهدیدهایی که سد راه‌شان قرار داشت، به امید پیدا کردن مکان امن کشورش را ترک کرده، اما پاکستان نیز جای امنی برای او و همکاران پیشینش نیست و نظامیان در آن کشور با مشکلات فراوان از جمله مشکل اقتصادی دست‌وپنجه نرم می‌کنند.

کبریا یکی از نظامیان زن است که در پاکستان به سر می‌برد. او روز سقوط دولت به دست گروه طالبان را برای خود و هم‌زمانش روز وحشت‌ناکی توصیف می‌کند که تا حال نتوانسته است آن را فراموش کند. او پس از نزدیک به دو سال زنده‌گی زیر پرچم طالبان، بالاخره موفق می‌شود با همکاری تعدادی از دوستانش، با شوهر و فرزندان راهی پاکستان شود و از معرکه مرگ و هراس به‌صورت موقت نجات یابد، اما پاکستان نیز پس از تنش با طالبان و اقدام به اخراج پناهجویان اهل افغانستان مکان امنی برای او نیست؛ زیرا به گفته خانم کبریا تعدادی از افراد در معرض خطر در آن کشور نیز ترور شده‌اند.

او می‌گوید پس از حاکمیت طالبان در افغانستان هر لحظه با ترس و وحشت زنده‌گی کرده و همواره از سوی این گروه مورد تعقیب و تهدید قرار داشته است. می‌گوید: «پس از حاکمیت طالبان آن قدر تحت فشار روحی و روانی بودم که شاید در کلمات گنجانیده نشود. چندین مرتبه از سوی طالبان پیام‌ها و تماس‌های تهدیدآمیز دریافت می‌کردم. حتا موقعیت خانه‌ام را پیدا کرده بودند. یک روز به خانه ما آمده بودند، خوش‌بختانه خانه نبودم. شوهرم با دو دخترم خانه بودند. آن‌ها هم خانه را ترک کرده و به من زنگ زدند که خانه نروم. همیشه احساس می‌کردم کسی مثل سایه مرا تعقیب می‌کند. برای حفظ جان‌مان، من و شوهرم هر کاری که در توان داشتیم انجام دادیم. از تغییر موقعیت گرفته تا عذر و زاری پیش دوستانم تا به ما کمک کنند که از افغانستان بیرون شویم. بالاخره با همکاری تعدادی از دوستان موفق شدیم به پاکستان بیاییم.»

خانم کبریا نیز می‌گوید که پس از سقوط دولت و از دست دادن وظیفه‌اش با مشکلات اقتصادی فراوانی دست‌وپنجه نرم می‌کند. او برای ادامه زنده‌گی مجبور شده است وسایل خانه و همه زیوراتش را بفروشد. می‌گوید: «هم در افغانستان و هم در پاکستان وضعیت اقتصادی بدی دارم. هیچ چیزی برای فروش باقی نمانده است. حتا مجبور شدم یادگار مادرم که سال‌های سال پیش بود و هیچ فکر نمی‌کردم که مجبور به فروشش شوم، فروختم.»

این در حالی است که گروه طالبان پس از قدرت‌گیری مجدد، همواره در صدد انتقام‌جویی از مخالفان خود و کسانی بوده که در بیست سال گذشته سنگر دفاع را در برابر آنان حفظ کرده و با آنان جنگیده‌اند؛ اما سران این گروه قتل و شکنجه نظامیان پیشین را همواره ادعا خوانده و گفته‌اند که آنان پاینده به تعهد خود نسبت به «عفو عمومی» هستند. این در حالی است که گزارش‌های نشرشده در مورد نظامیان دولت پیشین پس از حاکمیت طالبان، نشان می‌دهد که این گروه علاوه بر نظامیان پیشین، خانواده آنان را نیز بازداشت و شکنجه کرده است.

پس از گذشت نزدیک به سه سال از حاکمیت طالبان، نظامیان زن که موفق به فرار از افغانستان نشده‌اند، اکنون در وضعیت اسفباری به سر می‌برند. وضعیت رقت‌بار اقتصادی، هراس از بازداشت، زندان، شکنجه و ترور، خانه‌به‌دوش بودن و افسرده‌گی حاد از جمله پیامدهایی است که نظامیان زن با آن دست‌وپنجه نرم می‌کنند. این نظامیان که در بیش از بیست سال گذشته دوشادوش مردان نظامی در برابر گروه‌های تروریستی از جمله گروه طالبان مبارزه کردند، به دلیل داشتن سمت‌های مختلف در نظام پیشین بارها از سوی طالبان تعقیب، شکنجه و زندانی شده‌اند. گروه طالبان در اوایل حاکمیت خود با وجود اعلام «عفو عمومی» شمار زیادی از نظامیان دولت پیشین را در ولایت‌های مختلف بازداشت، شکنجه، ترور و تیرباران کرد. این امر سبب شد که نظامیان زن در معرکه مرگ و زنده‌گی قرار بگیرند. زنان و دخترانی که در نظام جمهوری عضو نیروهای امنیتی و دفاعی افغانستان بودند، می‌گویند که از زمان قدرت‌گیری طالبان تا حال مورد تعقیب قرار دارند و از آنان خواسته می‌شوند تا به وظیفه‌های‌شان برگردند. شماری نیز می‌گویند که در وضعیت بد اقتصادی و روحی‌روانی به سر می‌برند و برای زنده ماندن مجبورند وسایل خانه و زیورات‌شان را بفروشند.

خجسته (مستعار) یک تن از نظامیان زن است که به مدت شش سال در نظام جمهوری وظيفه اجرا کرد. پس از به قدرت رسیدن طالبان، او با خانواده‌اش زنده‌گی رقت‌انگیزی را در افغانستان می‌گذراند و هر لحظه زنده‌گی آنان با هراس از بازداشت توسط طالبان همراه است. او برای فرار از چنگ طالبان همواره تغییر مکان می‌دهد. خجسته می‌گوید: «در مدتی که طالبان قدرت را گرفته، بارها مجبور شده‌ام تغییر مکان دهم. گاهی به ولایت اجدادی‌ام می‌روم و گاهی در داخل کابل پس از هر سه ماه تغییر مکان می‌دهم.»

او می‌گوید که انتقام‌جویی طالبان از نظامیان دولت پیشین سبب شده است تا همیشه با ترس زنده‌گی کند: «وقتی دولت سقوط کرد، من از ترس شب‌ها خواب نداشتم. وقتی خواب می‌رفتم، کابوس می‌دیدم. بیدار که می‌شدم، همه بدنم عرق‌پُر می‌شد. تا حال نیز گاهی همین حالت برایم پیش می‌آید.»

این نظامی پیشین علاوه بر تهدیدهای جانی، در وضعیت بد اقتصادی نیز به سر می‌برد و پس از گذشت حدود دوونیم سال از آغاز حاکمیت طالبان مجبور می‌شود شوهرش را به ایران برای کار بفروشد. او که اکنون در یکی از منطقه‌های کابل تنها با سه فرزندش زنده‌گی می‌کند، می‌گوید: «از وقتی شوهرم به ایران رفته، همراه فرزندانم کاملاً بی‌پناه شده‌ام. خیلی می‌ترسم، تا حدی که نمی‌توانم از خانه چند قدم دورتر بروم.»

ثریا (مستعار) یکی دیگر از نظامیان زن است که در وضعیت بد روحی و روانی به سر می‌برد. او پس از بارها تهدید و ناپدید شدن همکارانش، دچار شوک روانی شده است. این نظامی می‌گوید که پس از بارها تلاش نتوانسته است از زیر پرچم طالبان که طناب دار بر گلویش شده است، نجات یابد. ثریا نزدیک به سه سال است که در خانه‌اش حبس است و احتمال بازداشت، شکنجه و ترور توسط طالبان به کابوس وحشت‌ناکی برایش مبدل شده است. او می‌افزاید که دو تن از همکارانش از سوی طالبان بازداشت شده بودند و تا حال از سرنوشت آنان اطلاعی ندارد و خودش نیز بارها از سوی این گروه تهدید شده است.



عسکری که همیشه عسکر بود؛ قبلا در جنگ می‌مردند حالا در معدن

کج خدیجه حیدری

نداد که از اردو ترخیص شود و یا اندکی پول‌دار شود و کمبری از بد روزگار راست کند. کاکایم ۵۷ ساله بود که از دستش دادیم و جانشین او اکه شد. اکه که در ۱۷ سالگی جانشین کسی دیگر شده بود، در ۳۰ سالگی جانشین پدر شد و علاوه بر فرزندان خود، خواهر و برادرش را نیز سرپرستی کرده بود. به قول خودش شرایط یا سرنوشت به او هیچ مهلت نداده و همه‌اش او را آرام نگذاشته بود. ۱۷ ساله بود که پسر عمه ما فوت کرد و نامزدش را به نام اکهام خط نوشتند و بدون پسران و بازخواست از اکه برایش زنی را نکاح کردند که

وقتی کاکایم فوت کرد، عمه‌ام خواب درخت توت را دیده بود که در وسط حویلی کاکایم برای سالیان سال جا خوش کرده بود. عمه‌ام خواب دیده بود که اکهام (پسر بزرگ کاکایم) تبر به دست به تنه درخت می‌زده و درخت را تا نیمه سرتگون ساخته است. آن صبحی که عمه خواب دیده، سراسیمه یک قرص نان را خیرات داده و دعا کرده بود که خدا اکه را در صف جنگ حفظ کند و مرمی‌ای به حوالی او اصابت نکند. دعای عمه اجابت شده بود و اکه صحیح و سالم به جنازه پدرش رسیده و گریسته بود که چرا خداوند به او این همه کم‌لطف بود و چرا به او فرصت

کاکایم ۵۷ ساله بود که از دستش دادیم و جانشین او اکه شد. اکه که در ۱۷ سالگی جانشین کسی دیگر شده بود، در ۳۰ سالگی جانشین پدر شد و علاوه بر فرزندان خود، خواهر و برادرش را نیز سرپرستی کرده بود.



مرد خدا کار سخت و خطیری می‌کرد؛ کاری که روزمره دو سه نفر قربانی داشت. دره‌هایی که روزبه‌روز عمیق‌تر می‌شدند و هزاران مرد در اعماق آن‌ها بیل و زولون می‌زدند. همه می‌ترسیدند، اما جای دیگری هم برای کار سراغ نداشتند. امکان داشت هر لحظه کارگاه فرونشست کند. امکان داشت دره رانش کند. خطر عظیمی را به جان خریده و کار می‌کرد.

رسید. که را زمین زیر گرفته بود. زنده بیرونش کشیده بودند. موقع بیرون شدن، حرف می‌زد. پاهایش را حس نمی‌کرد و از کمر به پایین تکان نمی‌خورد. شفاخانه‌ها به نوبت رخصت می‌کردند تا این که شفاخانه حوزوی کندز پذیرفت و آن‌جا بستری و عملیات شد. داکتران گفتند که حرام‌مغز زده شده است. صخره سختی به کمرش اصابت کرده بود و همان یک سنگ کارش را ساخته بود. داکتران آن شفاخانه با تصمیم و مشورت با داکتران خارجی، کمرش را عملیات کردند. پاهایش هنوز حس ندارد. داکتران گفته‌اند: «کاملاً ناامید هم نباشید. بعضی چیزها از درک علم پزشکی دور است، شاید دعاها یا شما معجزه کند و پاهایش حس پیدا کند.» تا امروز که پاهایش حس ندارد. گاهی گمان می‌کند که پاهایش می‌سوزد و گاهی هم می‌گوید حس می‌کند که پاهایش گرم شده است. آدم‌های زیادی به دیدنش رفتند. همه ما گریستیم. بعضی از ما خواب‌های خوبی مبنی به صحت‌یابی‌اش دیدیم. باشد که این خواب‌ها و دعاها کارساز افتد و او که سرپاهایش بایستد و برای فرزندانش پدری کند و برای خودش زنده‌گی.

این یادداشت را برای این نوشتیم که بار وجدانم در مقابل او کم شود. من هیچ کاری برای او نتوانستیم. او عسکر بود، برای وطن و مردمش سالیان طولی خدمت کرده بود، حقش نبود که کوه‌کنی کند. اما سرنوشت یا شرایط او را به اعماق زمین فرستاد تا کمرش را بشکند. آن همه مرد جوانی که همچنان بیل و کلنگ می‌زدند تا طلا پیدا کنند، همه می‌دانند که امکان دارد صخره یا سنگ کوچکی یا اندک‌ترین جنش کوه و دره باعث نابودی آن‌ها شود، اما از روی ناچاری و غیرت به آن‌جا می‌شتابند و عرق می‌ریزند. من بعد از این اتفاق گفتم کاش طالبان جلو این کار را بگیرند و نگذارند معادن این‌طوری استخراج شود و این مانع شدن باعث آن شود که جوانان زیادی تلف یا ناقص نشوند. به قول اکاهام: «کاروبار نیست، مجبوری است. پیش از این مردم در اردو و جنگ می‌مردند و حالا در کار معدن می‌میرند. مردمی که سرنوشت‌شان تیر خوردن باشد، چه فرق می‌کند در کجا تیر بخورند.»

او پیش‌بینی کرده بود، نیست و روزگار دوباره بر او سخت می‌گیرد. مردان ده به کار معدن طلا در اعماق زمین مصروف بودند و او را هم دعوت کردند. او بنیه قوی دارد و آدم استواری است. راستش او پهلوان زاده است. او هم در جمع آن مردان خدا پیوسته و این دو سال و هفت ماه را در اعماق تاریک زمین زولون زده و ریگ کشیده بود تا باشد که از میان آن ریگ‌ها ذراتی از طلا به دست آید و از طریق فروش آن ذرات چند ورقی پول به دست آید و از طریق آن چندریز پول هم نان و مصرف فرزندانش برآید. مرد خدا کار سخت و خطیری می‌کرد؛ کاری که روزمره دو سه نفر قربانی داشت. دره‌هایی که روزبه‌روز عمیق‌تر می‌شدند و هزاران مرد در اعماق آن‌ها بیل و زولون می‌زدند. همه می‌ترسیدند، اما جای دیگری هم برای کار سراغ نداشتند. امکان داشت هر لحظه کارگاه فرونشست کند. امکان داشت دره رانش کند. خطر عظیمی را به جان خریده و کار می‌کرد.

زمرستان گذشته به خانه‌شان رفته بودم. وقتی دیدمش، لاغر شده بود. مثل چوب تراشیده شده بود. لیخندش مثل همیشه پررنگ و نگاه‌هایش صمیمی بود. گفتم: «اگر نمی‌شود دیگر به این کار نروید؟ من نصفه‌های شب که کار شما به یادم می‌افتد، خوابم می‌برد. بیاید یک کار دیگر انجام دهید. دکان داری کنید، باغبانی کنید، زمین دارید، دیگر به این کار نروید.» خندید و گفت: «جان همه شیرین است. جان آن همه جوان که در زیرزمین بیل و کلنگ می‌زنند، شیرین است. چرا من نرم؟ توکل به خدا، دیگر کار و غریبی هم نیست. دعا کن، تشویش نکن.» خانمش هم با من هماهنگ شده بود و می‌گفت: «مم می‌گم بان کم‌تر بخوریم، بان غریب باشیم، اما هر روز می‌ره.»

اگر خوب ما که اتاق خواب خود را در زمستان‌های یخبندان کابل با ما شریک ساخته بود که سردمان نزند و حالا باور داشت که این زمستان‌های سرد هم با همین هم‌دلی‌ها می‌گذرد و همه چیز خوب می‌شود، اما کوزه هر روز نمی‌شکند و عمق بیست‌متری زیرزمین مثل آدم‌ها درک و فهم ندارد. چهار روز به عید مانده بود که یک صبح زود خبر بدی

از مرگ نامزدش عزادار بود. زن عزادار باقی ماند. هفت سالی که در نکاح او بود، همچنان افسرده بود. اندوه خود را کنار نگذاشت و حتا یک روز هم با پیشانی باز با او صحبت نکرد تا این که دو فرزند را به او گذاشت و یکی را با خودش برد. او که در ۲۴ سالگی پدر سه فرزند بود، سه فرزند که نه آغوش گرم مادر یادشان بود، نه هم زحمات پدر. یادم نیست که از چه زمانی او که به اردوی ملی رفته و عسکر شده بود، اما تا جایی که یادم هست او همیشه عسکر بود. همیشه در صف نظام بود. گاهی در قندهار، گاه در بلخ و اکثراً در کابل. او که ازدواج دوم کرد. ازدواج دومش موفقانه و عاشقانه بود. از ازدواج دوم دو دختر دوگانه‌گی و سه پسر خیلی نازنین دارد. او که سرجمع پدر هشت فرزند است. دختر بزرگ ازدواج کرده و حال او که یک نواسه هم دارد.

او فرصت آموختن نداشت. او حق دارد گله‌مند باشد. او حق دارد از خدا و خانواده گله‌مند و ناراضی باشد. او شم قوی در تشخیص مسایل دارد. آدمی است محترم و بدون هیچ نوع تلاش بر مخاطبان خود تسلط پیدا می‌کند و در قشلاق و همه ولسوالی ما او را به نام مشخص خودش می‌شناسند و احترامش می‌کنند. ۳۹ سال عمر که این همه پرپر بوده و اگر دانش هم اندوخته بود، بی‌گمان از جمله مردان موفق و دانش‌مند می‌بود. او مرد مومنی است. نماز می‌گزارد و به دعا خیلی باور دارد. حالا که زنده‌گی‌اش بند دعا و تضرع به درگاه خدا شده، بیش‌تر باور دارد که می‌شود با دعا سرنوشت و شرایط آدم‌ها را تغییر داد.

وقتی جمهوری‌ت سقوط کرد، او در میدان هوایی کار می‌کرد. البته در جمع نظامیان بود و در قوای هوایی افغانستان ایفای وظیفه می‌کرد. به قول خودش آن قدر کم‌فکر و ساده بود که مردم به سمت طیاره‌ها دویدند، اما او به سمت خانه خود دوید. دلش برای روستا تنگ شده و یک‌شنبه کوچ و بار خود را به روستای پدری رسانده بود. فکر کرده بود که رخصتی شده است و چند صباچی را در قشلاق‌های پدری چکر می‌زند و بعد همه چیز امن و امان می‌شود. بعد از مدتی متوجه شد که نه، آن‌طور که

آخرین روز درسی یک دختر؛

«با درد خداحافظی از مکتب نمی‌توان کنار آمد»

کج خدیجه راسخ

آلبوم مکتب از سال گذشته را می‌بینم؛ تصاویری مملو از شادی و حزن. از میان تصاویر، یکی از آن‌ها که زرق‌وبرقش بیش‌تر و پر از رنگ است، نظرم را جلب می‌کند. شاگردان صنف ششم مکتب گرد هم جمع شده و با هیجان در حال صحبت هستند. لباس‌های رنگارنگ و بیش‌تر گند افغانی به تن دارند. روز معلم است. یادم هست که آن موقع از هر کدام پرسیده بودم که لباس تو است؟! همه با خوشحالی پاسخ مثبت داده بودند. شاد بودند و چهره‌های بشاش‌شان مثل برق می‌درخشید. موهایی که چند شکل بافته شده بود. لباس‌های‌شان متفاوت و چندرنگ بود. با دیدن رنگ لباس و بافت مو و صورت‌های بشاش‌شان، آدم فکر می‌کرد که انگار از این دختران شادتر وجود ندارد. دریغ و درد اما آن شادی دوام نیاورد.

عکس‌ها را ورق می‌زنم؛ می‌رسم به آخرین روزهای مکتب، به لحظات خداحافظی. خداحافظی نه برای سه ماه زمستان، بلکه برای همیشه، خداحافظی توام با ناامیدی. یک تصویر اما مرا بیش‌تر رنج می‌دهد؛ دختری با لباس سیاه، چشمان تر و دستان لرزان که در عکس درست نیفتاده است. آن روز برای مدتی کنارش نشستم. دل من هم گرفته بود. او توان حرف زدن را نداشت. به من می‌گفت: «با هر دردی کنار آمده می‌شود، اما با درد خداحافظی با مکتب نه. من در خانواده‌ای روشن‌فکر بزرگ شده‌ام. پدرم به من و چهار خواهر بزرگ‌تر از من تدریس می‌کرد. از روزی که طالبان حکومت را گرفته‌اند و مکتب به روی خواهران بزرگ‌تر از من بسته شده، همه چه در خانواده‌مان تغییر کرده است. غم بزرگی داشتیم. احساس می‌کردم نیمه‌جان شده‌ام. پدرم هیچ وقت راضی نمی‌شد کشور را ترک کند! به خواهرانم همیشه وقت تسلی می‌داد و می‌گفت نگران نباشید، به خاطر درس و تحصیل شما کشورم را ترک می‌کنم.» او حاضر بود کشوری را که در آغوش آن بزرگ شده بود، ترک کند؛ اما به آن هم نرسید.

هدیه کوچک‌ترین عضو خانواده است. به گفته خودش، پدرش او را «داکتر هدیه» صدا می‌زده است. می‌گفت: «با علاقه‌مندی تمام تا امروز به مکتب آمده‌ام. بیک کتاب‌هایم بر شانه‌هایم سنگینی می‌کند، از بس که کتاب و کتابچه پر می‌کنم. گاهی پدرم می‌گفت: دخترم، شاید شانه‌هایت مشکل پیدا کند. من هیچ وقت از آمدن به مکتب خسته نشده‌ام. روزها و شب‌ها را به درس خواندن سپری کرده‌ام. استادانم را خیلی دوست دارم و به تمام‌شان احترام می‌گذارم. تنها روزی که در خانه می‌باشم، جمعه است. جمعه دل تنگ‌کننده‌ترین روز برای من است. در مکتب احساس آرامش و شادی می‌کنم. خصوصاً حالا که پدرم خانه نیست، در مکتب بودن برایم حس خوب می‌دهد.»

آرزوهای هدیه و پدرش اما ناتمام ماند و در جا خشکید. صحت پدر هدیه در همان سال آخر خراب‌تر شد. داکتران از معالجه عاجز بودند. پدرش با بیماری سرطان دست‌وپنجه نرم می‌کرد. همان موقع که هدیه سال ششم مکتب بود و همه می‌دانستند که او دیگر اجازه رفتن به مکتب را ندارد، پدرش باز می‌گفت: «هدیه، دخترم، تو باید یک داکتر لایق و مهربان باشی و خدمت‌گزار جامعه مردم خود باش.» هدیه می‌گفت: «پدرم را می‌گفتم: پدرجان، آرزوهایی که داری را فراموش نمی‌کنم... در آخرین روزهای امتحان قرار داشتیم، صحت پدرم هر روز بدتر می‌شد. آن روزها آخرین حمایت‌گر خود را از دست دادم. مرغ ملکوتی پدرم را با خود برد و خاک او را به آغوش کشید. حالا من مانده‌ام و یک دنیا درد.»

هدیه دختر زیرک و فهمیده‌ای است. هنوز گاهی او را می‌بینم. باری به من گفته بود: «از دختر بودنم احساس پشیمانی می‌کنم و می‌گویم کاش دختر نبودم. چرا دنیای ما دختران تنگ و تاریک است؟ چرا ما حق درس خواندن و حق انتخاب و حق تحصیل نداریم؟ گناه ما چیست؟» من در حالی که به هدیه دل‌داری می‌دادم، در دلم می‌گفتم که هدیه جان این تنها پرسش‌های تو نیست، پرسش همه دختران سرزمینم است.

عکس‌ها را ورق می‌زنم. هم‌صنفی هدیه را می‌بینم؛ شبانه. او دختر مهربانی است. می‌گفت: «دوست دارم معلم شوم. می‌خواهم مثل استاد سمیرا باشم. همه‌گی خودم را و درسم را دوست داشته باشند.» در کنار شبانه، صحابه است؛ دختری که موهایش را بافته و چشمان آهوانندی دارد؛ دختری لایق و زحمت‌کش. صحابه دوست داشت اقتصاد بخواند. فرحت نیز در تصاویر دیده می‌شود. او دوست داشت که جراح قلب شود. تک‌تک دخترانی که من دیدم، اشک در چشم و بغض در گلو داشتند. من که به داستان‌ها و آرزوهای به‌فنارفته‌شان گوش می‌دادم، اندوهی در سینه‌ام نشست که هنوز سنگینی‌اش را حس می‌کنم.

من و تعدادی از استادان دیگر که با هم نشستیم، به چهره دخترانی که دیگر حق آمدن به مکتب را نداشتند می‌دیدیم و هر یک جگرخون بودیم. در همین حال بغض یکی از استادان ترکیبدا! فکر کردیم اتفاقی برایش رخ داده است. بدتر، آهی کشید و با اشاره به شاگردان صنف ششم گفت: «طاقت دیدن این چهره‌ها را ندارم.»



دختران و امیدهای ازهم گسیخته

کوه فروغ

نمانده است. او این زخم را نشانه یک عمر تلاش بیهوده می‌داند که در راه هیچ هدر رفته است. به جز زخم پای او، تن‌های بی‌جان زیادی که جز اسم آن‌ها چیزی باقی نمانده است. یادآور روزگاری است که در آن رابعه‌های زیادی برای آینده روشن تقلا می‌کردند.

رابعه می‌گوید که جوانان افغانستان همواره قربانی سیاست‌های ناکارآمد حکومت‌هایی شده‌اند که همواره مردم را به پرتگاه‌ها کشانده‌اند. او و بسیاری از دختران برای آبادی کشوری تلاش کرده‌اند که اکنون به دست گروه طالبان در حال نابود شدن است و اختیار این ملک بار دیگر به دست کسانی افتاده که باری این کشور را به قهقهه کشانده بودند. به باور او، تلاش و زحمت‌های هم‌نسلانش که در بیش از بیست سال گذشته بدون وقفه کار کردند، با سقوط کامل دولت به دست گروه طالبان متوقف شده و کشور در حال بازگشت به سال‌هایی است که جز بدن خسته و زخمی چیزی در خود نداشت. می‌گوید: «بیست سال برای بازسازی و تعمیر روح‌های زخمی و خسته وطن و مردمان آن تلاش کردیم. مردمان این وطن که خسته از جنگ بودند و در هر سو پراکنده شده بودند، همه بازگشتند و در آبادی آن سهمی داشتند، اما همه بار دیگر ویران شد.»

در حالی که روزهای دشواری را می‌گذراند و به آینده درخشان بی‌باور شده است، در کنج خانه حسرت روزهایی را می‌خورد که از مکتب به مرکزهای آموزشی و از آن‌جا به دانشگاه راه یافته بود و برای رسیدن به رویاهایش بی‌وقفه تلاش می‌کرد. از طرفی، دل‌تنگ روزهایی است که مسیر رسیدن به دانشگاه را پیاده طی می‌کرد و همواره به این فکر بود که روزی بذرش به ثمر برسد و از آن گل بروید؛ گل‌هایی از جنس امید که عطر مقاومت و تلاش دهد و از بوی آن بسیاری از دختران افغانستان مستفید شوند و الهام بگیرند.

می‌گویند که ما از تجارت زنان حمایت می‌کنیم. در سخنرانی‌های خود نیز از حقوق زن حرف می‌زنند، اما زن تجارت‌پیشه در دنیایی که سراسر رقابت است، وقتی بی‌سواد باشد، چه‌طور باید پیش‌رفت کند یا چگونه در مکتب‌ها معلم و در شفاخانه‌ها داکتر زن جذب می‌کنند، وقتی هیچ توجهی به آموزش و تحصیل دختران ندارند؟ تقریباً سه سال است که دختران از مکتب و دانشگاه محرومند و در این مدت زجر می‌کشند و بارها خواسته‌اند تا به آن‌ها اجازه دهند که درس بخوانند، اما هیچ کس به خواست‌شان گوش نمی‌دهد.»

رابعه همانند بسیاری از دانشجویان دختر برای راه‌یابی به رشته دلخواهش در دانشگاه، شب و روز تلاش کرد. او از شب‌بیداری‌ها، تلاش‌های بی‌وقفه و روزهایی که چیزی جز کامیاب شدن به دانشگاه کابل برایش مهم نبود، چنین می‌گوید: «دوران کانکور خیلی سختی داشتیم. با وجود چالش‌های امنیتی و شهید شدن بسیاری از هم‌سنی‌ها و دوست‌های ما در حملات انتحاری که در مرکزهای آموزشی در دشت برچی کابل رخ داد، ادامه دادیم. شب و روز درس می‌خواندیم. روزها در کتابخانه و شب در خانه درس می‌خواندیم. در تقسیم‌اوقات خود یک روز هم رخصتی نداشتیم. دقیقه‌ها، ساعت‌ها و حتا ثانیه‌های مان با ریاضی، فزیک، کیمیا و درس‌های علوم اجتماعی می‌گذشت. جشن نداشتیم، عید نداشتیم، سال نو نداشتیم؛ چون جشن و عید ما زمانی بود که پس از اعلام نتایج کانکور به رشته دلخواه‌مان کامیاب می‌شدیم. اما کجا شد نتیجه آن همه زحمت؟ کجا شد رویاهایی که برایش از جان خود گذشته بودیم؟ حیف خون آن همه جوان که در راه هیچ ریخته شد.»

با گلولی پریغض و چشم‌هایی که دیگر شور و اشتیاقی در آن‌ها دیده نمی‌شود، از دردهای ناگفته‌اش سخن می‌گوید؛ از روزهایی که بی‌وقفه در مسیر رسیدن به رویاهایش تلاش می‌کرد. اکنون از آن روزها جز زخمی که از حمله انتحاری در پای چپش و مسیر پرخیم‌وپیچ دانشگاه، چیزی به یادگار

از روزهای خوب دانشجویی می‌گوید؛ روزهایی که صنف دانشگاه و مسیر پل سوخته تا دانشگاه کابل را قدم می‌زد. لحظاتی که همانند خاطره خوب در ذهنش نقش بسته است و از آن با شوق یاد می‌کند. در هفته پنج روز مسیری را که او را به رویاهایش می‌رساند، با شور و هیجان طی می‌کرد؛ مسیری که نه تنها شاهد رفت و برگشتش، بلکه شاهد تلاش‌های او نیز بود. فصل‌های گرم تابستان و سرد خزان با کتاب‌های در دست و دستکول آکنده از کتاب برای رسیدن به رویاهایش تقلا می‌کرد؛ زیرا با وجود دغدغه‌ها راه رسیدن به رویاهایش را هموار می‌دید و با تمام قوت به سمت آن‌ها حرکت می‌کرد. آن مسیر برایش خیلی زیبا بود، آن قدر که جز آن رخ به سمت دیگر نمی‌گرداند. حالا آن جاده‌های پرازدحام اما دلگیر را کم‌تر پرسه می‌زند و کم‌تر یاد روزهای خوب را در ذهنش به تکرار مرور می‌کند. می‌گوید که اگر دو سال دیگر نیز محروم از آموزش باشد و دیگر نتواند در صنف‌های دانشگاه حضور یابد، شاید هرگز نتواند آن مسیر را باز یابد.

رابعه یکی از دانشجویان بازمانده از تحصیل است. او دانشجوی سال سوم رشته فارمسی دانشگاه کابل بود که دولت به دست گروه طالبان سقوط کرد. پس از حاکم شدن این گروه و وضع محدودیت‌های روزافزون بر کار، فعالیت و آموزش دختران و زنان، او نیز همانند ده‌ها هزار دانشجوی دیگر دختر از ادامه تحصیل باز مانده است. رابعه اکنون در چهاردیواری خانه انتظار بازگشایی دانشگاه را می‌کشد و می‌گوید که طالبان با وجود اعمال انواع محدودیت‌ها بر کار و فعالیت زنان، باید درهای مراکز آموزشی را به روی دختران باز کنند. او نسبت به سیاست چندپهلوی این گروه شاکی است و می‌گوید: «این چه قسم حکومت است؟ درهای دانشگاه و مکتب را بسته کردند، دخترها و زن‌ها را نمی‌گذارند در دفترهای دولتی و غیردولتی کار کنند. گاهی حجاب را بهانه می‌کنند و گاهی هم یک مساله دیگر را. هر روز یک محدودیت جدید بالای زنان وضع می‌کنند، اما از یک طرف برای زنان نمایشگاه‌ها برگزار می‌کنند و



افزایش محدودیت‌های طالبانی و سکوت مرگ‌بار جامعه

طالبان در بیش از دوونیم سال گذشته، پیوسته بر صنفها و اقشار مختلف جامعه محدودیت وضع کرده‌اند. در جریان وضع این محدودیت‌ها، مظالم بسیاری بر مردم روا داشته‌اند که در موارد زیادی جنایت علیه بشریت از سوی این گروه ارتکاب یافته است. سازمان‌های بین‌المللی و گزارشگران ویژه آن‌ها در کنار رسانه‌های آزاد، بخشی کوچک از این جنایات را مستند کرده‌اند. طالبان در این بازه زمانی هر چه را به جامعه جهانی و مشخصا ایالات متحده امریکا وعده داده بودند، نقض کرده و نسبت به آن بدهمندی کرده‌اند. با مردم افغانستان نیز در مواردی مانند «عفو عمومی» بدهمندی کرده و نسبت به تعهد خود وفادار نمانده‌اند. در موارد مهم دیگر این گروه مردم افغانستان را لایق و شایسته آن نمی‌داند که با آن‌ها سخن بگوید، مشورت کند و به گفت‌وگو بنشیند. آن موارد را با ایالات متحده امریکا، پاکستان، ایران، روسیه، چین، هند، قطر و چند کشور دیگر به بحث و گفت‌وگو می‌گیرد. به نظر می‌رسد مهم‌ترین تعهد یک‌جانبه طالبان نسبت به مردم افغانستان، همان به اصطلاح عفو عمومی ملا هبت‌الله آخوندزاده است. با این حال، گزارش‌ها به‌صورت پیوسته از بازداشت، اختطاف، شکنجه و کشتار نیروهای امنیتی پیشین مخابره می‌کنند. تازه‌ترین مورد آن تا زمان نگارش این یادداشت، روز گذشته در کابل اتفاق افتاد که عیساخان، یک جنرال بازنشسته را گرفتار کردند.

وضعیت جاری در کشور برای کسی پوشیده نیست، با این حال جامعه در برابر جنایات و مظالم طالبان در سکوت مرگ‌باری به سر می‌برد. هر چند جبهات نظامی و گروه‌های زیرزمینی دختران معترض در صحنه هستند، اما تا هنوز هیچ‌کدام از این‌ها به چالشی جدی برای طالبان بدل نشده است. آن‌ها توانسته‌اند وجهه طالبان را آسیب برزند و ادعای این گروه را زیر سوال ببرند، اما نتوانسته‌اند موجودیت این گروه را تهدید کنند یا آن‌ها را به تغییر رفتار وادار سازند. دخترانی که پس از سرکوب در خیابان‌ها شبکه‌های اعتراض زیرزمینی راه انداخته‌اند، نیز از جانب باقی اعضای جامعه همراهی نمی‌شوند. برخی حتی با سرخه این اتهام ناروا را می‌بندند که آن‌ها برای باز کردن پرونده مهاجرت دست به اعتراض می‌زنند. مردان جامعه همین دختران معترض را نیز تنها گذاشته‌اند. حتی زمانی که چند تن از آن‌ها بازداشت و شکنجه شدند، باز هم کسی به این رفتار طالبان واکنش نشان نداد. این سکوت، دلایل بسیاری دارد که مهم‌ترین آن وحشت جاری در جامعه از سوی طالبان است. با این حال، دلایل مهم دیگری نیز می‌توانند در این سکوت مرگ‌بار نقش داشته باشند. اما پیش از توضیح مهم‌ترین دلایل این سکوت، لازم است در مورد چرایی مرگ‌بار بودن آن سخن گفت.

طالبان هر طور دل‌شان بخواهد، با مردم افغانستان رفتار می‌کنند. بازداشت، تجاوز جنسی، شکنجه و کشتار بخشی از این مظالم است. ده‌ها گزارش تا کنون از کشته شدن نظامیان پیشین و دیگر مخالف طالبان در زندان‌ها و تحت شکنجه این گروه نشر شده است. این مرگ‌ها، در سایه سکوت مردم افغانستان نسبت به فجایع ماحول‌شان اتفاق می‌افتد و آن را مرگ‌بار می‌سازد. روی دیگر مظالم این گروه، که باز هم سکوت را مرگ‌بارتر می‌سازد، اعدام‌هایی است که در نتیجه محاکمه‌های صحرایی انجام می‌شود. در محکمه صحرایی طالبان، مدعی‌العموم یک طالب است و حتی حق دفاع درست

به متهم داده نمی‌شود. روایت‌ها و گزارش‌هایی که از زندان‌های طالبان و محاکمه‌های این گروه نشر شده، مبین همین وضعیت است. صورت این سکوت سنگین جامعه در برابر رفتارهای غیرانسانی طالبان، بسیار خونین است.

یکی از دلایل این سکوت، انتظار مردم نسبت به طالبان است. طالبان در دو دور حاکمیت و بیست سال جنگ علیه مردم و دولت افغانستان، به‌خوبی نشان داده‌اند که غیرانسانی‌ترین رفتارها از آن‌ها سر می‌زند. مردم وقتی با حاکمیت طالبان مواجه شدند، به دلایل تجارب قبلی، انتظارات خود از حاکمیت را تنزیل دادند. حالا این مردم، از گروهی که به اندازه عمر خود تاریخ انسان‌کشی و ظلم و شکنجه و تجاوز دارد، انتظار رفتار انسانی ندارند. به همین دلیل، هر چه اتفاقات ماحول مردم غیرانسانی‌تر می‌شود و طالبان مجری آن‌هاست، مردم متوجه می‌شوند که با نسخه به‌روزتر طالب مواجه هستند و انتظار رفتار انسانی‌تر از آن‌ها عبث است؛ طالبی که تفکرش کهنه‌تر شده است اما از اینترنت، تلفن هوش‌مند و شبکه‌های اجتماعی استفاده می‌کند.

دلیل دیگر این سکوت مرگ‌بار، بی‌اعتمادی مردم نسبت به قدرت جنبش‌های اجتماعی است. اعتراض‌های مردمی باید در قالب جنبش‌های اجتماعی صورت گیرد، اما متأسفانه تجربه این نوع جنبش‌ها در افغانستان موفق نبوده است. حتی در دوره جمهوری‌ت که در نیم قرن اخیر انسانی‌ترین دستگاه حاکمه بود، جنبش‌های اجتماعی از سوی دولت به‌شدت سرکوب و به جرایم ناکرده متهم شدند تا سرانجام درهم شکستند. آن جنبش‌ها، مشخصا جنبش‌های روشنایی و رستاخیز تغییر، برای رسیدن به اهداف خود قربانی نیز دادند، اما چیزی به دست نیاوردند. تجربه آن جنبش‌ها شاید این تصور اشتباه را در ذهن مردم خلق کرده باشد که راه رسیدن به قدرت یا تغییر نظام، اعتراض و جنبش اجتماعی نیست، بلکه جنگ مسلحانه که فعلا مردم برای آن آماده‌گی ندارند. در تقویت این دیدگاه، «پادشاه‌گردشی»ها در تاریخ معاصر افغانستان نقش مستقیم دارد. با این حال، ما تجربه‌های جهانی بسیار موفق داریم که جنبش‌های اجتماعی در برابر دستگاه‌های حاکمه توتالیتر موفق عمل کرده‌اند. یک یا دو تجربه ناکام در افغانستان، نمی‌تواند دلیل کافی برای ناکامی جنبش‌های بعدی باشد.

دلیل دیگر سکوت مردم، بی‌باوری به قدرت مردمی است. در تاریخ معاصر افغانستان، مشخصا از دوران شاه شجاع و سپس عبدالرحمان و تا حاکمیت دوباره طالبان، کشورهای قدرت‌مند جهانی و منطقه‌ای در تغییر نظام نقش بارز داشته‌اند. در قرن بیست‌ویک هم وقتی امارت اول طالبان شکست خورد، به دلیل دخالت نظامی جامعه جهانی به رهبری امریکا بود. هر چند نیروهای مقاومت در برابر طالبان، به‌ویژه در شمال کشور علیه طالبان به جنگ خود ادامه داده بودند، اما وقتی جت‌های جنگی امریکا از آسمان طالبان را هدف گرفت، آن‌ها در زمین گلیم امارت طالبان را برچیدند. زمانی که پس از دو دهه جمهوری اسلامی افغانستان به دست طالبان سقوط کرد، نیز در پی معامله طالبان با ایالات متحده در دوحه و دخالت‌های کشورهای همسایه از جمله پاکستان و ایران بود. بنابراین، یک تصور اشتباه خلق شده است که گویا در افغانستان تا زمانی نظام تغییر نمی‌کند که کشورهای قدرت‌مند دخالت نکنند. از

آن جایی که فعلا هیچ کشوری به درگیر شدن در قضایای افغانستان تمایل ندارد، مردم نسبت به حمایت خارجی ناامید هستند. از سویی، طالبان در دو بار حاکمیت خود بر تغییرناپذیر بودن تأکید کرده و هر چند روایت تغییر طالبان در اواخر جمهوری‌ت تبلیغ می‌شد اما در عمل این گروه هیچ تغییری با دور اول خود نکرده است. مردم که به دلیل همان سنت تغییر نظام در پی دخالت خارجی، از حمایت خارجی‌ها ناامید هستند، در داخل نیز به تغییر طالبان باور ندارند، بنابراین در برابر مظالم این گروه سکوت کرده‌اند تا روزی که دوباره قدرتی از بیرون طالبان را از صحنه کنار بزند.

دلایل و عوامل سکوت مردم که به آن‌ها اشاره شد، بدون شک بسیار جدی است، اما همه ماجرا نیست. اگر مردم به هم‌دیگر اعتماد کنند و کنار هم بایستند، هیچ ملا هبت‌اللهی تا ابد در برابر قدرت مردمی مقاومت نمی‌تواند. حداقلی‌ترین کار، انسانی‌تر شدن رفتار طالبان در نتیجه فشارهای اجتماعی خواهد بود. اعتراض‌ها و راه‌اندازی جنبش‌های اجتماعی، اما بدون هزینه ممکن نیست، به‌خصوص وقتی با گروه رادیکال و تندروی مانند طالبان مواجه باشیم. این در حالی است که همین حالا هم جامعه به‌شدت هزینه می‌پردازد. کشته شدن نیروهای امنیتی پیشین، بازداشت و شکنجه خبرنگاران و فعالان مدنی، بازداشت و شکنجه معترضان زن، بی‌حرمتی کردن به خانواده‌ها و تجاوزهای جنسی این گروه بر ناموس مردم، باج‌گیری‌ها و صدها هزینه دیگر را جامعه به‌صورت روزمره می‌پردازد. در جنبش‌های اجتماعی و اعتراض‌های بزرگ، ممکن معترضان هزینه سنگین‌تری را بپردازند، اما همیشه این هزینه را نخواهند پرداخت. تفاوتش این است که هم‌روزه هزینه نمی‌پردازند، اما یک‌باره هزینه سنگین‌ترین ممکن است بپردازند. اما جامعه آماده پرداخت هزینه نیست. از یک طرف مردم می‌خواهند کشوری بدون هزینه اجتماعی، کشور را از سلطه طالبان نجات دهد و از سوی دیگر در غیبت حمایت قدرت‌مند خارجی، به توان و نیروی مردمی باور ندارند.

جامعه موزاییکی و چندپارچه افغانستان، انسجام نیروهای اجتماعی را دشوار ساخته است، اما ناممکن نه. اگر برای آزادی و حقوق خود، زن و مرد در کنار هم‌دیگر بایستند، دیگر هیچ ملا هبت‌اللهی نمی‌تواند حاکم مطلق و خون‌خواری باشد تا هر طور دلش بخواهد با مردم رفتار کند. قدرت‌های جهانی وقتی پای منافع خودشان در میان نباشد، به مردم افغانستان اهمیت نمی‌دهند و اگر خود مردم به خود نجنبند و برای داشتن حاکمیت انسانی‌تر بر طالبان فشار وارد نکنند، مجبورند به‌صورت دوام‌دار و پیوسته هزینه تحمل حاکمیت طالبانی را روزمره بپردازند. قدرت نیروهای اجتماعی را هیچ بشکه زردی مهار نمی‌تواند و هیچ انتحاری‌ای شکست داده نمی‌تواند. ما نمونه‌های کوچک آن را در همین دوران سپاه طالبان هم دیده‌ایم. وقتی پس از ربودن دختران جوان از دشت برچی کابل توسط طالبان، واعظ‌زاده بهسودی به آن اعتراض کرد و مردم به اعتراض او لبیک گفتند، طالبان از گستره موج ربودن‌ها کاستند و حتی در رسانه‌ها گاه توجیه و گاهی انکار کردند. بنابراین، هیچ کسی جز خود مردم افغانستان، این مردم را نجات نمی‌دهد.

عادی سازی فاجعه؛

وقتی تجارت بر آزادی بیان
چیره می شود

که آموپور

اما اگر گزینه‌ای برای استفاده از فرصت‌های دیگر به‌خاطر ادامه فعالیت آزادانه داشته باشند و بازهم ماندن در افغانستان زیر کنترل طالبان را ترجیح دهند، دیگر به شریک جرم بدل می‌شوند. شماری از رسانه‌های خصوصی و نهادهای مدنی پس از روی کار آمدن طالبان حاضر به پذیرش قواعد و اصول این گروه نشده و از فرصت فعالیت در تبعید استفاده کردند. در حال حاضر تنها رسانه‌هایی که به آزادی بیان و اطلاع‌رسانی آزاد و سانسورنشده پایبند مانده‌اند، همین رسانه‌های خصوصی در تبعید هستند. به این دلیل هم است که مردم بیش از رسانه‌های داخلی به رسانه‌های تبعیدی اعتماد می‌کنند. در حالی که اگر به رسانه‌های داخلی زیر حاکمیت طالبان نگاهی بیندازید، به راحتی می‌توانید ریزش سرسام‌آور مخاطب را در آن‌ها ببینید. اگر به خبررسانی و تولید برنامه‌های رسانه‌های خصوصی داخلی نگاه کنید، فرق چندانی میان آن‌ها و رسانه‌های طالبان نمی‌بینید.

در رژیم مستقر در کابل رسانه‌ها به‌گونه کامل ماهیت‌زدایی شده‌اند و آن‌چه تولید می‌کنند محتوای رسانه‌ای نیست، نوعی ویروس مرگبار برای نهادینه کردن هرچه بیش‌تر جهل جمعی است. رسانه‌های خصوصی در زیر سایه حاکمیت طالبانی کاری را می‌کنند که مدارس دینی انجام می‌دهند. منتها با این تفاوت که مدارس دینی صریح و بی‌پرده تدریسی و افراطیت اسلامی را ترویج می‌کنند؛ اما رسانه‌های داخلی با روش‌ها و تکنیک‌های هوش‌مندانه‌تری به این کار می‌پردازند. اطلاع‌رسانی به اشاره مستقیم استخبارات طالبان، تن دادن به همه قیدوبندها و سانسور بی‌رحمانه این گروه، تمرکز بیش از حد بر نشر «خبر خوب» آن‌هم در وضعیتی که به جز طالبان و هواداران‌شان همه از زنده‌گی در کشوری که آن را متعلق به خود نمی‌دانند، به ستوه آمده‌اند، و... اگر ترویج تفکر طالبانی نیست پس چیست؟ چرا باید در رژیم فاجعه این همه به نشر «خبر مثبت» رو آورد؟ آیا مردم علاقه‌مند این‌گونه خبرها هستند یا دلیل دیگری

این دیگر حقیقت غیرقابل انکار است که آن‌جی اوها و رسانه‌های خصوصی داخلی از نهادهایی هستند که نه تنها سدی در برابر رژیم طالبان نمی‌شوند بلکه آگاهانه و یا هم ناآگاهانه به بقای این رژیم خودکامه و مستبد کمک می‌کنند. اما گویا برای این نهادها اهمیتی ندارد که چه کسی قدرت سیاسی را در اختیار دارد. مهم این است که آنان بتوانند به تجارت‌شان بهتر از هر زمان دیگری بپردازند. این نهادها که به هر بهانه‌ای می‌خواهند زیر سایه حاکمیت طالبان فعالیت کنند، به نحوی در عادی‌سازی فاجعه‌ای که این گروه بر سر مردم افغانستان آورده است، شریکند. کار زیر سایه رژیم طالبانی - حتا اگر نهادها سعی کنند خودشان را منتقد و مخالف این رژیم جا بزنند، که با گذشت بیش از دوونیم سال از به قدرت رسیدن طالبان دیگر ممکن نیست و صرفاً نوعی اکت مسخره و عوام‌فریبی محض است - نه تنها به هیچ وجه قابل دفاع نیست، بلکه این کار به رژیم تروریستی‌ای که حاضر نیست یک گام هم از اعمال قوانین و اصول فوق‌ارتجاعی‌اش پا به عقب بگذارد، مشروعیت می‌دهد. چون فعالیت رسمی زیر حاکمیت طالبان در صورتی ممکن است که شما سیاست‌های سرکوب‌گرانه، محدودکننده و ضدانسانی آن را بپذیرید. در غیر آن یا باید راهی زندان شوید و یا هم مجبورید کشور را ترک کنید.

مشروعیت‌دهی به امارت طالبانی گام نخست عادی‌سازی فاجعه است. در واقع، نهادها با پذیرش کار در سایه یک چنین رژیمی به روی همه جنایت‌ها و فجایعی که روزانه از مردم قربانی می‌گیرد، چشم می‌بندند و حق اعتراض در برابر جنایت و فاجعه را در بدل برخوردار از حق فعالیت به رژیم واگذار می‌کنند.

نهادهایی که دست به چنین کاری می‌زنند، هم قربانی‌اند و هم شریک جرم. وقتی آنان چاره‌ای جز ماندن در کشور و ادامه فعالیت نداشته باشند، قربانی‌اند؛

آنچه نیازی به اثبات ندارد این است که رسانه‌های خصوصی داخلی که در زمان حکومت مورد حمایت غربی‌ها برای تقویت و نهادینه کردن آزادی بیان روی کار آمدند، حالا دارند صرفاً تجارت می‌کنند و غیر از این دغدغه‌ای ندارند.

در رژیم مستقر در کابل رسانه‌ها به‌گونه کامل ماهیت‌زدایی شده‌اند و آن‌چه تولید می‌کنند محتوای رسانه‌ای نیست، نوعی ویروس مرگبار برای نهادینه کردن هرچه بیش‌تر جاهل‌جمعی است. رسانه‌های خصوصی در زیر سایه حاکمیت طالبانی کاری را می‌کنند که مدارس دینی انجام می‌دهند.

رسانه‌های خصوصی داخلی را وادار به این کار می‌کنند؟ آیا از مردمی که بیش از هر زمان دیگری سرکوب‌گری و ارباب را تجربه می‌کنند، این توقع عاقلانه و منطقی است که با نادیده گرفتن همه درد و زخم‌هایی که گروه طالبان مسبب اصلی آن است، فقط دوست‌دار خبر خوب و مثبت باشند؟ آن‌چه نیازی به اثبات ندارد این است که رسانه‌های خصوصی داخلی که در زمان حکومت مورد حمایت غربی‌ها برای تقویت و نهادینه کردن آزادی بیان روی کار آمدند، حالا دارند صرفاً تجارت می‌کنند و غیر از این دغدغه‌ای ندارند. در واقع، آن‌ها از آغاز با چنین قصد و اراده‌ای روی کار آمده بودند و تنها برای استفاده از فرصت‌ها و امکاناتی که غربی‌ها در اختیار افغانستان قرار داده بودند، اکت‌دموکراسی و آزادی بیان می‌کردند. چهره اصلی رسانه‌های تجاری زمانی برای همه‌گان آفتابی شد که طالبان دوباره به قدرت رسیدند. وقتی رسانه‌های غیرتجاری و متعهد زیر بار فشارهای این گروه نرفته و برعکس کشور را ترک می‌کردند، رسانه‌های تجاری به هر سازی که امارت طالبانی نواخت رقصیدند تا این‌که عملاً به دستگاه‌های تبلیغاتی رژیم مستقر در کابل تقلیل یافتند. وقتی به این رسانه‌ها سر بزیند، خبر و تحلیل جان‌داری در پیوند به رویدادهایی که روزانه در افغانستان زیر کنترل طالبان رخ می‌دهد، نمی‌بینید. تقریباً روی بیش‌تر خبرها، تحلیل‌ها و برنامه‌های رسانه‌ای نام‌نشان امارت طالبانی را کم‌وبیش می‌توانید پیدا کنید.

وقتی رسانه‌ها به فاجعه جاری در کشور که با شدت و حدت تمام از مردم قربانی می‌گیرد نمی‌پردازند و برعکس سعی می‌کنند وضعیت را عادی جلوه دهند، این یعنی یا بحران استخوان‌سوز کنونی فاقد ارزش خبری است و یا هم رسانه‌ها اجازه ندارند آن را پوشش دهند. در هر دو صورت، وضعیت طوری جلوه می‌کند که همه چیز رو به راه است و گرگ با میش آب می‌خورد! یعنی، چه در صورتی که رسانه‌ها فاجعه را فاقد ارزش خبری بدانند و چه به دلیل فشار رژیم بر سر کار از پوشش آن خودداری کنند، فاجعه عادی‌سازی می‌شود. اگر رسانه‌ها اهمیتی به این مورد مهم نمی‌دهند و در کار تجارت مشغولند، ما توقعی از چنین رسانه‌هایی نداریم؛ چون آن‌ها از قبل هدف اصلی فعالیت‌شان را مشخص کرده‌اند و آن ادامه تجارت، حتی در سخت‌ترین و بحرانی‌ترین وضعیت است. اگر رسانه‌ها هدف به مراتب جدی‌تر از تجارت داشته باشند، روشن است که در برابر قیدوبندهای رژیم‌های خودکامه و مستبد می‌ایستند و مشعل ژورنالیسم انتقادی را فروزان نگه می‌دارند.

با ذهن عقب‌مانده نمی‌توان به پیش‌رفت اقتصادی رسید

کلمه میرزایی

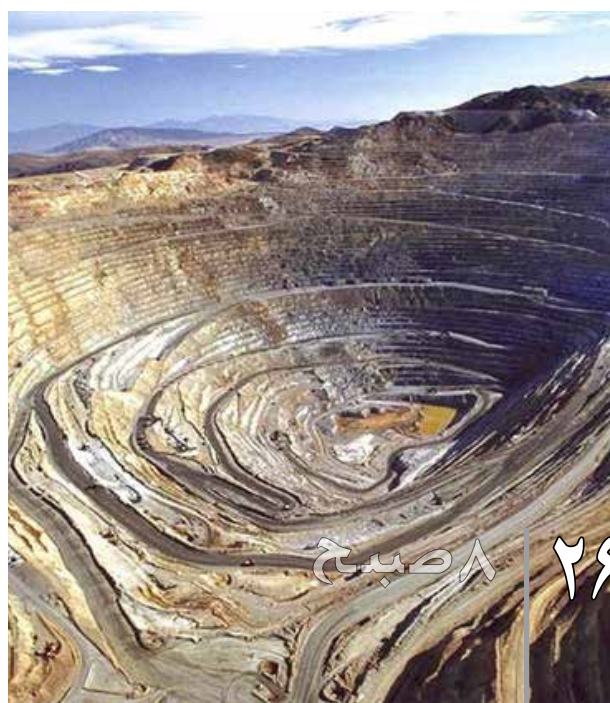
افغانستان از نظر ثروت‌های طبیعی از جمله کشورهای غنی به شمار می‌رود. گفته می‌شود این کشور حدود یک تریلیون دالر ذخایر منابع طبیعی دارد. در طول سال‌ها پیوسته این سخن را تکرار کرده‌اند که اگر حکومت‌های افغانستان قادر شوند این ذخایر را استخراج و پول آن را صرف تقویت اقتصاد کنند، اقتصاد افغانستان به سرعت بهبود می‌یابد و رفاه و آسایش شامل حال شهروندان این کشور می‌شود و کشور با شتاب فوق‌العاده به کاروان توسعه می‌پیوندد و به کشوری مهم و تأثیرگذار در جهان تبدیل می‌شود.

می‌آید، چگونه و در کجا هزینه می‌شود. چندی قبل، موسسه جورج دبلیو بوش ادعا کرد که طالبان در همکاری با کشورهای همچون چین، ایران و روسیه سرگرم غارت معادن افغانستان هستند. قطع نظر از این که طالبان چه بلایی بر سر معادن و ذخایر طبیعی افغانستان می‌آورند، لازم است به این سوال پاسخ داده شود که آیا واقعاً استفاده از ذخایر طبیعی افغانستان، نقش تعیین‌کننده در بهبود اقتصاد کشور دارد و می‌تواند در امر توسعه، یاری‌رسان باشد؟

مهم‌ترین نکته در این زمینه این است که داشتن منابع و ذخایر طبیعی به تنهایی نمی‌تواند تحولی جدی در اقتصاد یک کشور ایجاد کند. همین حالا نمونه‌هایی از کشورهایی را داریم که از نظر ذخایر طبیعی به مراتب ثروت‌مندتر از افغانستان هستند، اما نظر به فساد و بی‌کفایتی مسوولان و برخورد مافیایی کارگزاران با ثروت‌های خدادادی، وجود ثروت‌های طبیعی کمک چندانی به حال آنان نکرده، بلکه مشکلات عدیده دیگر را سبب شده است. در عوض، کشورهای بسیار پیش‌رفته در جهان وجود دارند که از نظر منابع طبیعی در فقر مطلق به سر می‌برند، اما مدیران این کشورها با تدبیر علمی و سنجش عقلانی توانسته‌اند راه‌هایی را پیدا کنند تا نه تنها فقر مطلق از نظر منابع طبیعی کشور خود را جبران کنند، بلکه از نظر صنعت و توسعه خود را به بالاترین مدارج برسانند. نکته مرکزی این است که پیش‌رفت و ترقی از یک سو وابسته به تحول و پیش‌رفت در عرصه‌های دیگر زنده‌گی است و از طرف دیگر به عقلانیت علمی مسوولان امور و درک درست آن‌ها از پیچیده‌گی‌ها و زیروم‌های مناسبات اقتصادی نیز بسته‌گی دارد.

بد نیست به این مناسبت به نوشته میلتنون فریدمن، برنده جایزه نوبل اقتصاد و از رهبران مکتب اقتصادی شیکاگو، اشاره کنیم. او در روزنامه نیویورک تایمز مقاله‌ای منتشر کرده در پاسخ به این سوال که از لحاظ موفقیت اقتصادی و توسعه‌ای بهترین کشور از نظر او کدام کشور است. از نظر او، بهترین کشور در این زمینه تایوان است، چرا که این کشور منابع طبیعی ندارد و همچنین همه اراضی‌اش سنگلاخی است و قابل استفاده برای کشت و زراعت نیست و نیز این کشور از هر طرف محاط به بحری است که از چهار طرف امواج توفان را به سوی آن روانه می‌کند. تایوان نیازمند وارد کردن همه چیز از بیرون است، حتا برای ماسه و ریگ هم مجبور است به کشورهای دیگر متوسل شود و از آن‌ها ریگ و ماسه وارد کند. با وجود این، شگفتی‌آور است که کشوری با این همه چالش‌توان‌آزما و طاقت‌شکن، چهارمین ذخیره احتیاطی مالی را در سطح جهان داراست. به نوشته فریدمن، رمز پیروزی چشم‌گیر تایوان در این است که اتکای اصلی این کشور بر ظرفیت و نیروی کار و ابتکار فرزندان‌ش، به جای جست‌وجوی معادن و ثروت‌های طبیعی، بوده است. انسان یگانه نیرویی است که تمام نمی‌شود و تجدیدپذیر است. یکی از نکات طلایی در سخنان میلتنون فریدمن در نوشته‌ای که در روزنامه

افغانستان از نظر ثروت‌های طبیعی از جمله کشورهای غنی به شمار می‌رود. گفته می‌شود این کشور حدود یک تریلیون دالر ذخایر منابع طبیعی دارد. در طول سال‌ها پیوسته این سخن را تکرار کرده‌اند که اگر حکومت‌های افغانستان قادر شوند این ذخایر را استخراج و پول آن را صرف تقویت اقتصاد کنند، اقتصاد افغانستان به سرعت بهبود می‌یابد و رفاه و آسایش شامل حال شهروندان این کشور می‌شود و کشور با شتاب فوق‌العاده به کاروان توسعه می‌پیوندد و به کشوری مهم و تأثیرگذار در جهان تبدیل می‌شود. طبعاً از شهروندان عادی که با درک پیچیده‌گی‌های دنیای اقتصاد و پیش‌نیازهای توسعه آشنایی ندارند، انتظار نمی‌رود در این زمینه سخن علمی بزنند و دیدگاه جامع و بی‌عیب و علت‌ارایه کنند، اما عجیب این است که کارشناسان وطنی عرصه توسعه و اقتصاد نیز گاهی به این باور دامن می‌زنند که استخراج ذخایر طبیعی و استفاده از آن‌ها شبیه معجزه عمل می‌کند و ممکن است در طی چند سال، وضع اقتصاد و سطح رفاه را در کشور بالا ببرد. طالبان هم براساس همین تصور عام، از زمان قدرت‌گیری دوباره، توجه اصلی خود را معطوف به استخراج معادن ساخته‌اند و در این زمینه با شرکت‌های مختلف خارجی قرارداد بسته‌اند. قطعاً در شرایطی که شفافیت در عمل کرد طالبان وجود ندارد، معلوم نیست پول‌هایی که از این بابت به دست



درازدت است. حکومتی که با سیاست‌های غلط خود، زمینه را برای فرار نیروی جوان و متخصص به کشورهای دیگر مساعد می‌کند، به هیچ وجه نباید منتظر روی دادن معجزه باشد. رژیمی که در عمل به تاراندن شهروندان سرگرم است و با وضع محدودیت‌های نفس‌گیر، آنان را راهی کشورهای بیگانه می‌کند، اگر تصور کند با استخراج و فروش منابع زیرزمینی می‌تواند به تقویت اقتصاد کمک برساند، مرتکب اشتباه مرگ‌بار شده است.

در سایه رژیم طالبان، آموزش و پرورش در بدترین وضع که آن را می‌توان حالت احتضار گفت، قرار دارد. این رژیم علاوه بر این که نیمی از نفوس جامعه را از دستیابی به سواد کافی محروم کرده، با ایدیولوژیک کردن نظام آموزشی، فضا را برای دسترسی به آموزش مدرن و مفید به شدت محدود ساخته و بسیاری از دانش‌آموزان و دانشجویان مذکر را از ادامه آموزش و تحصیل بازداشته است. طالبان وقتی سخن از ضرورت بهبود وضع اقتصاد کشور سخن می‌زند، آشکارا دروغ می‌گویند. شما چه طور می‌توانید با به کارگیری آموزه‌های قرون وسطایی و وضع محدودیت بر مردان و زنان و محروم ساختن آنان از آگاهی‌یابی از آخرین دستاوردهای بشری در عرصه‌های گوناگون، اقتصاد یک کشور را در وضع بهتری قرار دهید!

گذشته از این‌ها، نبود مکانیسم شفاف در زمینه استخراج و استفاده از منابع زیرزمینی و فقدان نهادهایی که بر نحوه هزینه پول‌های به دست آمده نظارت کند، مهم‌ترین مانع فراراه استفاده درست و معقول از پول‌های به دست آمده از منابع یادشده به حساب می‌آید. نیجیریه یکی از کشورهای است که دارای منابع سرشار نفتی است و نیز زمین پهناور حاصل‌خیز دارد، اما در عمل، ثروت‌های طبیعی نه تنها نتوانسته این کشور را از فقر و فلاکت نجات دهد، بلکه به تقویت اقتصاد مافیایی و فساد وحشت‌ناک اداری در سطوح مختلف دولتی منجر شده و همچنین به نحوی از انحا حضور ملیشه‌های تبهکار را در این کشور افزایش داده است. به قول نویسنده گان کتاب «چرا ملت‌ها شکست می‌خورند»، عقب‌مانده‌گی و پیش‌رفت اقتصادی کشورها در قدم اول در گرو حضور قدرت‌مند نهادهای هم‌افزاست. این در حالی است که طالبان با انحصار قدرت و مخالفت سرسخت با نهادهای دموکراتیک، به تضعیف و حتا نابودی نهادهایی که در گذشته فعالیت نیم‌پند داشت، همت گماشته‌اند.

براساس گزارش نهادهای معتبر بین‌المللی، طالبان تا کنون از بابت استخراج و فروش ثروت‌های طبیعی افغانستان، میلیاردها دالر عاید به دست آورده‌اند. با وجود این، تا هنوز هیچ تغییر محسوسی در وضع اقتصاد شهروندان به وجود نیامده است. اگر کمک‌هایی که امریکا و متحدانش به صورت هفته‌وار به افغانستان می‌فرستند نباشد، به احتمال زیاد اقتصاد به شدت ضعیف کشور به سرعت فرو می‌پاشد. همین اکنون بیش از نیمی از جمعیت افغانستان وابسته به کمک‌های خارجی هستند و اگر این کمک‌ها صورت نگیرد، فاجعه‌ای انسانی رخ می‌دهد و شاید بعضی اشخاص از گرسنه‌گی تلف شوند. از قرائن پیداست که طالبان از طریق فروش معادن و ذخایر زیرزمینی، به تقویت و تجهیز هرچه بیش‌تر نیروهای جنگی خود می‌پردازند و همچنین از این پول‌ها برای مصارف شخصی خود استفاده می‌کنند. برخورد طالبان با ثروتی که از طریق فروش ذخایر زیرزمینی یا از راه‌های دیگر به دست می‌آورند، شبیه این است که غنیمتی جنگی را در جنگ‌های قرون وسطا به چنگ آورده‌اند و از این رو خود را ملزم به پاسخگویی نمی‌دانند. بی‌مناسبت نیست که در ادبیات این گروه، تصرف شهرهای گوناگون کشور را «فتح» می‌نامند و از همان اصطلاحاتی استفاده می‌کنند که در تعریف مناسبات بین امپراتوری‌ها در قرون وسطا رایج بوده است. طالبان با حکمرانی مدرن بیگانه هستند و با برخورد قرون وسطایی با سرمایه‌های ملی، شانس پیش‌رفت اقتصادی و توسعه انسانی در کشور را بیش‌تر از پیش کاهش می‌دهند. آن‌ها که تازه از کوه‌ها و روستاها به شهرها سرازیر شده‌اند و از سازوکار پیچیده اقتصاد سر در نمی‌آورند، گمان می‌کنند که با جمع‌آوری عشر و زکات و مالیات و اضافه‌ستانی از مردم می‌توان به شکوفایی اقتصادی دست یافت، حال آن‌که این کارها در زمان و مکان نامناسب نه تنها به بهبود اقتصاد یاری نمی‌رساند، بلکه به شدت به آن لطمه می‌زند. پیش‌رفت اقتصادی به برنامه‌های همه‌جانبه و تحول و ترقی در زمینه‌های دیگر نیازمند است. یکی از کارهایی که پیش‌نیاز تحول اقتصادی است، شکوفا شدن نیروی خلاق در همه عرصه‌هاست.

طالبان وقتی سخن از ضرورت بهبود وضع اقتصاد کشور سخن می‌زنند، آشکارا دروغ می‌گویند. شما چه طور می‌توانید با به کارگیری آموزه‌های قرون وسطایی و وضع محدودیت بر مردان و زنان و محروم ساختن آنان از آگاهی‌یابی از آخرین دستاوردهای بشری در عرصه‌های گوناگون، اقتصاد یک کشور را در وضع بهتری قرار دهید!

نیویورک تایمز نگاشته این است که پیش‌رفت کشورها را در قرن بیست‌ویکم با این معیار می‌توان سنجید که دیده شود در این کشورها تا چه حدی روی تربیت آموزگار موفق و همچنین آموزش و پرورش مفید فرزندان و تقویت پشت‌کار و جدیت در آن‌ها و نیز تدارک نظام آموزشی مناسب، سرمایه‌گذاری صورت می‌گیرد. نتایجی که از طریق آموزش و تحصیل به دست می‌آید، میزان قدرت و ثروت ملت‌ها را معین می‌کند و نه پولی که از راه فروش ذخایر طبیعی و نفت و الماس و طلا حاصل می‌شود.

فریدمن در پایان این نوشتار می‌نویسد: «اتفاق خوب است که یک کشور دارای نفت و گاز و الماس باشد، اما اگر این ثروت‌ها به شیوه درست مدیریت نشود یا به منظور توسعه دانش و مهارت‌های شهروندان آن کشور هزینه نشود، چندان سودی در پی نخواهد داشت.»

غرض از نقل قول از یکی از شاخص‌ترین اقتصاددانان در عصر حاضر، روشن شدن این نکته است که برعکس تبلیغاتی که طالبان راه انداخته‌اند، راه حل برای زدودن فقر و تولید ثروت برای یک کشور، داشتن منابع طبیعی و ثروت‌های زیرزمینی نیست. رهایی از فقر و فاقه، نیازمند برنامه‌ریزی دقیق و علمی در



تاملی بر سفر ابراهیم ریسی به پاکستان

کے شجاع الدین امینی



در متن آن قرارداد تذکر رفته که اجتناب از ادامه کار روزانه یک میلیون دالر جریمه در پی دارد. اسلام‌آباد از این درک مکلف به پرداخت مبلغ ۱۸ میلیارد دالر جریمه است. ایران در ۲۰۱۵ خواستار پرداخت آن مبلغ در دادگاه بین‌المللی شد، ولی بعداً در ۲۰۱۹ با بازنگری در قرارداد از طرح شکایت انصراف داد، البته مشروط بر ادای دین از سوی اسلام‌آباد. طرف ایرانی در آن زمان، تا مارچ ۲۰۲۴ برای تکمیل کار به پاکستان مهلت داده بود که باز هم پیش‌رفتگی مشاهده نشد. حالا بار دیگر تا سپتامبر سال جاری مهلت داده که نیل به نتیجه روشن نیست. بر پایه آن قرارداد، اسلام‌آباد از ایران سالانه ۷ میلیارد متر مکعب گاز به مدت ۲۵ سال وارد می‌کند.

حکومت موقت پاکستان در فبروری سال روان، ساخت خط لوله به طول ۸۱ کیلومتر را تصویب کرد که از نقطه مرزی با ایران تا بندر گوادر را در بر می‌گیرد. در حالی که تکلیف پاکستان ساخت خط لوله به طول ۷۸۱ کیلومتر از نقطه مرزی تا منطقه نواب‌شاه ایالت سند است. طرف ایرانی حتا به طرف پاکستانی پیشنهاد وام ۵۰۰ میلیون دالری نیز داده، ولی قبول نشده است. برپایه برآوردها، ساخت خط لوله به طول ۸۱ کیلومتر هم مبلغ ۴۵ میلیارد روپیه پاکستانی هزینه دارد که باز هم تأمین آن برای اسلام‌آباد دشوار است.

در توقف کار پروژه گاز آئی‌پی دو عامل مهم در کنار سایر عوامل دخالت دارد: ۱-۳ ایالات متحده آمریکا مخالف کار پروژه فوق است. آمریکا که ایران را تحریم کرده، به دوستان و رقیبان خود اجازه نمی‌دهد که با آن وارد رابطه تجاری گسترده شوند. واشنگتن با آن که به اسلام‌آباد مبنی بر تحریم ساخت خط لوله هشدار داده، ولی طرف ایرانی خواستار تکمیل کار یا هم خسارت ناشی از توقف آن است. تصویب طرح احداث بخشی از خط لوله از سوی کابینه موقت پاکستان ناشی از اصرار مداوم جمهوری اسلامی مبنی بر پرداخت غرامت بود. اسلام‌آباد به رغم تلاش‌های مکرر قادر به دریافت معافیت تحریم از سوی آمریکا نشده است. واشنگتن به درخواست‌های مکرر اسلام‌آباد این گونه پاسخ داده است: «ما همواره به همه توصیه می‌کنیم که معامله کردن با ایران دربردارنده ریسک تماس و برخورد کردن با تحریم‌های ما بوده و به همه توصیه داریم که این مساله را بسیار محتاطانه در نظر داشته باشند.» اما مقام‌های پاکستانی بارها گفته‌اند که آمریکا باید مشکل کشورشان در خصوص خرید گاز با هزینه بالا از سایر بازارها را در نظر بگیرد. در حالی که فراهم کردن گاز از ایران برای اسلام‌آباد خیلی به صرفه است و برای همین هم زیاد تمایل دارد.

گفته می‌شود که عربستان هم به‌مثابه حامی مالی پاکستان، از پروژه گازی این کشور با ایران ناخرسند است. ادعاهایی وجود دارد که ریاض زیر نام‌های گوناگون اسلام‌آباد را تطمیع کرده تا از خرید گاز ایران انصراف ورزد. اگر چنین هم باشد، به پیمانانه ناخرسندی ایالات متحده موثر نیست.

۲-۳ ترجیح آمریکا بر باز شدن پای جمهوری‌های آسیای میانه در بازارهای جنوب آسیاست، نه جمهوری اسلامی. از این نظر، می‌توان خط لوله تاپی را رقیب پروژه گازی آئی‌پی خواند. تاپی چهار کشور را به هم وصل می‌کند: ترکمنستان، افغانستان، پاکستان و هند. افغانستان در این وسط عامل وصل است که غیبت آن، پروژه را به ناکامی می‌کشاند. این پروژه گاز ترکمنستان را از منطقه دولت‌آباد این کشور از مسیر هرات، فراه، هلمند و قندهار به شهر کویته و از آن طریق به فاضلاک هندوستان انتقال می‌دهد. تاپی از گذشته‌های دور به این سو در محراق توجه آمریکا بوده است. در دهه ۹۰ میلادی دو شرکت بزرگ بین‌المللی به نام‌های یونیکال و بریداس که اولی آمریکایی و دومی آرژانتینی بود، بر سر تاپی رقابت گرم داشتند. حتا در مارچ ۲۰۲۱ برخی رسانه‌های آمریکایی از جمله نشریه واشنگتن اگزیمینر از دولت جو بایدن انتقاد کردند که برای تحقق پروژه تاپی به طالبان پول می‌پردازد؛ ادعایی که مقام‌های کاخ سفید در آن زمان رد کردند. سخن از آغاز کار تاپی این روزها نیز داغ است.

نکته آخر این که این سفر را نمی‌توان حمل بر دوری‌گزینی پاکستان از آمریکا کرد. ادعاها در این زمینه در شرایط حاضر کم‌تر با واقعیت می‌سازد. اسلام‌آباد نه از واشنگتن فاصله می‌گیرد و نه هم در سایه چین و ایران پناه می‌برد. این که آمریکا در این روزها در مقایسه با گذشته عنایت کم‌تر به پاکستان دارد، به خاطر بی‌اهمیتی مساله افغانستان است، نه این که اسلام‌آباد را لغزیده به سمت بلوک رقیب بداند. همچنان پاکستان به‌مثابه کشوری مهم در جنوب آسیا، حق دارد فارغ از سایه نفوذ آمریکا با هر کشوری بسته به اقتضای منافع خود وارد رابطه شود؛ چیزی که طرف آمریکایی هم آن را درک کرده است.

سیدمحمدابراهیم ریسی، رییس جمهور ایران، روز دوشنبه، ۲۲ اپریل، در یک سفر سه‌روزه وارد اسلام‌آباد، پایتخت پاکستان، شد. چیزی که سفر هیات ایرانی به اسلام‌آباد را زیاد خبرساز ساخت، همزمانی آن با وضعیت ملتهب خاورمیانه است. این اولین سفر خارجی ریسی پس از تنش‌های اخیر است. آن گونه که شهباز شریف، نخست‌وزیر پاکستان، نیز حضور او را اولین سفر یک مقام عالی‌رتبه خارجی به اسلام‌آباد پس از تشکیل دولت جدید این کشور خواند. هیات ایرانی با استقبال گرم میزبان مواجه شد و طرف پاکستانی به نشانه همبستگی خیابانی را در اسلام‌آباد به نام «ایران» نام‌گذاری کرد. ریسی با مقام‌های رده اول ملکی و نظامی پاکستان دیدار داشت و روی مسایلی که نیاز طرفین بود، صحبت شده است. او به شهر لاهور نیز رفت و با گذاشتن اکیلی گل به پای آرامگاه اقبال لاهوری، متفکر نام‌آشنای جهان اسلام، ادای احترام کرد. این سفر شاید اهداف متعددی را دنبال کند، ولی در ذیل به سه هدف عمده اشاره می‌شود:

۱- تلاش برای تنش‌زدایی

رابطه ایران و پاکستان در جنوری سال جاری ظاهراً طی چند هفته پرتنش شد. سپاه پاسداران با راه‌اندازی عملیات موشکی، بخش‌هایی از نقاط مرزی در خاک پاکستان را که به زم‌طرف ایرانی پناهگاه گروه جیش‌العدل بود، آماج حمله قرار داد. اسلام‌آباد در واکنش به آن حمله، نقاط مرزی در خاک ایران را موشک‌باران کرد. بر پایه گزارش رسانه‌ها، نتیجه هر دو حمله جان‌باختن چند غیرنظامی بود. طرف پاکستانی سفیر خود را از تهران فراخواند و مانع بازگشت سفیر ایران به اسلام‌آباد شد. البته که همه‌چیز زود به وضع عادی برگشت. حسین امیرعبداللّه‌پیان، وزیر خارجه ایران، پس از آن اقدامات تلافی‌جویانه به اسلام‌آباد سفر کرد که سفر فعلی هم تلاشی برای سرپوش گذاشتن روی آن تنش‌های چند هفته‌ای است. از آن جایی که حمله بر خاک کشورها امری خطیر و پرخطر است، ایجاب می‌کند که مقام عالی‌رتبه از ایران عازم پاکستان شود؛ چون آغازگر حمله بود.

۲- عادی‌نمایدن وضعیت

وضعیت حاکم بر خاورمیانه در این چند ماه و چند هفته اخیر به‌شدت التهابی شده است. جنگ غزه، بحران دریای سرخ، حملات پراکنده بر پایگاه‌های آمریکایی، درگیری‌های مرزی اسرائیل و لبنان و تنش‌های اخیر میان تهران و تل‌آویو حکایت از عمق بحران می‌کند. اقدامات تلافی‌جویانه ایران و اسرائیل اگر با تدبیر سیاسی حداقل در برهه حساس فعلی مهار نمی‌شد، منطقه در مرداب و گرداب جنگ ویرانگر فرو می‌رفت. به این حساب، بسیاری از جمهوری اسلامی به‌حیث طرف منازعه یاد می‌کنند. ریسی با سفر به پاکستان می‌خواهد وضعیت را عادی نشان دهد؛ به این معنا که کشورش در وضع جنگی قرار ندارد و اقدامات تلافی‌جویانه اسرائیل هم ناچیز بوده است. از این حیث، با توجه به نکته اول، پاکستان گزینه اول و بهتر در نظر آمده است.

مهم‌تر از آن، حالا که خطر رویارویی مستقیم میان تهران و تل‌آویو برطرف شده، ضرورت حضور در میدان دیپلماسی اهمیت یافته است. متحدان اسرائیل فعالند و هر دم بر حجم تحریم‌ها علیه ایران می‌افزایند. جمهوری اسلامی نیز نیاز به کسب حمایت کشورها دارد تا از یک سو متهم به جنگ‌افروزی نشود و از دیگر سو از سنگینی بار تحریم‌های دولت‌های غربی قدری بکاهد.

۳- خط لوله گاز آئی‌پی

خط لوله گاز ایران و پاکستان که از آن به نام «خط لوله صلح» هم یاد می‌شود، تبدیل به جنجالی‌ترین پروژه‌ها شده است. با توجه به ماهیت و اهمیت آن، قطعاً در محور گفت‌وگوهای طرفین بوده است. قدمت این پروژه به سال ۱۹۹۴ برمی‌گردد. در آن زمان، پاکستان و هند توافق کردند که با ساخت خط لوله از ایران گاز خریداری کنند، ولی دهلی نو در سال ۲۰۰۸ خود را کنار کشید. در نهایت اسلام‌آباد و تهران از نو در جون ۲۰۰۹ قرارداد بستند. طرف ایرانی ظاهراً به تعهدش که ساخت خط لوله به طول ۹۰۰ کیلومتر در خاکش بود، عمل کرده، اما طرف پاکستانی نه. با آن که کار ساخت آن در مارچ ۲۰۱۳ توسط آصف‌علی زرداری، رییس جمهور برحال پاکستان، افتتاح شد، ولی جریان پیدا نکرد و تکمیل نشد. در حالی که تا اوایل ۲۰۱۵ باید به سرانجام می‌رسید.

چگونه تناقض‌های مداخله خارجی به افغانستان آسیب زده است؟

موج اول تناقض‌ها از ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۷ رخ داد. در آن دوره، ایالات متحده و متحدانش بیش‌تر دولت افغانستان را دور زدند و نهادهای موازی را از نظر مالی و سیاسی ایجاد کردند. بیش از نیمی از کمک‌ها دولت ملی را دور زد و به جای آن، منافع کمک‌کنندگان بر اولویت‌های ملی افغانستان ارجحیت داشت. در حالی که فساد و ضعف دولتی عمدتاً به این رویکرد کمک کرد، دور زدن دولت نتیجه‌ای معکوس داشت.

نعمت‌الله بیژن



جامعه بین‌المللی نقش قابل توجهی در افغانستان از سال ۲۰۰۱ ایفا کرده است که می‌توان آن را به سه دوره متمایز تقسیم کرد. از ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۸ به‌عنوان دوره‌ای از مداخله، بازسازی و ساخت دولت می‌توان یاد کرد. از ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۱ را می‌توان به دوره‌ای برای تلاش‌ها به هدف کاهش نقش جامعه بین‌المللی و جست‌وجوی یک توافق سیاسی بین شورشیان طالبان و جمهوریت وقت افغانستان دید. از سال ۲۰۲۱ به بعد، روند کناره‌گیری جامعه بین‌المللی از افغانستان و تلاش‌ها برای تعامل مجدد صورت گرفته است.

پس از سرنگونی رژیم طالبان در اواخر سال ۲۰۰۱، طبق گزارش بانک جهانی، افغانستان تا سال ۲۰۲۰ حدود ۹۰ میلیارد دالر کمک‌های خارجی توسعه‌ای را از ایالات متحده و سایر کمک‌کنندگان دو جانبه و چند جانبه دریافت کرده است (این رقم شامل کمک‌های نظامی نیست). این کمک‌ها که در بهبود وضعیت کشور نقش مهمی داشته، شامل افزایش طول اوسط عمر، بهبود زیرساخت‌ها، رشد اقتصادی و دسترسی گسترده‌تر به آموزش و خدمات بهداشتی اولیه است. با این حال، با بازگشت طالبان به قدرت در اگست ۲۰۲۱ و تعلیق کمک‌های توسعه‌ای و نظامی، براساس گزارش دفتر هماهنگی امور بشردوستانه سازمان ملل کمک‌کنندگان تقریباً ۸٫۳ میلیارد دالر کمک‌های بشردوستانه را از ۲۰۲۱ تا کنون برای مقابله با بحران انسانی رو به افزایش در کشور متعهد شده‌اند.

طی این دوره‌ها، نقش جامعه بین‌المللی که عمدتاً تحت سیطره ایالات متحده بود، شامل تناقض‌هایی بوده که اهداف آن‌ها برای استقرار ثبات در افغانستان و جلوگیری از تبدیل شدن دوباره آن به پناهگاهی امن برای گروه‌های تروریستی را تحت شعاع قرار داده است. این تناقض‌های مداخله خارجی که ناخواسته بسیاری از دستاوردهای دو دهه گذشته پس از ۲۰۰۱ را زیر پا گذاشته و به آینده افغانستان خطراتی وارد کرده را می‌توان به سه موج متمایز تناقض‌ها تقسیم کرد.

موج اول تناقض‌ها از ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۷ رخ داد. در آن دوره، ایالات متحده و متحدانش بیش‌تر دولت افغانستان را دور زدند و نهادهای موازی را از نظر مالی و سیاسی ایجاد کردند. بیش از نیمی از کمک‌ها دولت ملی را دور زد و به جای آن، منافع کمک‌کنندگان بر اولویت‌های ملی افغانستان ارجحیت داشت. در حالی که فساد و ضعف دولتی عمدتاً به این رویکرد کمک کرد، دور زدن دولت نتیجه‌ای معکوس داشت. در کتابم «تناقض‌های کمک در افغانستان: ساخت و تخریب دولت»، سه تناقض مربوط به مداخله خارجی





موج سوم تناقض‌های
مداخله خارجی با بازگشت
طالبان به قدرت در آگست
۲۰۲۱ آغاز شد. طالبان
قانون اساسی ۲۰۰۴
افغانستان را منحل و
محدودیت‌هایی را بر زنان،
از جمله ممنوعیت آموزش
پس از صنف ششم و
اشتغال، به استثنای موارد
محدودی مثلاً در بخش
بهداشت، وضع کردند.
این سیاست‌ها، مشابه
سیاست‌های اعمال‌شده
در حکومت نخست طالبان
بین ۱۹۹۶ و ۲۰۰۱ است.
در پاسخ، ایالات متحده
و سایر کمک‌کننده‌گان
غربی کمک‌های توسعه‌ای
و نظامی به افغانستان را
قطع کردند. با این حال،
کمک‌های بشردوستانه
و برخی از کمک‌های
توسعه‌ای برای رسیدگی
به بحران‌های انسانی و
حفظ خدمات حیاتی ارایه
شد و دو تناقض مربوط به
مداخله ظهور یافت.

مستند شده‌اند: تغییر پاسخگویی دولت از شهروندان به کمک‌کننده‌گان، ایجاد فاصله در رابطه بین دولت و جامعه و از هم گسیخته‌گی سیستم مالیاتی. چنین رویکردی توسط کمک‌کننده‌گان دوجانبه به‌طور ناخواسته از سرمایه‌گذاری‌ها و اصلاحات ضروری برای دولت جلوگیری کرد و ضعف و شکنندگی دولت را طولانی‌تر ساخت.

موج دوم تناقض‌ها، از ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۱، به جای این که از اشتباهات گذشته آموخته شود، همان اشتباهات گذشته را تکرار کرد. این دوره شامل روند مذاکره سیاسی برای توافق سیاسی و خروج نیروهای خارجی از افغانستان بود. با این حال، دولت ایالات متحده رویکرد مشابهی را که در برخی موارد توسعه و ساخت دولت در افغانستان را تضعیف کرده بود، تکرار کرد. دولت ایالات متحده حکومت منتخب افغانستان و سایر نهادهای ملی را دور زده و مستقیماً با شورشیان طالبان مذاکره کرد. با وجود نگرانی‌های رو به رشد در مورد عواقب یک توافق عجولانه (حتی توسط دیپلمات‌های سابق ایالات متحده به افغانستان) و خروج کامل نیروهای ایالات متحده بدون تغییر شرایط در افغانستان ایالات متحده توافق نامه‌ای با طالبان در فبروری ۲۰۲۰ امضا کرد. با این حال، هیچ پیش‌رفتی در آتش‌بس و توافق سیاسی، که دو شرط اصلی توافق نامه دوحه بود، حاصل نشد. با خروج نیروهای ایالات متحده، دولت جمهوری در ۱۵ آگست ۲۰۲۱ فروریخت و بسیاری از دستاوردهایی که افغانستان از سال ۲۰۰۱ به دست آورده بود، به خطر افتاد. فروپاشی جمهوری چندوجهی بود و توافق ایالات متحده-طالبان نقش قابل توجهی در آن داشت. این توافق مشروعیت و قدرت تصمیم‌گیری لازم را از دولت افغانستان گرفت، کمک‌ها و پشتیبانی نظامی را کاهش داد و در میان بازیگران محلی و منطقه‌ای سردرگمی ایجاد کرد.

موج سوم تناقض‌های مداخله خارجی با بازگشت طالبان به قدرت در آگست ۲۰۲۱ آغاز شد. طالبان قانون اساسی ۲۰۰۴ افغانستان را منحل و محدودیت‌هایی را بر زنان، از جمله ممنوعیت آموزش پس از صنف ششم و اشتغال، به استثنای موارد محدودی مثلاً در بخش بهداشت، وضع کردند. این سیاست‌ها، مشابه سیاست‌های اعمال‌شده در حکومت نخست طالبان بین ۱۹۹۶ و ۲۰۰۱ است. در پاسخ، ایالات متحده و سایر کمک‌کننده‌گان غربی کمک‌های توسعه‌ای و نظامی به افغانستان را قطع کردند. با این حال، کمک‌های بشردوستانه و برخی از کمک‌های توسعه‌ای برای رسیدگی به بحران‌های انسانی و حفظ خدمات حیاتی ارایه شد و دو تناقض مربوط به مداخله ظهور یافت.

اولاً، در حالی که کمک‌های بشردوستانه از عمیق‌تر شدن بحران‌های انسانی و فروپاشی اقتصاد جلوگیری کرد، تحریم‌های وضع‌شده بر افغانستان اقتصاد را ضعیف کرد و باعث تداوم فقر شد. دوم، تعامل جامعه بین‌المللی با طالبان بدون یک مسیر واضح به جلو، نبود سیاست‌هایی که جامعه جهانی ادعا می‌کرد از آن‌ها حمایت می‌کند، از جمله حفاظت از حقوق اساسی زنان و برقراری حکومت فراگیر، را تداوم بخشید.

به رغم برگزاری نشست‌ها با حضور فرستاده‌گان خارجی برای افغانستان تحت ریاست دبیر کل سازمان ملل متحد آنتونیو گوترش در دوحه در ۱۷ و ۱۸ فبروری ۲۰۲۴، نتایج متوقعه‌ای چون نقشه راه واضح برای مشارکت بین‌المللی با افغانستان یا انتصاب یک فرستاده ویژه سازمان ملل برای کشور، به دست نیامد. این نتیجه عمدتاً از اختلافات بین اعضای دائمی شورای امنیت سازمان ملل ناشی شده است.

در میان کمک‌های ارایه‌شده توسط جامعه بین‌المللی، به‌ویژه از طریق ارایه کمک‌های توسعه‌ای و بشردوستانه، سه موج تناقض مداخله خارجی در افغانستان نشان‌دهنده پیامدهای ناخواسته و در برخی موارد آسیب‌دهنده مداخله خارجی است. آینده افغانستان در حال‌های از ابهام قرار دارد. مسیر آسانی برای خروج کشور از چرخه شکنندگی، درگیری و سرکوب وجود ندارد و نه هم استراتژی سیاه و سپیدی برای جامعه بین‌المللی برای کمک در رفع این بحران‌ها. با این حال، این تناقض‌ها بر اهمیت آموختن از اشتباهات گذشته و اتخاذ رویکردهای آگاهانه‌تر و فراگیرتر در مشارکت بین‌المللی و فرایندهای ملی در افغانستان و شاید در موقعیت‌های مشابه تأکید می‌کند. استراتژی و عمل کرد با دیدگاهی بلندمدت که نیازها و آرزوهای شهروندان افغانستان از همه قشرها را در اولویت قرار دهد، ضروری است. این رویکرد باید مبنی بر یک نقشه راه واضح که به دنبال دستیابی به ثبات پایدار و تضمین کرامت و رفاه برای مردم افغانستان است، باشد.

گفت‌وگو با مزده تابش نور؛

میان وضعیت امروز و دیروز محیط‌های
اکادمیک اشتراکی وجود ندارد

علمی و پژوهشی اساتید، دسترسی دانشجویان به منابع علمی بدون وضع هیچ‌گونه قیود و شروط، عدم موجودیت فضای تبعیض و انحصار و اجبار، ایجاد فرصت‌های برابر آموزش و ده‌ها مورد آشکار و پنهانی که جزء شاخص‌های اکادمیک به شمار می‌روند. اگر ساختار دانشگاه‌های امروز افغانستان را بر مبنای مشخصه‌های فوق‌ارزبایی کنیم، وضعیت آن‌ها را کم و بیش می‌توان حدس زد. با توجه به این که رهبری و مدیریت وزارت تحصیلات عالی و آموزش و پرورش افغانستان در کنترل شماری از ملاحظات که تحصیلات‌شان تنها متکی به چهار دیواری مدرسه‌های دیوبندی پاکستان و آموزه‌های تعریف‌شده این مدارس است؛ ملاحظاتی که فراگیری دانش را بسنده به علم دین و شریعت می‌خوانند، می‌توان گفت که نظام آموزشی به معنای مدرن آن در ورطه فروپاشی قرار گرفته است. منع دختران از ادامه تحصیل و ورود اعضای کادر علمی و کارمندان زن به نهادهای تحصیلات عالی خود دال بر این است که آنان تهی از آگاهی، درک ضرورت و نبود تمایز دانش‌اندوزی میان زنان و مردان هستند و درس و کار برای زنان را فرهنگ خارجی، ترویج فحشا و روی گردانی از اسلام عنوان کرده و تاکید می‌کنند که مسوولیت زنان تولید و تکثیر نسل مسلمان است و آن‌ها نباید به پنهان تحصیل یا کار از خانه بیرون شوند و جامعه را دچار غر بزرده‌گی و افت اخلاقی کنند.

از سوی دیگر، اوج افت و عقب‌گرد نظام تحصیلی در افغانستان امروز در تغییر نکت‌آلود نصاب تحصیلی است. گسترش دانشکده‌های شرعیات، افزایش واحدهای ثقافت و مضامین دینی دانشگاه شمول، جذب ملاحظاتی که در جایگاه کادر علمی و ایجاد صنف‌های عقیده برای اساتادان، کارمندان و دانشجویان دانشگاه‌ها و واداشتن و اجبار آن‌ها به شرکت در این جلسات، نمایان‌گر عقب‌گرد بی‌پیشینه نظام آموزشی در افغانستان و نابودی نخستین جوانه‌های تحقیق، پژوهش و چهره اکادمیک دانشگاه‌هاست که تازه در حال رشد و شکل گرفتن بودند.

۸ صبح: شما که اکنون در مکان و زمان دیگری به تحقیق و پژوهش می‌پردازید، حتماً به موارد تازه و آموزش‌های نوین دست یافته‌اید. نگاه امروز و دیروز شما در مورد تحصیلات عالی در افغانستان چقدر باهم نزدیک یا در تقابل قرار دارد؟ یعنی چه چیزهایی را امروز به عنوان یک ارزش دانشگاهی تلقی می‌کنید که دیروز به آن‌ها باور نداشتید و فکر می‌کنید برای

یادداشت: مزده تابش نور، یکی از اساتادان پیشین دانشگاه بدخشان است و دو سال به‌حیث رییس دانشکده علوم اجتماعی این دانشگاه اجرای وظیفه کرده است. او کارشناسی ارشد خود را در رشته اداره و رهبری آموزش و پرورش به دست آورده است و در زمانی که عضو کادر علمی دانشگاه بدخشان بوده، درجه علمی پوهنملی را کسب کرده است. به گفته بانو نور، میان وضعیت امروز و دیروز محیط‌های اکادمیک اشتراکی وجود ندارد. او تاکید می‌ورزد که تمرکز بیش‌تر روی اسلامی‌سازی ایدئولوژیک، فراگیری دوره‌های آموزشی عقیدتی، تغییر سر و صورت اساتادان و دانشجویان با پوشش سنتی و ریش و کلاه و خالی نگه‌داشتن محیط از عبور و مرور زنان، چهره دانشکده‌ها را تبدیل به مدرسه‌های اسلامی و نهادهای دینی کرده که بر ایند آن جز سنت‌گرایی و جزم‌اندیشی چیز دیگری نخواهد بود.

مصاحبه‌کننده: امین کاوه

۸ صبح: خانم نور شما استاد دانشگاه بودید و بهتر از هرکسی از وضعیت نصاب تحصیلی آگاهی دارید. اکنون اگر نگاه گذرا و واقع‌بینانه به نظام تحصیلی افغانستان داشته باشید، وضعیت را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

تابش نور: برای درک چگونه‌گی نظام تحصیلی افغانستان زیر سیطره طالبان، کافی است نخست به چند مورد نهادی و اساسی که خاستگاه یک سیستم آموزشی ایده‌آل و متناسب با نیازهای جامعه و زمان است، اشاره کنیم. به‌گونه مثال، چگونه‌گی استخدام کادرها، پالیسی‌گزینش رهبری دانشگاه‌ها، احترام به صلاحیت‌ها و اختیارات

وضعیت دانشگاه‌های افغانستان مهم است. تابش نور: دانشگاه‌های افغانستان در دوران جمهوری جزء نوب‌ت‌ترین دانشگاه‌های جهان بودند که پس از سال‌ها جنگ، ناآرامی و نابسامانی آغاز به فعالیت کردند. هرچند حمایت و پشتیبانی جامعه جهانی برای رشد ظرفیت‌ها، ترویج زمینه‌های پژوهش و فعالیت‌های تجربی و معیاری‌سازی سیستم تدریسی وجود داشت، با آن‌هم نظام تحصیلات عالی افغانستان برای بهبود و ارتقای کیفیت آموزش، تغییر شیوه‌های سنتی تدریس، همگام‌سازی نصاب درسی با معیارهای بین‌المللی، پدیدآوری آزمایش‌گاه‌های تجربی و تحقیقاتی و ترویج سیستم آموزشی مدرن به سال‌ها تکاپو نیاز داشت تا می‌توانست دانشگاه‌های جدیدتر را جاگزین دانشگاه‌های نسل اول کند و از آموزش محوری به پژوهش محوری تحول یابد. در این میان، جذب کادری جوان و فرستادن آنان به خارج از کشور به منظور پیشرفت تحصیلی و استفاده از تجارب آنان در دانشگاه‌های کشور امیدهای در حال رشد بودند. من خودم شخصاً از جمله افرادی بودم که همسو با رویکرد تغییر و تحول در سیستم آموزشی و فضای اکادمیک، تلاش می‌کردم تا با پیشکش کردن شیوه‌های نوین آموزش و یادگیری و آگاه‌سازی دانشجویان از این که چه چیزی در دنیا می‌گذرد، عامل آفرینش انگیزه و تغییر در ذهنیت افراد باشم. قطعاً در تجربه جدید و محیط متفاوت، به پدیده‌ای در نظام دانشگاهی برخوردیم که برای من قبلاً نیز از شمار ارزش‌های اکادمیک و نیاز برای تربیه نسل هدف‌مند محسوب نگردیده باشد. اما تردیدی نیست که با دنیایی از تجارب جدید اکادمیک روبه‌رو شده‌ام که وجود آن‌ها را برای گذار به یک جامعه خلاق و نسل پویا الزامی می‌دانم. دانشگاه‌های برتر و نسل سوم و چهارم مهم‌ترین عامل وجودشان را پاسخ‌گویی به نیازهای اجتماع می‌دانند و با اتکا بر آن خلق پالیسی و هدف می‌کنند.

محیط آموزشی این جا از رویکرد فهم و تیوری به سوی مسوولیت‌پذیری تحول یافته و با پیوند دادن دانشگاه‌ها به موسسات تولیدی و ایجاد مراکز تولید و اختراع در درون دانشگاه‌ها، آموزش اشتغال‌زایی، پژوهش‌های کاربردی و تدویر کنفرانس‌های علمی، در دانشجویان ایجاد انگیزه کرده و آنان را با دنیای واقعی، رقابت برای پیشرفت و تبدیل آموزش به فرایند تولید دانش آماده می‌سازد. برای آنان می‌فهماند که دنیای دانش و تولید مرز ندارد و ایدیولوژی نمی‌شناسد. دانشگاه باید دور از همه تعلقات نژادی، دینی و زبانی برای تغییر کار کند. این‌ها مواردی‌اند که متاسفانه ما آن را در درازنای تاریخ دانشگاه‌های افغانستان تجربه نکرده‌ایم. دانشگاه‌های کشور برای رهایی از چنگال تبدیل شدن به مدرسه‌های افراط‌گرایی و دوزخ ذهنیت و اندیشه دگم برای نسل‌های امروز و فردا، باید فراتر از ایدیولوژی، دین و مذهب و سمت و زبان گام نهاده و خود را از این وابسته‌گی‌ها برهانند.

۸ صبح: نصاب تحصیلی در افغانستان در زمان حکومت پیشین، پیوسته مورد انتقاد قرار داشت که کهنه است و برابر با معیارهای دانش مدرن و بروز شده نیست. حال که طالبان مسلط شده‌اند و دست به تصفیه کتاب‌خانه‌ها می‌زنند، وضعیت را چگونه می‌بینید و اگر دانشجویی بخواهد در رژیم طالبان تحصیل کند و هم از تفکر بنیادگرایانه رهایی پیدا کند، کدام راهکار مشخص و سازمان‌یافته وجود دارد؟ تابش نور: بدون شک سیستم آموزشی و نصاب در دوره جمهوریت هم اشکالات و معایب فراوان داشت که علل اصلی آن برمی‌گشت به جنگ‌های فرسایشی، تبعیض و رشد افراط‌گرایی که متاسفانه در همه زمینه‌ها کشور را به عقب برده بود و زبان بیش‌تر را سیستم آموزشی متحمل شد. اما راه‌ها و فرصت‌هایی نیز برای تغییر و بهبود سیستم وجود داشت. کارهای جوان جهت کسب مهارت و آموزش‌های جدید به بیرون می‌رفتند، دانشگاه‌ها روابط علمی خویش را با دانشگاه‌های معتبر بیرونی توسعه می‌دادند و همین‌طور کارهای زیادی به گردش آمده و سطح امیدواری و انگیزه برای تغییر، اصلاح و پیشرفت دانشگاه‌ها بلند بود. به هر رو، می‌خواهم پاسخ شما را به این خلاصه کنم که اکنون گروه طالب تمام امیدها و انگیزه‌ها برای وجود یک سیستم آموزشی حداقلی را به خاک دفن کرده و بر سر گور آن بیرق وحشت خویش را برافراشته است.

با این همه، دنیای متغیر و متحول مدرن، انترنت و شبکه‌های اطلاعاتی برای نسل ما که تمام روزه‌های آموزش و یادگیری عصری به رویش بسته شده، یگانه راهکار و نور امیدی است که بخواهد از مسیر فراموشی دانش و اطلاعات عقب نماند. در شرایط حاضر مراکز آنلاین دانشگاهی، وجود انبوهی از کتب، مقاله‌ها و معلومات مرتبط به رشته‌های مورد نظر، انواع کلاس‌های درسی و راهنمایی‌های علمی و بروزشده می‌تواند فردی را که در تکاپوی رهیدن از تفکر بنیادگرایانه و ذهنیت ایستاست، کمک کند.

۸ صبح: محرومیت دختران و زنان از دانشگاه و عدم حضور استادان زن در این مدت در دانشگاه‌های کشور، چقدر بر نظام تحصیلی و تفکر برابری جنسیتی صدمه وارد کرده است؟

تابش نور: بیست سال گذشته با وجود همه نابسامانی‌ها، افزایش آمار خشونت‌ها و رویکرد سنتی جامعه، با آن‌هم با حضور و توجه جامعه جهانی و پی‌ریزی نظام دموکراسی

و تجددگرا، تلاش‌ها و تقلاها برای بهبود وضعیت زنان بالا گرفت و اشتراک فعال آنان در عرصه‌های مختلف، تاثیرگذاری مثبتی بر دیگر جوانب جامعه به جا گذاشت. تا آن جایی که با اطمینان می‌توانیم اظهار کنیم که جایگاه اجتماعی زنان و دستاوردهای آنان در دو دهه گذشته، در تاریخ افغانستان بی‌پیشینه بوده است. نقش آفرینی زنان در عرصه‌های گوناگون جامعه و برنامه‌های مختلف سازمان‌های بین‌المللی به هدف تقویت و رشد مشارکت زنان در جامعه باعث شده بود تا باورمندی به حضور بیش‌تر زنان در جامعه در میان توده‌ها افزایش یابد و به تدریج در بیش‌تر مناطق افغانستان به‌ویژه شهرها تفکر برابری جنسیتی شکل گرفته و دیدگاه غالب همسو با تیوری نقش تاثیرگذار زنان در ادبیات توسعه نهادینه شود. تردیدی نیست که حضور زنان تحصیل کرده در جامعه نه تنها روند توسعه را تسریع می‌کند، بلکه موجب آگاهی هرچه بیش‌تر زنان نسبت به موقعیت و حقوق خویش می‌شود که در نتیجه، انتظارات و تقاضاهای جدید در پیوند به سطح جامعه مطرح می‌گردد. اما بدبختانه روال افت و خیز تجددگرایی، جافتادن واژه‌هایی چون برابری جنسیتی، حقوق و آزادی‌های زنان و نقش آفرینی آنان در جامعه همانند آزادی‌های مقطعی قرن بیستم دوباره با رکود و انجماد مواجه شد و گروهی روی کار آمد که هدف‌مند و طراحی شده، قرار است دهشت‌گرایی، افراطیت و تفکر بدوی را جاگزین باورهای نوپای تجددخواهانه جامعه افغانستان کند. هرچند تاریخ مبارزات زنانه قرن بیستم نیز شاهد چنین افت و خیز باورهای مدنی و دستاوردهای زنان بوده، اما هیچ‌گاه چنین سازمان‌یافته و خطرناک و با مداخله بیرونی‌ها به هدف نابودی افکار آزادی‌خواهانه مردم و انداختن جامعه به پرتگاه سقوط، اقدام نشده است. مسدود ساختن دروازه‌های کار و تحصیل به روی دختران و زنان و حذف عمدی آنان از جامعه، افزایش مدرسه‌های دینی، جذب اطفال و جوانان (دختر و پسر) در مراکز دینی، راه‌اندازی دروسی زیر نام عقیده اما با نصاب آموزشی افراطیت در مکاتب و دانشگاه‌ها، تبلیغ آموزه‌های ضدحقوق بشر یا حقوق مدنی و سیاسی زنان در مساجد، تبدیل مراکز فرهنگی به مکان‌های تعلیمات دگم دینی که زن در همه آن‌ها تنها ابزار و وسیله زاد و ولد است، بدون شک راه را برای نابودی تفکر برابری جنسیتی، جهل و بی‌سوادی، ناآگاهی زنان از حقوق‌شان و عادی‌سازی این فرایند هموار می‌سازد.

۸ صبح: اگر مشخصاً به دانشگاهی که شما استاد مدتی در آن رییس یک دانشکده بودید برویم، وضعیت آن زمان دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه بدخشان را با وضعیت امروزی چگونه ارزیابی می‌کنید؟

تابش نور: خوب، وضعیت کلی دانشگاه‌ها و به‌طور ویژه دانشکده‌ها را می‌توان از روی چگونه‌گی رهبری و مدیریت تحصیلات عالی در شرایط حاضر داوری کرد. از گروهی که اندک ارزشی به علم و دانش نمی‌دهد، درکی از نیاز و اهمیت دانش در دنیای معاصر ندارد، دنیا را از عینک مدرسه و دروس دینی می‌بیند و تهی از هر تجربه و تخصصی است، چه انتظاری می‌توان داشت؟ هنگامی که رهبری وزارت تحصیلات عالی طالبان همه دستاوردهایش را اسلامی‌سازی نصاب، جذب ملاهای مدرسه به جای کادرهای متخصص، گسترش دانشکده‌های شرعیات و افزایش سه برابری مضامین و واحدهای اسلامی گزارش دهد و همه هم‌وغم‌شان ایدیولوژیک‌سازی دانشگاه‌ها

باشد، آشکار است که فاتحه چنین نظام آموزشی خوانده شده است و هیچ اشتراکی میان وضعیت امروز و دیروز محیط‌های اکادمیک وجود ندارد. تمرکز بیش‌تر روی اسلامی‌سازی ایدیولوژیک، فراگیری دوره‌های آموزشی عقیدتی، تغییر سر و صورت استادان و دانشجویان با پوشش سنتی و ریش و کلاه و خالی نگه‌داشتن محیط از عبور و مرور زنان، چهره دانشکده‌ها را تبدیل به مدرسه‌های اسلامی و نهادهای دینی کرده است که برابری آن جز سنت‌گرایی و جزم‌اندیشی چیز دیگری نخواهد بود. کارهای پژوهشی و ایجاد مراکز تحقیقی در دانشگاه‌ها که در زمان جمهوریت در آستانه همه‌گیر شدن و تبدیل شدن به فرهنگ اکادمیک شده بود، دوباره عقب‌گرد مطلق داشته و تا آن جایی که گفته می‌شود، پروژه‌ها و سیمینارهای علمی - پژوهشی دانشجویان به جای کار روی رشته‌های مرتبط، به مسایل دینی و ایدیولوژیک گروه حاکم می‌پردازد. حالا چنین رویکرد استبدادی و تمامیت‌خواه که همه امور را زیر سایه ایدیولوژی حاکم قرار دهد، جز فرار استاید مجرب و متخصص، مختل‌سازی روند آموزش، از بین بردن کیفیت علمی دانشگاه‌ها و دلسردی و سرخورده‌گی دانشجویان، پیامد دیگری ندارد. دانشگاه‌ها از رسالت اصلی‌شان که تربیت نیروی متخصص و کارآمد است، باز مانده‌اند و به تبع آن دورنمای تاریک و وحشت‌ناکی را آینده افغانستان پیش رو خواهد داشت.

۸ صبح: وقتی شما رییس دانشکده بودید، مشخصاً برای بهبود وضعیت آموزشی چه راهکارها و برنامه‌های تازه را روی دست گرفته بودید که امروز خلای آن احساس می‌شود؟

تابش نور: با توجه به این که سیستم در وزارت تحصیلات عالی همانند دیگر اداره‌ها مبتنی بر نظام آموزشی متمرکز یا همان centralized educational system بود، بیش‌تر فعالیت‌ها در چارچوب اهداف راهبردی، پالیسی‌های آموزشی و قوانین و مقررات عملی می‌شد. اما خوش‌بختانه فضای آزادی عمل و پیشرفت قوانین تحصیلات عالی منطبق با رویکرد نظام‌های آموزشی بروز و مدرن، دست رهبران و مدیران پایه‌های مختلف را نیز برای بهبود و توسعه فضای اکادمیک تا جایی باز گذاشته بود. من در پهلوی ایجاد کتابخانه به‌خاطر دسترسی سهل دانشجویان در دانشکده، دریافت تاییدی برای بخش‌شبهان، ایجاد گروه‌ها و کمیته‌های گوناگون کاری میان استادان، کمیته‌های دانشجویی و انجمن علمی - پژوهشی دانشجویان، توجه ویژه روی سهم‌گیری، جرأت‌دهی و فعالیت‌های دانشجویان دختر داشتیم. از آن جایی که در مدت وظیفه‌داری ام‌منحیت استاد دانشگاه متوجه بودم که چگونه دختران به خود جرأت نمی‌دهند تا از امکانات و حقوق دانشجویی‌شان برابر با پسران استفاده کنند، انگیزه بلند برای کشف استعدادشان داشته باشند و متأثر از فضای تبعیض‌آلود و جامعه سنتی بودند، تا جایی که در استفاده از کتابخانه، گشت‌وگذار در فضای دانشگاه و خارج شدن از دانشگاه باید اجازه می‌گرفتند. همان‌گونه که اشاره کردم، من شدیداً مخالف چنین تبعیض آشکار در برابر دانشجویان دختر بودم و بارها در جلسات رسمی اعتراض کرده بودم. پس از این که سمت ریاست دانشکده را گرفتم، یکی از کارهای بنیادین را انگیزه‌دهی و سهیم ساختن دانشجویان دختر در همه فعالیت‌های دانشگاهی برابر با پسران می‌دانستم و برای این که خودشان نیز از عوامل افت تحصیلی، کم‌تعهدی و بی‌انگیزه‌گی و بی‌خبری‌شان از نقش تاثیرگذار خود



در روند آموزش و توسعه آگاه شوند، پژوهش‌های میدانی روی چالش‌های فراراه دختران در محیط دانشگاه، علل گرایش کم دانشجویان زن به فعالیت‌های دانشجویی، تبعیض در رویکردهای آکادمیک، فرصت‌های موجود و چگونه‌گی استفاده بهینه از آن و غیره موارد را راه‌اندازی کرده و نتایج آن را در چهارچوب پروژه‌های صنفی همه‌گانی می‌ساختیم. این رویه آکادمیک منتج به نتایج ملموس و مثبتی شده بود. چون از یک‌سو دانشجویان دختر را نسبت به مسوولیت‌ها و حقوق خودشان آگاه می‌ساخت و جرأت و انگیزه ابراز چالش‌ها را برای‌شان مساعد می‌کرد، از سوی دیگر چالش‌های نهادی وجود تبعیض و دوگانگی رفتاری برای همه دانشگاهیان آشکار می‌شد.

۸صبح: در زمانی که شما استاد دانشگاه بدخشان بودید، گزارش‌های زیادی از حضور گروه‌های بنیادگرا چون حزب تحریر در این دانشگاه منتشر شده بود. به نظر شما چه چیزی در این دانشگاه وجود داشت که بسترا برای جلب جوانان به گروه‌های تروریستی مساعد می‌ساخت و آنان از درس و آموزش مدرن استفاده می‌کردند، اما به تبلیغ بنیادگرایی می‌پرداختند؟

تابش نور: سوگمندها تاریخ چند دهه افغانستان پر است از سوءاستفاده و در بند کشیدن جوانان برای رسیدن به اهداف و تحقق آمال سازمانی و بقای سیاسی، نظامی، امنیتی و اقتصادی گروه‌های گوناگون افراطی و قدرت‌طلب! دولت، جامعه و فضای علمی و دانشگاهی که نتواند برای جوانان هویت خودی، آموزش مطلوب و بروز شده، زمینه برای جذب در بازار کار و منزلت و وقار اجتماعی فراهم کند، خودبه‌خود عرصه را برای سربازگیری و تسلیمی نیروی جوان به گروه‌های افراطی باز گذاشته است. در بیست سال گذشته جمهوریت، در پهلوی پیشرفت و دستاورد در زمینه‌های مختلف، نبود نهادی کارا همانند احزاب، جامعه مدنی، رسانه‌ها و دولت قوی که جوانان را در خود جا داده و به آنان هویت دهد تا آنان خود واقعی‌شان را بیابند، باعث سرخوردگی و نارضایتی از شرایط گردید و اوضاع را به نفع اهداف گروه‌های افراط‌گرا تغییر داد. افکار تندرو و دیدگاه‌های افراطی در محیط‌های آموزشی به شمول دانشگاه‌ها را می‌توان از پیش‌زمینه‌های دیگری چون فضای مذهبی سنتی خانواده‌ها در افغانستان، موجودیت مدرسه‌های بی‌شمار با حمایت مالی قوی که منابع تمویل‌شان نامشخص است، فقر و بیکاری خانواده‌ها و خاستگاه ضعیف طبقاتی جوانان متأثر دانست. چالش‌های ذکر شده در دو دهه گذشته پیوند

چندسویه و پیچیده‌ای با هم داشتند که باعث می‌شد جوانان نخست برای هویت‌یابی، خودنمایی شخصیتی و رهایی از فقر، و بعدها با ایدئولوژی ضدنظام‌های مردم‌سالار و غرب‌ستیزی به صحنه بیایند و با راست‌پنداری خود و غلط‌پنداری مطلق مقابل، زمینه را برای همه‌گانی ساختن و بقای افکارشان آماده کنند. دانشجویانی که وارد دانشگاه می‌شدند، از یک سو ذهنیت سنتی مذهبی که در خانواده با آن پرورش یافته بودند، بستر مساعدی را برای جذب شدن در گروه‌های افراطی در بیرون دانشگاه که آزادانه در مدارس و موسسات مذهبی فعالیت می‌کردند، برای آنان هموار می‌کرد و از سوی دیگر ناداری، خاستگاه ضعیف اجتماعی و خودکم‌بینی باعث می‌شد تا مراکز دینی را جایی برای خودیابی تصور کنند. ساعاتی که از سوی این گروه‌ها برای جلب و جذب و تغییر آذهان جوانان سپری می‌شد، به مراتب بیش‌تر از ساعات گذرانده در محیط دانشگاه و فضای درسی می‌بود و طبیعتاً بر ایند موثرتری نیز می‌داشت. هر چند محیط‌های آکادمیک به شمول دانشگاه بدخشان خود عامل پرورش گروه‌های افراطی نبودند، اما فضای ترسیمی دانشگاه در مغایرت محض با باورهای افراط‌گرایانه نبود. عده‌ای از اعضای کادر علمی خود عضویت گروه‌های اسلام‌گرا چون حزب تحریر و جمعیت اصلاح را داشتند و همین‌گونه کنش‌های فکری برخاسته از جدایی دانش و دانشگاه از ایدئولوژی در حوزه علوم اجتماعی را برچسب سکولاریسم و غرب‌گرایی می‌زدند که این خود باعث جرأت‌گیری و رشد افکار و علنی‌سازی فعالیت‌های گروه‌های نام‌برده می‌شد.

۸صبح: شما از دانشگاه بدخشان فعلاً چه اطلاعیه دست دارید؟ وضعیت در آن جا چگونه است؟ کمی با جزئیات توضیح دهید.

تابش نور: زمانی که پیوندهای آکادمیک و رسمی با سازمانی از میان می‌رود، دیگر حس تعلق نیز کم‌رنگ می‌شود و اطلاعات و آگاهی از چگونه‌گی وضعیت به آن شکلی که در زمان حضور فیزیکی به دست می‌آمد، از میان می‌رود. اما در هر حال، از فحوای رویتی و کنش همکاران و درک اوضاع نابسامان همه دانشگاه‌های افغانستان می‌توان وضعیت دانشگاه بدخشان را نیز قیاس کرد و در مورد آن سخن گفت. بعد از حاکمیت گروه طالبان، همه سیستم‌های اداری و علمی برای پذیرش کادرها، نصاب درسی، آموزش و تدریس، ارتقای علمی و اعتبار آکادمیک جای خود را به روش‌های ناصول‌مند و غیرمعیاری سپرده و دیکتاتوری و فشار شدید روی همه جوانب دانشگاهی تا جایی است که مبادا رفتار آکادمیکی از سوی استاد صاحب اندیشه‌ای سر بزند و نسل دانشجو را آزاده، پرسش‌گر و ستیزه‌جو با حاکمیت مستبد به بار بیاورد. خسته‌گی مبهم از ظاهر نامرتب و غیرآکادمیک که ناشی از دیکته ملاگرایی وزارت تحصیلات عالی طالبان است، در نوع پوشش و رفتار اعضای دانشگاه‌های کشور به روشنی قابل توجه است. اما درد چنین سلطه استبدادی و آشفته‌گی نظام تحصیلات عالی بیش‌تر بر شانه‌های اساتید و دانشجویانی است که پیش از حاکمیت گروه حاکم پرسیدن، تفکر کردن و آزاداندیشیدن را به دور از تحمیل‌گری هر نوع ایدئولوژی می‌دانستند و ساحت تفکر و دانش را با خردورزی و تفکر انتقادی پیوند می‌دادند. از سوی دیگر، سلطه استبداد دانشگاهی، منع آموزش دختران و پرورش نسل جدید همسو با افراطی، رنگ و بوی قومی دارد. چون حضور پررونق دختران و پسران در

جامعه، تساوی جنسیتی و رویکرد علمی دانش و دانشگاه برای همه، از ایده‌ها و رویه فکری مناطق غیر از جنوب کشور در زمان جمهوریت بود. اندیشه طالبانی بنیادی در همه عرصه‌های زنده‌گی آن مردم به شمول عدم آموزش دختران وجود داشت و نیازی برای منع و ایجاد محدودیت وجود نداشت. اما بدبختانه بار این ستم اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بر دوش دیگران غیرقابل تحمل شده است.

۸صبح: طالبان در دو سال گذشته با اتخاذ رویکردهای مشخصی در نظام تحصیلی، بنیاد معرفتی خود را به نمایش گذاشته‌اند. چه فکر می‌کنید که طالبان می‌توانند تناقض‌های باورهای ایدئولوژیک خود را با دانش مدرن و علم حل کنند یا از دانشگاه‌ها مدرسه‌هایی که خود در آن‌ها درس خوانده‌اند ساخته خواهد شد؟

تابش نور: زمینه و بسترهای باورهای رادیکالیستی گروه طالبان نه تنها در دو سال گذشته، بلکه از سه دهه بدین‌سو کاملاً مبرهن و روشن است. پیشرفت، ترقی، اعتلا، نوگرایی، خردپروری، فرهنگ شهرنشینی، تعامل‌گرایی، آزادی‌های مدنی و مردم‌سالاری که طی دو دهه اندکی پرورش یافت، با تفکر بنیادگرایانه طالب بیگانه و در تقابل است. از این‌رو آشکار است که آنان نه تنها که هیچ نییتی برای آشنایی با دانش مدرن ندارند، که آن را نیاز جامعه و حاکمیت و اقتدارشان نمی‌دانند. حل ساختن تناقضات ایدئولوژیک با دانش مدرن خود بسته‌گی به سطح آگاهی افراد، محیط اجتماعی و فرهنگی که فرد در آن آموزش و پرورش یافته، میزان آگاهی و آشنایی با دنیای مدرن و دانش روز و پذیرش و همسویی با باورها و ایده‌های متنوع و متفاوت است که مکتب فکری طالب و تفکر طالبانیسم با این خصیصه‌ها به شدت بیگانه می‌نماید و با چنین فرایندی مقاومت و مخالفت می‌کند. گروه طالبان از طریق دشمنی با پدیده‌های عقلانی و فراگیری دانش روز به این باور رسیده است که با رویکرد یکسان‌سازی مذهبی، ترویج رادیکالیسم دینی، نهادینه‌سازی تبعیض جنسیتی، منع شکل‌گیری نهادهای مدنی و تخریب نظام مردمی، راه را برای برده‌خوبی، بی‌سوادی، فقر اطلاعاتی و در نهایت بنیادگرایی هموار می‌سازند. طالبان تنها در پی راه‌اندازی مدارس دینی و تبدیل دانشگاه‌ها به مراکز بنیادگرایی‌اند. یکی از خاستگاه‌های فکری طالبان این است که انسان نیاز دارد فقط علم دین بیاموزد و باقی نیاز شرعی و اخروی به پرداختن به مهارت‌های روز و دانش مدرن نیست. پس حاصل استمرار و تداوم حاکمیت این گروه تولید نسل فاقد مهارت، سرخورده و بی‌دانش است که هیچ درکی از واقعیت دنیای امروز و توان‌مندی تولید و جذب در بازار کار و پیشبرد روال عادی زنده‌گی را ندارند و هزارگانه‌ی اگر با چنین سختی‌ها روبه‌رو شوند، راهی جز پیوستن به گروه‌های افراطی و سرباز جنگ‌های نیابتی شدن ندارند که رشته رهبری آن در دست بیگانه‌گان و سودجویانی است که ماندگاری خویش را در انداختن جامعه در جهل و تاریکی می‌بینند و از فروپاشی و بحران جامعه ما به سود اهداف مافیایی خویش بهره می‌برند.

آشکار است که ادامه حیات این گروه برای سال‌های بیش‌تر منطقه و جهان را از افراطیت و وحشت پر خواهد کرد و کشورهایی که امروز بنا بر هر دلیلی از طالبان حمایت می‌کنند، در فردای نه چندان دور عرق شرم از پیشانی‌شان جاری خواهد شد و از کرده خود پشیمان خواهند شد.

بدترین عاشق، عاشق جنگ است

کج شیبون شرق

بیشترین جنگ‌ها
امروزی صبغه قومی-تباری
دارند و اکثر در افغانستان
برای قدرت و مقام صورت
می‌گیرد. پس چه‌طور چنین
جنگ‌ها حق باشد یا درست و
پاکیزه خوانده شود؟ یک جنگ
در صورتی حق و درست پنداشته
می‌شود که برای دفاع از خود،
از خانواده، از خاک و خطه و از
مال و دارایی باشد. در غیر آن
«جنگ مقدس» وجود ندارد.

می‌کند و تنه‌ها را می‌کند و بیخ‌ها را خشک می‌کند. بلایی که امروزه جوانان ما با آن دچار شده است، جنگ‌دوستی است. اگر بین دو کشور دور از افغانستان جنگ صورت می‌گیرد، جوانان ما منتظر جنگ و زدو خورد دو طرف هستند و انتظار می‌کشند که چه وقت جنگ شروع می‌شود، چه وقت شدید می‌شود و کدام کشور از چه نوع سلاح استفاده می‌کند. این روند شدیداً ادامه دارد و حتی عشق ورزیدن به جنگ نشانه جوان‌مردی تلقی می‌شود. چه عشق کثیفی که خاک را پلید ساخته و شاه‌رگ‌ها را زده است!

نادیه مراد، برنده جایزه نوبل ادبیات، جنگ را فعل شیطان می‌خواند. او که جنگ را دیده، آتش‌بازی و کشتن را دیده و سال‌ها در تف جنگ سوخته و آه کشیده، نهایت جنگ را خوب دانسته است. او می‌گوید: «هیچ چیزی بدتر از جنگ نیست...» جنگ، جنگ است، کشنده، سوزاننده و جان‌گیرنده. هیچ جنگی بی‌زبان پایان پیدا نمی‌کند و بلکه از میان انسان‌ها تغذیه می‌شود و با خون پایان پیدا می‌کند. جنگ خانه‌ها را خراب، آدم‌ها را تباہ، سقف‌ها را شکسته و خاک را سیاه می‌کند. وقتی اکبر پسر کاکایم که هفت سال در هلمند جنگیده از جنگ قصه می‌کرد، کودکان خانه به آغوش زنان پناه می‌گرفتند و حتی مردهای بزرگ غمگین شده اشک می‌ریختند. جنگ اشک‌های پاک را می‌ریزند و موی را سپید و قامت استوار را خمیده می‌کند. پس بدترین عاشق، عاشق جنگ است؛ زیرا جنگ خوننده، اذیت‌کننده، کشنده و درددهنده است.

چه دردی سخت‌تر از دردی است که از عاقبت جنگ به وجود می‌آید؟ درد از دست دادن فرزند، درد بی‌کسی و تنهایی، درد خمیده شدن و غم کشیدن، این دردها مال جنگند و مادرشان جنگ کثیف است. وقتی جنگ نباشد، چنین دردی نیست، امنیت و آرامی حکم‌فرماست و خوشی و طرب زنده است. این جنگ است که خوشی را می‌گیرد و گلیم غم را پهن می‌کند.

بحث جنگ مشروع جداست. چه‌گوارا می‌گفت جنگ درست (مشروع) جنگی است که برای خاک، هویت و عزت صورت می‌گیرد. شبیه گفته پیامبر اسلام (جنگ در صورتی نیکوست که برای دفاع از مال، ناموس، خاک و عزت باشد)، در غیر آن جنگ‌ها مطلوبی‌اند و مقصدهای دیگر را در نظر دارند. اما انتظار کشیدن برای جنگ‌های کشورها (که بیش‌تر جهت قدرت‌نمایی، استعمار، تجاوز و... صورت می‌گیرد) به این می‌ماند که روی زخم انسان‌ها نمک پاش داده شود. عاشق جنگ بودن، انتظار جنگ را کشیدن و شیفته بمباردمان بودن و منتظر شنیدن قصه جنگ ماندن، یک عادت ددخوبانه است.

«جنگ پدیده کثیفی است، کثیف‌تر از جنگ مردمی‌اند که از آن دفاع می‌کنند.» این مقوله منسوب به امام علی است. گفته شده است هنگامی که بین علی و معاویه داشت جنگ می‌شد، یک تعداد از این جنگ استقبال کردند و گفتند که کار خوبی است، چون جنگ فیصله‌کننده است؛ اما علی گفت که جنگ کنش خوبی نیست، بل یک پدیده کثیف است. در جنگ زن، کودک، مال، منزل و جان‌دار تلف می‌شود، خون‌ها ریخته می‌شود، حق‌ها پای‌مال می‌شود و آشتی و برادری از بین می‌رود. در جنگ زور و بیش‌تر کشتن فیصله‌کننده است، نه چیزی دیگر یا سستی و کم‌کشی. اتفاقاً اگر نکشی، کشته می‌شوی و اگر بکشی، نسل‌کش معرفی می‌شوی. پس باید جنگ را پدیده کثیف خواند؛ اما حساب جنگ‌های روز تغییر یافته است. از یک سو مدرن شده و از سوی دیگر پیچیده شده است.

در جنگ‌های این زمان خیر و شر درست پیدا نیست. هر طرف که جان می‌بازد، از سوی هواداران و رهروانش «شهید» خوانده می‌شود؛ یعنی انسان نیکو، به‌حق‌رسیده، درست‌رو و درست‌کردار. شاید کسی که «شهید» خوانده شده است، یک انسان خوب و درست‌کار نباشد، ولی شهید خوانده شده و از او به‌حیث یک انسان بزرگ و به‌حق‌رسیده یاد می‌شود. خلاصه هر که هست، از طرف وابسته‌گانش «شهید» خطاب می‌شود. این اتفاق مال کشورهای اسلامی است. در کشورهای غیراسلامی اگر واژه «شهید» نیست، واژه دیگری جای‌گزین آن است. هر کس برای مرده و کشته خود را لقب بزرگ و پاک می‌دهد و جناح مقابل را متهم می‌کند و یاغی یا نادریست می‌شمارد. بیش‌ترین جنگ‌های امروزی صبغه قومی-تباری دارند و اکثر در افغانستان برای قدرت و مقام صورت می‌گیرد. پس چه‌طور چنین جنگ‌ها حق باشد یا درست و پاکیزه خوانده شود؟ یک جنگ در صورتی حق و درست پنداشته می‌شود که برای دفاع از خود، از خانواده، از خاک و خطه و از مال و دارایی باشد. در غیر آن «جنگ مقدس» وجود ندارد. در حقیقت جنگ به خاطر موارد بالا نیز مقدس نیست. این جنگ‌ها جنبه دفاعی دارند و برای امنیت هستند، برای حفاظت از زنده‌گی و از خاک یا خانواده. جنگ در ذاتش پدیده ناخوب است. درست نیست به جنگ رنگ تقدس بدهیم. بهتر است به جای مقدس بودن یا تقدس، از جنگ دفاعی یا جنگ برای حفاظت از خود، از آزادی خود و از خاک خود کار بگیریم.

سارتر باورداشت که جنگ کثیف است. حتی در سخت‌ترین حالت گفته است که صلح‌طلبی شه‌کاری است. اما برای مشروعیت یک جنگ قومی و تباری هیچ سندی وجود ندارد. پیامبر اسلام گفته است که چنین جنگ‌ها نشانه جاهلیت است. پس لازم نیست انسان‌ها عاشق جنگ باشند و این عشق مست که جوی‌های خون را جاری

هایکو شعر کوتاه است که دارای سه مصراع می‌باشد، وزن هجایی دارد و بدون قافیه است. شمار هجاها هم در آن به ترتیب در مصراع نخست پنج، در مصراع دوم هفت و در مصراع سوم پنج می‌باشد.

در پیوند به شناخت و تعریف

هایکو



ک. پرتو نادری

عادت کرده‌ایم هر بار که بحثی را در پیوند به چیزی می‌آغازیم باید در آغاز با سطرهایی چند به سراع تعریف آن پدیده برویم و گویا بخواهیم تا همه اجزای آن را در محدوده‌ای به‌نام تعریف گردآوری کنیم. چه بسا که موفق هم نمی‌شویم.

چنین است که در بیش‌تر عرصه‌های دانش و هنر تعریف‌های ناتمامی داریم. گاهی هم شماری از تعریف‌ها را ردیف می‌کنیم؛ اما تازه متوجه می‌شویم که هنوز نتوانسته‌ایم همه اجزای آن پدیده را در محدوده تعریف یا تعریف‌های خود گرد آوریم.

البته این امر در پیوند به پدیده‌های هنری، ادبی و اجتماعی - سیاسی بیش‌تر مشکل‌آفرین می‌شود.

گاهی هم می‌گویند، نخست باید اجزای یک پدیده را بشناسیم تا بعد بتوانیم یک چارچوب ذهنی برای تعریف آن داشته باشیم. یعنی نخست شناخت پدیده و بعد رسیدن به تعریف آن.

تعریف بسیاری از پدیده‌ها برای آن ناتمام می‌ماند که یا ذات آن پدیده پیوسته در تحول است یا هم هنوز شناخت ما از اجزای آن کامل نشده است. چنین است که به‌گونه کلی در پیوند به شعر و به‌گونه خاص در پیوند به هایکو همیشه تعریف‌های ناتمامی داشته‌ایم. شاید هم بتوان گفت که شماری از پدیده‌ها تعریف‌گریند. یا این که در چارچوب تعریف نمی‌گنجند.

در پیوند به هایکو بسیار به این تعریف ساده برخورد‌ایم که هایکو گونه‌ای از کوتاه‌سرایی در شعر جاپان است.

هایکو شعر کوتاه است که دارای سه مصراع می‌باشد، وزن هجایی دارد و بدون قافیه است. شمار هجاها هم در آن به ترتیب در مصراع نخست پنج، در مصراع دوم هفت و در مصراع سوم پنج می‌باشد.

این تعریف کامل نیست، برای آن که نمی‌تواند مفهوم هایکو را مرزبندی کند. این تعریف تنها صورت بیرونی هایکو را برای ما روشن می‌سازد. با این وجود، یک محدوده ثابت و غیرقابل نفوذ نیست.

نخست این که اگر هایکو شعری است سه سطر و وزن هجایی دارد، «خسروانی» در پارسی نیز چنین بوده است. این تعریف مفهوم خسروانی و مفهوم هایکو را با هم می‌آمیزد.

افزون بر این، «نوخسروانی» نیز در سه سطر سروده می‌شود و تنها این وزن است که آن دو را از هم جدا می‌سازد. برای آن که نوخسروانی دارای وزن عروضی است.

به همین گونه، این تعریف با تعریف سه‌گانی نیز می‌آمیزد. سه‌گانی شعر سه سطر است که در وزن عروضی، نیمایی یا هم بدون وزن در فرم سپید سروده می‌شود. گاهی قافیه دارد و گاهی هم نه.

چیزی که در این تعریف هایکو از نظر دور مانده، چگونه‌گی نگاه و جهان‌نگری شاعر و چگونه‌گی بینش شاعر نسبت به طبیعت و هستی است.

هایکو نگاهی دارد مستقیم و بی‌واسطه به طبیعت و گویی می‌خواهد انسان را با اجزای طبیعت پیوند زند، در حالی که طبیعت در شعر پارسی دری اگر از سده‌های چهارم و پنجم بگذریم، تنها طبیعت نیست، بلکه طبیعت است به اضافه پیوندها و پیام‌های اجتماعی، عرفانی، مذهبی و حتا سیاسی.

در هایکو، شب، تاریکی، کوه، سنگ، دره، دریا، نور، بامداد، ماه، خورشید و جانوران ... همه همان



اجزای طبیعتند که در کنار هم تصویری از آن را رقم می‌زنند. شاعر جز بیان این اجزا دیگر هدفی را دنبال نمی‌کند. در حالی که همین مفاهیم در شعر پارسی دری در گونه‌ای از نمادها نیز پدیدار می‌شوند و پاره‌ای از مسایل عرفانی، عاشقانه، سیاسی - اجتماعی و اندرزه‌های عارفانه را نیز بر دوش می‌کشند.

احمد شاملو در کتاب «هایکو، شعر جاپانی از دیروز تا امروز» در مقایسه شعر پارسی دری و هایکو چنین نوشته است: «شعر فارسی در بافت کلام است که متجلی می‌شود؛ اما در هایکو جاپانی، نقش تعیین‌کننده مستقیماً بر عهده اشیاست و کلام در آن (تقریباً فقط) نقش واسطه را بازی می‌کند. این جا شعر، عرضه‌داشت جان انسان و جهان در امکانات و ظرایف زبان نیست، بلکه به یک تعبیر هایکو یک راه، یک وجه زنده‌گی و یک دین است. راهی که به هر حال می‌توان شناخت، وجهی که می‌توان فرا گرفت و دینی که می‌توان با آن آشنا شد. (هایکو، شعر جاپانی از آغاز تا امروز، ۱۳۸۴، ص ۱۵)

زبان هایکو با آن بازی‌ها و پیچیده‌گی‌های زبانی که در شعر پارسی دری وجود دارد، سروکاری ندارد. اجزای طبیعت است که در کنار هم تصویری از طبیعت را ارایه می‌کنند. سیما و اجزای طبیعت چه در طبیعت جان‌دار و چه در طبیعت بی‌جان جلوه نیکو دارند. شاعر در برابر اجزای طبیعت نه داوری می‌کند و نه هم پیامی را بر دوش آنان می‌گذارد.

در حالی که در شعر پارسی دری بخشی از اجزای طبیعت نمادهای منفی‌اند. زنده‌جان‌هایی جایگاه بلند دارند و زنده‌جان‌های دیگری هم نکوهش و نفرین می‌شوند و چنان نمادهای منفی در شعر پدیدار می‌شوند. انسان خود بخشی از طبیعت است و طبیعت مادر همه‌گان. انسان پیش از آن که یک موجود اجتماعی و مدنی باشد، یک موجود طبیعی است. نزدیکی با طبیعت انسان را آرامش می‌دهد و زمینه‌سازی پیوند بیش‌تر و حتا یکی شدن انسان با طبیعت چیزی است که هایکو به دنبال آن است و می‌خواهد انسان را به آرامش برساند.

«در جهان هایکو هر آن چه هست، همانی است که هست و جز خود بیان‌گر چیز دیگری نیست. گویی جهان از بی‌نهایت «بود»ها و موجودیت‌های مستقل از یکدیگر فراهم آمده است و «نمود» آن در کار شاعر، تنها دیدن و نشان دادن وجود هر یک از این عناصر که مستقل از شاعرند، می‌باشد. بنابراین، آن چه او می‌نویسد برای ادای مقصودی خارج از آن چه می‌بیند نیست.» (کوته‌سرایی، ۱۳۸۸، ص ۲۲۷)

در حالی که بازتاب طبیعت و اجزای آن در شعر پارسی دری، تنها طبیعت نیست. طبیعت و اجزای آن، این جا با رشته مفاهیم دیگری می‌آمیزند و شعر می‌شود طبیعت به اضافه اندیشه‌ها و پیام‌هایی که شاعر از توصیف طبیعت در نظر دارد. در این بیت‌های بیدل که در توصیف سنگ در مثنوی «طور معرفت» می‌بینیم، بیدل با استفاده از توصیف سنگ به بیان اندیشه‌ها و ارایه پیام‌های خود پرداخته است.

به پای بی‌خودی افتاده هر سنگ
هم از خود پای هر یک خورده بر سنگ
نمی‌دانم به این مستان چه رو داد
که هر جا هر کدام افتاد افتاد
(کلیات، طور معرفت، ص ۷)

یا در وصف بیرات:
دل هر ذره‌اش تخم بهاری
کجا سنگ و چه خشت آیینه‌زاری
به هر آیینه حیرت خفته چندان
که تمثال دو عالم کرده پنهان
(کلیات، طور معرفت، ص ۲۳)

از این تفاوت‌های زبانی که بگذریم، نگاه شاعر هایکوسرا همان بینش یا منطقِ آن است و هایکو در حقیقت نگاهِ آن‌گرای شاعر است به طبیعت. آن و هایکو چنان پیوند درونی دارند که گفته‌اند هایکو را باید از دیدگاهِ آن نگریست. این سخن به این مفهوم نیز می‌تواند باشد که بدون درک جهان‌نگریِ آن نمی‌توان هایکو را درست شناخت یا هایکو سرود.

این پیوند آن قدر ژرف و بااهمیت است که ع. پاشایی در کتاب «هایکو، شعر جاپانی از آغاز تا امروز» نوشته گسترده‌ای دارد زیر نام «آن و هایکو». او در این نوشته کوشیده است تا خواننده را در امر شناخت آن و هایکو و پیوند آن‌ها با یکدیگر بیشتر کمک و یاری برساند. همان‌گونه که گفته شد، شناخت هایکو بدون شناخت آن یک شناخت

ناقص است.

افزون بر این، شاملو در مقدمه‌ای که بر این کتاب نوشته، در این پیوند نیز بحثی دارد: «... آن (در مفهوم کلی خود) آن جهان‌نگری، تمرین و تجربه‌ای است که بَدی دُرْمه با خود از هند به چین برد؛ اما در مقوله هایکو مراد از آن حالت «خاص» جان است که ما را با دیگر چیزهای هستی یگانه می‌کند. در این حالت ما از چیزهای دیگر، از مفردات دیگر جهان هستی جدا نیستیم، بل با آن‌ها یگانه‌ایم. یک و همانیم، و با این همه استقلال و فردیت و ویژه‌گی‌های شخصی خود را نیز داریم. زادگاه هایکو آن سُنْت ویژه است که براساس آن آدمی تنها از درون به چیزهایی می‌نگرد که با آن نگرش سر آن ندارد که اساس شکوه‌مندی و بی‌کرانه‌گی و جاودانه‌گی کند.

نکته‌ای که بهتر است بی‌درنگ گفته شود این است که برخلاف نخستین تصویری که به ذهن می‌آید، آن چه هایکو را می‌سازد آن نیست، بلکه اندیشه آن گرامی‌باید چندان دگرگون شود و تغییر و تبدیل یابد تا با هایکو هم‌ساز شود.» (هایکو، شعر جاپانی از آغاز تا امروز، ص ۲۱)

یک چنین دیدگاهی ما را به این نتیجه می‌رساند که زمانی از هایکو می‌گوییم دو مفهوم در ذهن ما بیدار می‌شود. یک، مفهوم ساختار بیرونی هایکو است که در همان تعریفی که آورده شد این مفهوم بازتاب دارد. دیگری هم برمی‌گردد به نگاه و جهان‌نگری شاعر نسبت به طبیعت و هستی که همان جهان‌نگری آن است که شناخت درونی هایکو به همین نکته برمی‌گردد.

برای روشن شدن موضوع می‌توان گفت همان‌گونه که شناخت هایکو با شناخت جهان‌نگری آن پیوند دارد به همان‌گونه در پارسی دری شناخت درون‌مایه شعر شاعران عارف تنها و تنها وابسته به رمزگشایی بافت کلامی شعر آنان نیست، بلکه باید با عرفان و رمز و راز جهان‌نگری عارفانه چنین شاعرانی آشنا بود تا بتوان به شعر آنان پی برد.

بعضی از گونه‌های شعری چون هایکو در زبان جاپانی، دوبیتی محلی در پارسی دری و لندی در پشتو تنها و تنها گونه‌ها یا قالب‌های شعری نیستند، بلکه خود یک فرهنگند یا پنجره‌های گشوده‌ای‌اند به سوی خورشید بزرگ فرهنگ یک قوم. یا آیینیهایی‌اند که همه روشنایی این خورشید بزرگ را در خود جذب می‌کنند و بازتاب می‌دهند.

دوبیتی چنان با روان پارسی زبانان آمیخته است که جلوه‌های گوناگون زنده‌گی آنان با دوبیتی پیوند دارد. دوبیتی در متن فرهنگ مردم زاده می‌شود. عشق، توصیف طبیعت، مناسبات اجتماعی، باورداشت‌های مردم و انگیزه آنان برای زنده‌گی، اندوه و شادمانی آنان و چیزهایی از این دست در دوبیتی در صمیمانه‌ترین زبان بازتاب دارد. در لندی پشتو نیز چنین است. از این نگاه دوبیتی و لندی همانندی‌های زیادی دارند.

دوبیتی محلی و لندی در گونه‌های محلی، مال مردمند. سراینده‌گان مشخص و شناخته‌شده‌ای ندارند و در متن یک فرهنگ اجتماعی شکل گرفته‌اند. هایکو نیز چنین است. در متن یک فرهنگ خاص اجتماعی پدید آمده و پنداشته می‌شود که در آغاز به مانند دوبیتی و لندی مال مردم بوده است. باری در سفری در یکی از کشورهای غربی شب و روزی با یک نویسنده بودایی نپالی هم‌اتاق بودم. او هر بار که به اتاق می‌آمد به زمین سجده می‌کرد و زیر لب چیزی می‌خواند. متوجه شدم که هر بار به سویی سجده می‌کند.

از او پرسیدم چرا؟

گفت: خداوند در طبیعت جاری است. خداوند نیرویی است در طبیعت. ما طبیعت را دوست داریم و احترام می‌گذاریم، برای آن که خداوند در طبیعت است. فکر کردم که از این نقطه نظر در میان چنین اندیشه‌ای و عرفانی برخاسته از وحدت‌الوجود پیوند نزدیکی وجود دارد. وقتی بیدل می‌گوید: هجوم جلوه یار است ذره تا خورشید/به حیرتم من بیدل، دل از که بردارم؛ چنین چیزی را بیان می‌کند. بیدل همه اجزای طبیعت را آیینه‌زاری می‌داند که جلوه‌های آن یار برتر را بازتاب می‌دهد.

حال می‌شود گفت که این همه طبیعت‌ستایی در هایکو، همان یکی شدن انسان با طبیعت و نزدیکی انسان با خداست که در طبیعت جاری است. هایکو نیز یک فرهنگ است و یک جهان‌نگری است. چنین چیزهایی است که ترجمه شعر را بیش‌تر دشوار می‌سازد. تنها ساختار بیرونی نیست.

اگر مترجمی با نگرش‌هایی که در دوبیتی، لندی و هایکو وجود دارد و با فرهنگی که این شعرها در متن آن آفریده می‌شوند آشنا نباشد، بدون تردید پیروزی لازم را در ترجمه نخواهد داشت.

د «خُمکې نړیواله ورځ» او د افغان خُمکه والو رنځ؛ اقلیمي بدلون هېواد گواښي

کامین کاوه



نوموړې زیاته کړې: «کوچني کارونه لوی توپیر رامنځته کوي او افغانستان د اقلیمي بدلون پر وړاندې د مبارزې په سر کې دی. راځئ په ګډه کار وکړو؛ ترڅو د اقلیمي بدلون د منفي اغېزو مخه ونیسو او ښې راتلونکې ته وده ورکړو. که دا چاره موږ ونه کړو، نو څوک یې وکړي؟»

افغانستان د سیاسي او اقتصادي ستونزو ترڅنګ له اقلیمي بدلونو هم ګرېږي. د ځمکې لاندې اوبو کمی، ځپونکي سېلابونه، د تودوخې درجې لوړېدل، د ورنستونو کمی، بې وخته بارانونه او د هوا په رطوبت کې بدلونونه بیا په دغه هېواد کې د اقلیمي بدلون لویې نښې ګڼل کېږي. تازه د ملګرو ملتونو پراختیایي ادارې په افغانستان کې د اقلیمي بدلانه له اغېزو اندېښنه څرګنده کړې ده. د دغه سازمان په خبره، په افغانستان کې ۶۷ سلنه کورنۍ د وچکالۍ له ستونزو ګرېږي او د دغه هېواد ۱۶ سلنه سیمې بیا د سېلابونو له ګواښ سره مخ دي. ورته مهال، د افغانستان لپاره د امریکا سفارت ویلي چې دا هېواد د اقلیمي بدلون پر وړاندې د مبارزې په سر کې دی او په وینا یې، په دې برخه کې دې ګډې هڅې وشي. بل پلوه، طالبانو بیا د دولتي او نړیوالو بنسټونو استازو سره په ګډه د اقلیمي بدلون په اړه د درې ورځني کنفرانس جوړېدو خبر ورکړی دی. طالبانو له نړیوالې ټولني غوښتنې چې د اقلیمي بدلون په تړاو ځنډول شوي پروژې بېرته پېل کړي او دغه راز تخنیکي او مالي مرستې دې له سیاسي مسایلو پرته په پام کې ونیسي.

د ملګرو ملتونو پراختیایي پروګرام (UNDP) د «ځمکې نړیوالې ورځې» په مناسبت ټینګار کړی چې افغانستان له وچکالۍ او اقلیمي بدلون څخه ګرېږي او باید له دغه هېواد سره د مرستو او ملاتړ په برخه کې اغېزمن ګامونه پورته وشي. د ملګرو ملتونو پراختیایي پروګرام زیاته کړې چې په افغانستان کې ۶۷ سلنه کورنۍ د وچکالۍ له ستونزو

ګرېږي او ۱۶ سلنه د سېلابونو تر ګواښ لاندې دي. د دغه سازمان په خبره، د ۷۹ سلنه افغانې کورنۍ د ځنډاک پاکو اوبو ته لاسرسی نه لري.

نوموړې سازمان زیاته کړې چې په افغانستان کې د ملګرو ملتونو سازمان د «ځمکې ورځې» نمانځلو په مناسبت د دغه سازمان په انګر کې یوه ونه کېښولې او له ټولو افغانانو یې غوښتنه کړې چې د خپلې کړې د خوندي کولو او چاپېریال زرغونولو لپاره هڅې وکړي. ورته مهال، د افغانستان لپاره د امریکا سفارت شارژدافیرې کرن ډېکر د «ځمکې نړیوالې ورځې» په مناسبت ویلي چې افغانستان د اقلیمي بدلون پر وړاندې د مبارزې په سر کې دی. هغې په خپله اېکسپاڼه کې لیکلې چې د ځمکې نړیواله ورځ موږ ته ریاډوي چې په خبره یې، د ځمکې کړې خوندي کول د ټولو دنده ده.

نوموړې زیاته کړې: «کوچني کارونه لوی توپیر رامنځته کوي او افغانستان د اقلیمي بدلون پر وړاندې د مبارزې په سر کې دی. راځئ په ګډه کار وکړو؛ ترڅو د اقلیمي بدلون د منفي اغېزو مخه ونیسو او ښې راتلونکې ته وده ورکړو. که دا چاره موږ ونه کړو، نو څوک یې وکړي؟» له دې وړاندې د ملګرو ملتونو پراختیایي پروګرام په یو بل راپور کې لیکلې و چې افغانستان په ۲۰۲۳ کال کې د اقلیمي بدلون د اغېزو له اړخه په نړۍ کې شپږم ځای درلود او څلورم هېواد دی چې د لوړې کچې طبیعي پېښو له ګواښ سره مخامخ دی.

د دغه راپور په حواله، په افغانستان کې له ۱۹۵۰ څخه تر ۲۰۲۳ کال پورې د هوا تودوخه ۱.۸ سانتي ګرېډ درجه لوړه شوې چې په منځنۍ کچه له نړیوالې تودوخې ۱.۵ درجې سانتي ګرېډه لوړوالی ښيي. د دغه سازمان په خبره، د هوا تودوخې دغه بدلون پر کرنې او د دغه هېواد پر اقتصادي څرخ وېجاړونکی اغېز کړی او د نښتو، بېوزلۍ او بې ځایه کېدو ګواښ یې ډېر کړی دی.

د ملګرو ملتونو پراختیایي پروګرام زیاته کړې چې په افغانستان کې بېوزله او زیانمنوونکي کسان بیا له اقلیمي بدلونو ډېر اغېزمن دي. دغه بنسټ د افغانستان پېچلو ننگونو په اړه د ملګرو ملتونو څېړنو ته په اشارې ټینګار کړی چې وچکالي، سېلابونه، د ځمکې تخریب او د کرنیزو محصولاتو کمښت بیا په دغه هېواد کې تر ټولو جدي ګواښونه دي.

د ملګرو ملتونو د راپور پر بنسټ، څه باندې ۸۰ سلنه افغانان بیا د ژوندي پاتېدو لپاره طبیعي سرچینو پورې تړلي دي، داسې چې یوازې ۱۲ سلنه ځمکه د کرنې وړ او ۶ سلنه یې تر کښت لاندې ده. راپور کارې چې اقلیمي بدلون پر اوبو، خاورې او کرنیزو محصولاتو ناوړه اغېز کړی او د میلیونونو خلکو ژوند یې د لوړې او خواروځو کې له ګواښ سره مخ کړی دی.

د ملګرو ملتونو پراختیایي پروګرام ویلي: «سېلاب د افغانستان لپاره پرلپسې ګواښ دی چې هر کال شاوخوا ۴۰۰ میلیونه ډالره زیان اړوي چې په منځنۍ کچه ۳۳۵ زره کسان د محدودو زېربناوو

له کبله تر اغېز لاندې راولي. پر دې سربېره، د وچکالۍ له کبله له یو ځایه بل ځایه ته تګ د ګواښ تر کچې رسېدلی دی.»

د دغه راپور د موندنو له مخې، د افغانستان ۸۵ سلنه وګړي له محیطي اړخه په ناامنه چاپېریال کې ژوند کوي چې د اوبو او هوا ګواښونو پر وړاندې محدود انعطاف لري. د راپور په حواله، افغانستان له ۲۰۲۱ څخه تر ۲۰۲۳ کال پورې د اقلیمي بدلون له پلوه تر ټولو ډېره بې ځایه کېدنه تجربه کړې چې ۲.۳ میلیونه وګړي بیا د وچکالۍ له کبله د خپلو مېنو پرېښودو ته اړ شوي دي. نوموړي سازمان ویلي چې له دې چارې سره د مقابلې لپاره بېرنيو ګامونو ته اړتیا ده او دا کار د اقلیمي عدالت د تامینولو او افغانستان د ډله‌ییزو هڅو مرکز ته د راوستلو له لارې ترلاسه کېدای شي.

له دې وړاندې د ملګرو ملتونو د ماشومانو د ملاتړ صندوق (یونیسف) ویلي چې په افغانستان کې له ۱۰ کسانو څخه ۸ یې ناپاکې اوبه څښي او ۹۳ سلنه ماشومان په هغو سیمو کې ژوند کوي چې د اوبو له اړخه د زیان له لورې کچې سره مخامخ دي.

ورته مهال، د طالبانو رسنیو مرکز راپور ورکړی چې په افغانستان کې یې د اقلیمي بدلانه د زیانونو او ناوړه اغېزو په هکله د دولتي او نړیوالو بنسټونو د استازو په حضور کې درې ورځنۍ غونډه جوړه کړې ده.

د دغه مرکز د معلوماتو په حواله، په دې غونډه کې ګډونوالو د اقلیمي بدلون د زیانونو او ناوړه اغېزو او د اقلیمي بدلون په برخه کې د ځنډول شویو پروژو د بیا پېل په اړه هر اړخیز بحث کړی دی. په دې غونډه کې له نړیوالې ټولني غوښتنې شوې چې له سیاسي مسایلو پرته خپلو مالي او تخنیکي مرستو ته دوام ورکړي او له اقلیمي بدلون سره د مبارزې لپاره ځنډول شوي پروژې، بېرته پېل کړي.

د غونډې ګډونوالو زیاته کړې چې پرلپسې وچکالۍ، سېلابونو، د اوبو او کرنیزو محصولاتو کمښت د خلکو لپاره ډېر ستونزې جوړې کړې دي او د اقلیمي بدلون له کبله رامنځته شوي ننگونو سره د مبارزې لپاره د نړیوالې ټولني ګډو هڅو ته اړتیا ده.

تر دې وړاندې له لوړې سره د مبارزې سازمان، د روغتیا نړیوال سازمان، د اسلامي بشردوستانه مرستو سازمان، د ماشومانو د ژغورنې نړیوال سازمان او نړیوال ورلډ وېژن سازمان په افغانستان کې د اقلیم له اړخه د چاپېریالي ژوند خرابېدو په تړاو خبرداری ورکړی و. د دغو سازمانونو په ګډې وینا پانډه کې راغلي چې د افغانستان لږ تر لږه ۲۵ ولایتونو د وچکالۍ له ګواښ سره مخامخ دي.

په افغانستان کې د اقلیمي بدلانه په اړه دغو اندېښنو داسې مهال زور اخیستی چې څو ورځې وړاندې د طالبانو تر واک لاندې پېښو ته د رسېدو په چارو کې د دولت وزارت ویلي و چې په افغانستان کې د وروستیو سېلابونو په پایله کې ۷۰ کسان مړه او ۵۶ نور ټپیان شوي دي. د نوموړي وزارت په خبره، دغو سېلابونو شاوخوا ۶۰۰ څاروي هم له منځه وړي او کرنیزو ځمکو ته یې د زیان ترڅنګ دوه زره او ۶۲۷ کورونه هم زیانمن کړي دي.



د تهران او تل ایبب ترمنخ کرکېچ؛ په ایران کې د افغان خبريالانو ژوند خوندي نه دی

۸ صبح، پروان



مینه زیاتوي: «د خبريالانو ملاتړو هېوادونو او بنسټونو هېر کړي یو، مور دې یوازې نه پرېږدي. د سفارتونو ډیپلوماتانو ژوند له مور غوره دي چې هغوی له ایرانه باسي او مور یوازې پرېږدي؟»
دا خبریالان د رسنیو او خبریالانو له ملاتړو هېوادونو او بنسټونو له ایران څخه د ژر تر ژره په وتلو کې د مرستې غوښتونکي دي.

د ناتایید شویو شمېرو په حواله، دمگړۍ په ایران کې ۸۰ افغان خبریالان له خپلو کورنیو سره ژوند کوي. دا خبریالان او د رسنیو کارکوونکي واک ته د طالبانو له رسېدو او امنیتي گواښونو وروسته ایران ته تللي.
کډوالی، ناڅرگند راتلونکی، د ویزو نه تمدید، اقتصادي ستونزې او د طالبانو تر واک لاندې افغانستان ته د بیا شپړلو گواښ د دې لامل شوی چې یو شمېر خبریالان له ناوړه رواني فشار سره مخ شي.

ایران د روان میلادي کال د اپریل پر ۱۳ مه شپه مهال پر اسرائیل د بی پیلوټه الوتکو او توغندیو گوزارونه وکړل. اسرائیلي پوځ ویلي چې د یو شمېر هېوادونو په مرسته یې «۹۹ سلنه» توغندي او بی پیلوټه الوتکې موخې ته له رسېدو وړاندې له منځه وړي دي.

ورته مهال، جمعه د اپریل پر ۱۹ مه ایرانی رسنیو د دغه هېواد په اصفهان ښار کې د چادونو راپورونه خپاره کړل او سي اېن اېن د یو امریکایي چارواکي په حواله ولیکل چې دا چاودنې پر دغه هېواد د اسرائیلو د برید له کبله رامنځته شوې دي.

دا چاودنې د اصفهان په شمال ختیځ کې شکاری پوځي اډې ته څېرمه شوې دي. په دې پوځي اډه کې د ایران جبهې الوتکې ځای پر ځای دي.

کې کارې چارې ټکنې شوې دي او دا حالت مور ته چې د کډوالۍ ویزو ته په تمه یو، اندېښمنونکی دی. «هدایت الله شېرزاد یو بل افغان خبریال دی. نوموړی وايي چې افغان خبریالان له وروستیو څو لسيزو جگړو اغېزمن شوي و او دمگړۍ په گاونډیو هېوادونو کې هم له گڼو ستونزو سره لاس گریوان دي.

ښاغلی شېرزاد زیاتوي: «له بده مرغه د ایران او اسرائیل ترمنځ وروستیو کرکېچونو افغان خبریالان اغېزمن کړي دي او د دغو خبریالانو ډېره وېره له ایران څخه په جبري توگه شپړل دي.» شېرزاد اندېښنه څرگنده کړه چې د ایران او اسرائیل ترمنځ د کرکېچ له زیاتېدو سره به په ایران کې هم د افغان کډوالو ژوند له جدي گواښ سره مخ شي.

دا خبریال ټینگار کوي چې ایران کې روان حالت ته په کتو ښايي د اروپایي هېوادونو په ځانگړې توگه د فرانسې له لوري د افغان خبریالانو د کډوالۍ ویزې له خنډ و ځنډ سره مخ شي. نوموړي له اروپایي هېوادونو غوښتنه کړې چې سم له واره یې ویزو ته رسېدگي وکړي.

مینه (مستعار نوم) په ایران کې مېشته افغان خبریاله ده. هغه هم چې د امنیتي ستونزو او د طالبانو له خوا پر ښځو د لگول شویو محدودیتونو وروسته یې ایران ته پناه وړې، وايي چې اروپایي هېوادونه دې جلاوطنه افغان خبریالان نه هېروي. د نوموړې په خبره، په ایران کې مېشت یو شمېر افغان خبریالان له نږدې درېیو کلونو راهیسې بې برخلیکه پراته دي او په وینا یې، هغو بنسټونو چې نورو هېوادونو ته یې د خبریالانو د لېږلو ژمنه کړې وه، تر اوسه یې کوم گام اخیستی نه دی.

د ایران او اسرائیل ترمنځ وروستیو کرکېچونو، په دغه هېواد کې مېشت افغان خبریالان اندېښمن کړي دي. هغوی چې واک ته د طالبانو له رسېدو وروسته یې د امنیتي گواښونو له امله ایران ته پناه وړې، وايي چې ډېرو لویډیخو هېوادونو په دغه هېواد کې خپل سفارتونه تړلي دي. د دغو خبریالانو په خبره، ایران کې روان حالت ته په کتو ښايي د اروپایي هېوادونو په ځانگړې ډول د فرانسې له خوا یې د کډوالۍ ویزې له خنډ او ځنډ سره مخ شي. دوی خبرداری ورکوي چې د ایران او اسرائیل ترمنځ د کرکېچ له زیاتېدو سره به یې په ایران کې هم ژوند له گواښ سره مخ شي. دغو خبریالانو له اروپایي هېوادونو غوښتنه کړې چې ژر تر ژره یې د کډوالۍ ویزو ته رسېدنه وکړي.

پر اسرائیل د ایران له وروستي برید وروسته په دغه هېواد کې د افغان کډوالو ترڅنګ چې ایران ته یې د بیکارۍ او امنیتي ننگونو له کبله پناه وړې، جلاوطنه خبریالان هم اندېښمن کړي دي.
معراج مجري په ایران کې مېشت افغان خبریال دی. نوموړي چې څه باندې اووه کاله یې له بېلابېلو رسنیو سره کار کړې، نږدې یو کال کېږي چې ایران ته تللی دی.

مجري وايي چې د ایران او اسرائیل ترمنځ وروستیو کرکېچونو افغان کډوال په ځانگړې ډول جلاوطنه خبریالان اندېښمن کړي دي. نوموړی زیاتوي: «له بدلون وروسته یو شمېر افغان خبریالان ایران او پاکستان ته لاړل څو له هغه ځایه یو بل هېواد ته لاړ شي؛ خو له بده مرغه په دغو هېوادونو کې له گڼو اندېښنو سره مخ دي او اوس د ایران او اسرائیل ترمنځ کرکېچ بیا دا اندېښنې څو برابره زیاتې کړې دي.»
دا خبریال ټینگار کوي: «ډېرو کډوال مننونکو هېوادونو له ایران څخه خپل ډیپلوماتان ویستلي او په سفارتونو

مجري وايي چې د ایران او اسرائیل ترمنځ وروستیو کرکېچونو افغان کډوال په ځانگړي ډول جلاوطنه خبریالان اندېښمن کړي دي. نوموړی زیاتوي: «له بدلون وروسته یو شمېر افغان خبریالان ایران او پاکستان ته لاړل څو له هغه ځایه یو بل هېواد ته لاړ شي؛ خو له بده مرغه په دغو هېوادونو کې له گڼو اندېښنو سره مخ دي او اوس د ایران او اسرائیل ترمنځ کرکېچ بیا دا اندېښنې څو برابره زیاتې کړې دي.»



هلمند کې وربستونو خلکو ته درانه مالي او ځاني زیانونه اړولي؛ ولس:

بیرنیو مرستو ته اړتیا لرو

صبح

د وربستونو وړېدو او بیا د سېلابونو د راوتلو په ترڅ کې د دوی کښتونه تخریب شوي او که مرسته ورسره ونه شي په وران کال کې به له ډېرو اقتصادي ستونزو سره مخ شي. د هلمند د مرکز لښکرگاه یو اوسیدونکی امیرشاه ۸ صبح ورځپانې ته وویل چې د سېلابي اوبو کبله د دوی شاخوا ۲۰ جریبه کرل شوي حاصلات خراب شوي او تر راتلونکو څو کلونو پورې به د دوی دا ځمکه د حاصلاتو لپاره جوړې نه شي.

هغه وویل چې په هلمند کې څو ورځې وړاندې تیزه ږلې هم وورېده چې د ډېرو کروندګرو کښتونه یې په بشپړ ډول له منځه یوړل. دی غوښتنه کوي چې له دوی سره دې د کرنې په برخه کې مرستې وشي. نوموړی زیاتوي: «دلته ډېرو خلکو د غنمو کښتونه کرلي وو، ټول اوبو لاندې کرل، هغه ځمکې یې داسې له فعالیتته وغورځولې چې د څو کلونو لپاره کرکېلې ته نه جوړېږي، د خوړ ډېرې پکې لوېدلې چې ډېرې ستونزو سره یې مخ کړي یو.»

هغه مو وکړه چې په هلمند کې د سېلاب خپلو په تړاو د طالبانو د ولایتي ادارې مسوولانو نظر هم له ځانه سره ولرو؛ خو د ډېر هڅو سره سره بریالي نه شوو. د هلمند ترڅنګ د افغانستان په نورو سویلي ولایتونو کې هم وروستیو وربستونو خلکو ته ځاني او مالي زیانونه اړولي چې دا مهال له سختو ستونزو سره لاس او ګریوان دي. که څه هم طالبان ادعا کوي چې د سېلاب خپلو کورنیو سره مرستې کوي؛ خو سېلاب خپلې کورنۍ بیا وايي چې د طالبانو دا ژمني یوازې د رسنیو پر مخ وي او په عمل کې یې هېڅ هم نه دي ترسره کړي.

دی زیاتوي: «زموږ د کور څلور خونې وربستونو ویجاړې کړې، ټول د کور سامان مو هلته په خونو کې پاتې شوی، دومره مو وکړای شول چې خپل سرورنه ژوندي راوباسو، ډېر په بد وضعیت کې یو، تر اوسه هیچا راسره مرسته نه ده کړې، یو ځل دلته مدیران راغلل نومونه یې ولیکل چې تاسو ته موږ مرستې راوړو خو تراوسه پورې د هېڅ شي درک نه شوی.»

د هلمند ولایت د ګرښک ولسوالۍ اوسیدونکي هم له ورته ستونزو شکایت کوي او وايي چې د وربستونو له کبله ورته مالي زیانونه اوښتي، خو هیچا ورسره مرسته نه ده کړې.

د ګرښک ولسوالۍ یو اوسیدونکی عزیزالله وايي چې د دوی پر یو کلیوال د خونې چت لویدلی او د کورنۍ د سرپرست په ګډون درې کسان پکې مړه شوي دي. دی وايي چې د کورنۍ پاتې غړي د دوی سره په کور کې اوسېږي او په خبره یې چې تر اوسه هیچا ورسره هېڅ ډول مرسته نه ده کړې.

هغه وړاندې وايي، خپله دی هم دومره وس نه لري چې د خپل کلیوال زیانمن شوې کورنۍ تر څنګ د خپلې کورنۍ ساتنه وکړي. دی له نړۍ والو مرستدویه سازمانونو څخه غواړي چې له دوی سره مرستې وکړي.

عزیزالله ۸ صبح ته وویل: «زموږ پر یو کلیوال کور رانګ شو چې د کور مشر او دوه نور غړي یې مړه شول، د کورنۍ څلور غړي یې پاتې شوي، هغه اوس له ما سره په کور کې اوسېږي، هیچا تر اوسه ورسره مرسته نه ده کړې، له موسسو څخه غوښتنه کوو چې د دغې کورنۍ لاسنیوی وکړي.»

د هلمند کروندګر هم ادعا کوي چې په دغه ولایت کې

د افغانستان په سویلي ولایتونو کې له تېرو دوو اوونيو راهیسې سخت وربستونه روان دي چې له کبله یې خلکو ته درانه مالي او ځاني زیانونه اوښتي دي.

په هلمند کې له اختر وروسته د سېلابونو د راوتلو او کورونو د چتونو د نړېدو په پېښو کې تر اوسه ۱۸ کسان مړه او ۳ نور ټپیان شوي دي.

د دغه ولایت د طالبانو د اطلاعات کلتور رئیس حافظ راشد وايي چې عامو خلکو ته یاده مرګ ژوبله په موسی کلا، ګرښک، کجکي او بغني ولسوالیو کې اوښتې ده.

هغه وايي، د سختو توپانونو له کبله په هلمند ولایت کې یو زرو او ۱۰۲ سولرونه چې شاخوا ۸۰ میلیونه افغانۍ ارزښت یې لرلو مات شوي او د خلکو سلگونه کورونو او زرګونو جریبه کرنیزې ځمکې هم زیان لیدلې دي.

د هلمند د سېلابونو او وربستونو زیانمن شوې کورنۍ وايي چې د طالبانو د ژمنو سره سره تر اوسه له دوی ورسره هېڅ مرسته نه ده شوې او په ډېر بد وضعیت کې شپې ورځې سبا کوي.

د هلمند ولایت د کجکي ولسوالۍ یو اوسیدونکی امرالله چې کور یې د وربستونو له کبله ویجاړ شوی ۸ صبح ته یې ویلي چې دوه ورځې وړاندې یې د استوګني ځای اورښتو ویجاړ کړ.

هغه وايي، سیمې ته د طالبانو د طبیعي پېښو پرضد مبارزې مسوولان هم ورغلي او له دوی سره یې ژمنه کړې چې مرسته به ورسره کوي؛ خو زیاتوي چې تر اوسه ورسره هېڅ ډول مرسته نه ده شوې.

هغه وايي، د کورد ویجاړېدو وروسته یې د خپلوانو کور ته پناه وړې او دې ته حیران دی چې اوس خپل کور څنګه جوړ کړي.

د طالباني محدودیتونو زیاتېدل او د ټولني مرګونې چوپتیا

محمدعلي نظري

په تېرو دوه نیمو کلونو کې طالبانو په پرلپسې ډول د ټولني پر بېلابېلو پارکيو او طبقو محدودیتونه لګولي دي. د دغو محدودیتونو د لګولو پر مهال د خلکو پر وړاندې ډېر ظلمونه شوي او په ډېرو مواردو کې د دې ډلې لخوا د بشریت ضد جنایتونه شوي دي. د ازادو رسنیو ترڅنګ نړیوالو سازمانونو او د هغو ځانګړو راپور ورکوونکو د دغو جنایتونو یوه وړه برخه مستند کړې ده. په دې موده کې طالبانو له نړیوالې ټولني او په ځانګړې توګه امریکا متحدو ایالتونو سره خپلې ټولني کړې ژمنې ماتې کړې دي. د «عمومي بڅښني» په څېر مواردو کې یې د افغانستان له خلکو سره هم خپلې کړې ژمنې ماتې کړې او په خپلو ژمنو یې وفا نه ده کړې. په نورو مهمو مواردو کې دغه ډله د افغانستان خلک د خبرو، مشورې او خبرو اترو وړ نه ګڼي. د دغو مواردو په تړاو له امریکا، پاکستان، ایران، روسیې، چین، هند، قطر او یو شمېر نورو هېوادونو سره بحث او خبرې کوي. داسې بریښي، چې د افغانستان د خلکو پر وړاندې د طالبانو تر ټولو مهمه یو اړخیزه ژمنه په اصطلاح د ملا هبت الله اخندزاده عمومي عفو ده. خو په پرلپسې ډول د پخوانیو نظامیانو د نیولو، تښتولو، رپرولو او وژلو راپورونه خپرېږي. د دغه یادښت تر لیکلو پورې تر ټولو وروستی قضیه پروډ په کابل کې د دې ډلې لخوا د یوه متقاعد جنرال عیسی خان نیونه ده.

د هېواد روان وضعیت له هیچا پټ نه دی، خو ټولني د طالبانو د جنایتونو او ظلمونو پر وړاندې مرګوني چوپتیا خپله کړې ده. که څه هم پوځي جبهې او د اعتراض کوونکو نجونو د ځمکنیو ډلې په صحنه کې دي، خو تر اوسه هېڅ یو لوری هم د طالبانو لپاره پر جدي ننگونې نه دی بدل شوی. هغوی توانیدلي چې د طالبانو اعتبار ته زیان ورسوي او د دې ډلې ادعاوې تر پوښتنې لاندې راولي، خو نه دي توانیدلي چې د دې ډلې شتوالی له گواښ سره مخ کړي او یا یې اړه کړي چې خپل چلند بدل کړي. هغه نجوني چې په واپتونو کې تر ځپل کېدو وروسته یې په ځمکنیو کې اعتراضیه شبکې جوړې کړې، د ټولني د پاتو غرو له لوري یې ملتیا نه کیږي. ځینې ان دا ناروا تور هم ورپوې کوي چې د کډوالی د قضیې د پرانېستلو لپاره اعتراض کوي. د ټولني نارینه وو هم دغه اعتراض کوونکي نجوني یوازې پرېښي دي. ان کله چې څو تنه دغه نجوني ونیول شوې او ورپرول شوې، بیا هم چا د طالبانو د دغه چلند پر وړاندې غبرګون ونه ښوده. دا چوپتیا ډېر لاملونه لري، چې تر ټولو مهم یې په ټولنه کې د طالبانو له لوري روان وحشت دی. له دې سره سره، نور مهم لاملونه هم په دې مرګوني چوپتیا کې رول لرلای شي. خو تر دې مخکې چې د دې چوپتیا تر ټولو مهم لاملونه روښانه کړو، اړینه ده چې په دې اړه خبرې وکړو چې دا چوپتیا ولې مرګوني ده.



طالبان چې هر ډول يې زړه وغواړي د افغانستان له خلکو سره چلند کوي. نيونې، جنسي تېري، رېروني او وژني د دغو ظلمونو يوه برخه ده. تر دې دمه په زندانونو او تر شکنجې لاندې د پخوانيو سرتېرو او د طالبانو د نورو مخالفينو د وژل کېدو لښکره راپورونه خپاره شوي دي. دغه مرگونه په خپل چاپېريال کې د پېښېدونکو غميزو په تړاو د افغانانو د چوپټيا تر سيوري لاندې پېښېږي او هغه مرگوني کوي. د دغو ظلمونو بل اړخ چې چوپټيا نوره هم مرگوني کوي، هغه اعدامونه دي چې د صحرايي محاکمو په پايله کې ترسره کېږي. د طالبانو په صحرايي محاکمه کې مدعي العموم طالب دی او تورن ته ان د خان د دفاع حق هم نه ورکول کېږي. د طالبانو له زندانونو او د دغې ډلې د محاکمو په اړه خپاره شوي راپورونه او راپورونه همدغه وضعیت څرگندوي. د طالبانو د غير انساني چلند پر وړاندې د ټولني د دې درنې چوپټيا بڼه خورا خوږې ده.

د دې چوپټيا يو لامل له طالبانو د خلکو تمه ده. طالبانو د خپلې واکمنۍ په دوو دورو د افغانستان د خلکو او دولت پر وړاندې په شل کلنه جگړه کې په نښه توگه وښودله چې تر ټولو ډېر غير انساني چلند د دوی له لوري کېږي. کله چې خلک د طالبانو له واکمنۍ سره مخ شول، د پخوانيو تجربو له امله يې د دې ډلې له واکمنۍ خپلې تمې راکمې کړې. اوس دا خلک له يوې داسې ډلې د انساني چلند تمه نه کوي چې د خپل عمر په اندازه د وژني، ظلم، شکنجې او تېري تاريخ لري. له همدې امله، هرڅومره چې د خلکو په چاپېريال کې پېښې ډېرې غير انساني کيږي او طالبان يې عاملين دي، خلک پوهيږي چې دوی د طالبانو له يوې تازه نسخې سره مخ دي او له دوی د نور انساني چلند تمه کول يې گټې دي. طالب چې فکر يې زړو شوی، خو انټرنېټ، څېرک ټيليفون او ټولنيزې شبکې کاروي.

د دې مرگوني چوپټيا بل لامل د ټولنيزو خوځښتونو پر ځواک د خلکو د باور نشتوالی دی. ولسي اعتراضونه بايد د ټولنيزو خوځښتونو په اډانه کې ترسره شي، خو له بده مرغه په افغانستان کې د دا ډول خوځښتونو تجربه نه ده بريالۍ شوې. ان د جمهوريت په دوره کې چې په وروستۍ نيمه پېړۍ کې تر ټولو انساني واکمن نظام و، ټولنيز خوځښتونه د حکومت لخوا په کلکه وځپل شول او په ناکړو جرمنونو تورن شول تر دې چې بالاخره له منځه ولاړل. دغو خوځښتونو په تېره بيا د روښنايي او «رستاخيز تعبير» خوځښتونو هم د خپلو موخو د ترلاسه کولو لپاره ډېرې قربانۍ ورکړې، خو څه يې ترلاسه نه کړل. د دغو خوځښتونو تجربې ښايي د خلکو په ذهنونو کې دا ناسم تصور پيدا کړی وي چې د واک د ترلاسه کولو او يا د نظام د بدلولو لاره اعتراض او ټولنيز خوځښت نه دی، بلکې وسله واله جگړه ده، چې اوسمهال خلک ورته چمتو نه دي. د دغه ليد لوري په پياوړتيا کې د افغانستان په معاصر تاريخ کې «پاچا گردشي» مستقيم رول لري. بلخوا، مور ډېرې بريالۍ نړيوالې تجربې لرو، چې ټولنيز خوځښتونه د استبدادي واکمنو د بنسټونو پر وړاندې بريالي شوي. په افغانستان کې يوه يا دوه ناکامې تجربې د راتلونکو خوځښتونو د ناکامۍ لپاره کافي دليل نه شي کېدای.

د خلکو د چوپټيا بل لامل د خلکو پر ځواک د باور نشتوالی دی. د افغانستان په معاصر تاريخ کې په تېره بيا د شاه شجاع او بيا عبدالرحمن له دورې او د طالبانو تر بيا واکمنۍ پورې د نظام په بدلون کې د سيمې او نړۍ ځواکمنو هېوادونو د پام وړ رول لوبولی دی. په شلمه پېړۍ کې چې د طالبانو لومړی امارت نسکور شو، د امريکا په مشرۍ نړيوالې ټولني پوځي مداخله وه. که څه هم د طالبانو پر ضد د مقاومت ځواکونو په تېره بيا د هېواد په شمال کې جگړې ته دوام ورکاوه، خو کله چې

طالبان چې هر ډول يې زړه وغواړي د افغانستان له خلکو سره چلند کوي. نيونې، جنسي تېري، رېروني او وژني د دغو ظلمونو يوه برخه ده.



با ذهن عقب مانده نمی توان به پیش رفت اقتصادی رسید